

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اسانامه حزب)

شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

عقرب ۱۳۹۳ (نوامبر ۲۰۱۴)

دوره چهارم

شماره (۲)

ویژه اسناد تصویب شده در دوسین گنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

جنبش کمونیستی بین المللی

کمون پاریسی و مارکسیزم:

جنبش کمونیستی بین المللی در حدود ۱۶۶ سال قبل با انتشار مانیفیست کمونیست توسط مارکس و انگلس متولد گردید. مارکس و انگلس اتحادیه کمونیست ها را رهبری می کردند و "مانیفیست کمونیست" بیانیه اتحادیه مذکور بود. مبارزات انقلابی ای که در آن زمان در آلمان برپا گردیده بود، توسط استبداد پروسه به شکست کشانده شد و به فرجام پیروزمند خود نرسید. مارکس و انگلس ناچار شدند آلمان را ترک گویند و به انگلستان بروند.

آنها سال ها در انگلستان زندگی و مبارزه کردند. در انگلستان بود که مارکس اثر جاودان خود در تجزیه و تحلیل نظام سرمایه داری یعنی "سرمایه" را به رشته تحریر در آورد.....
صفحه ۲

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

پولینوم اول کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

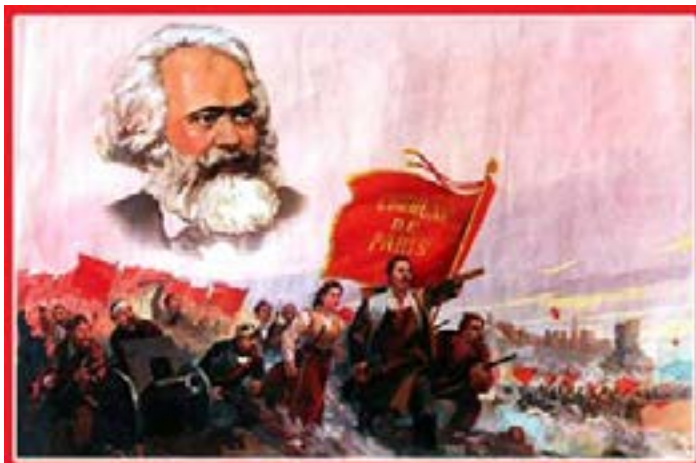
اولین کاری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد از اختتام موفقیت آمیز کنگره وحدت و تشکیل حزب انجام داد، برگزاری اولین پولینوم کمیته مرکزی حزب بود. به دلیل اینکه تمامی مشمولین کنگره وحدت بحیث اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی تعیین شده بودند، ترکیب این پولینوم همان ترکیب کنگره وحدت بود.

وظیفه مهمی که این پولینوم بر عهده داشت، تعیین اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی و تعیین صدر کمیته مرکزی حزب بود. درینجا باهم طبق مقتضیات نتایج نهایی "پروسه وحدت..." توافق برین شد که دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز یک ترکیب صفحه ۱۹



جنبش کمونیستی بین المللی

کمون پاریس و مارکسیزم:



جنبش کمونیستی بین المللی در حدود ۱۶۶ سال قبل با انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس متولد گردید. مارکس و انگلس اتحادیه کمونیست ها را رهبری می کردند و "مانیفست کمونیست" بیانیه اتحادیه مذکور بود. مبارزات انقلابی ای که در آن زمان در آلمان برپا گردیده بود، توسط استبداد پروسی به شکست کشانده شد و به فرجام پیروزمند خود نرسید. مارکس و انگلس ناچار شدند آلمان را ترک گویند و به انگلستان بروند. آنها سال ها در انگلستان زندگی و مبارزه کردند. در انگلستان بود که مارکس اثر جاودان خود در تجزیه و تحلیل نظام سرمایه داری یعنی "سرمایه" را به رشته تحریر در آورد.

پاریس جمعبندی نمود و بر مبنای این جمعبندی «تیوری دیکتاتوری پرولتاریا» را پروراند. او و رفیق همزمش قبلاً تیوری های فلسفی مارکسیزم (ماتریالیزم دیالکتیک و ماتریالیزم تاریخی) و تیوری های اقتصادی مارکسیزم (تجزیه و تحلیل نظام سرمایه داری و بر مبنای آن افزایش راز استثمار کار توسط سرمایه) را پروراند بودند. با پروراندن شدن «تیوری دیکتاتوری پرولتاریا» بر مبنای جمعبندی از یک نمونه پراتیکی انقلاب پرولتری، مارکسیزم، در هر سه جزء فلسفی، اقتصاد سیاسی و سوسیالیزم علمی، به عنوان ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری قد بر افراشت. بر علاوه مارکس و انگلس در ایجاد و پرورش مارکسیزم از پیشرفت های علمی و تولیدی و تجربیات مبارزاتی کل نسل بشر نیز استفاده کردند و نمی توانستند استفاده نکنند.

پس از درگذشت مارکس، انگلس به عنوان همزم نزدیک او بر سر مزارش اعلام کرد که افتخار کار تیوریک مشترک او و مارکس به دلیل نقش عمده مارکس در تدوین آن، به مارکس تعلق دارد و به همین دلیل او آن را

محدود و بصورت موقتی بود. کارگران مسلح پاریسی در مارچ سال ۱۸۷۱ (۱۲۵۰ خورشیدی) قیام کرده و قوای بورژوازی را در پاریس شکست دادند و قدرت را در این شهر بدست گرفتند. کمون پاریس پارلمان بورژوازی را منحل نموده و ارگان قدرت توده بی را که هم قوه مقننه را در دست داشت و هم قوه مجریه را، بوجود آورد، دستمزد مقامات دولتی و کارگران را برابر ساخت، راه تسلیح عمومی توده ها بجای ارتش دائمی را در پیش گرفت و قدرت اقتصادی و دینی کلیسا را مورد حمله قرار داد. اینها دستاوردهای مبارزاتی ای بودند که برای اولین بار کارگران و توده های پایینی به آن دست یافتند.

اما کمون از پیروزی هایش حد اکثر استفاده را به عمل نیورد و قوای بورژوازی را بصورت پیهم و مداوم تحت تعقیب و یورش قرار نداد، در سرکوب ضد انقلابیون کوتاهی ورزید، بانک فرانسه و سایر موسسات بزرگ مالی را مصادره نکرد و راه اتحاد با توده های دهقانی را در پیش نگرفت. بنا به این عوامل، کمون صرفاً در محدوده شهر پاریس باقی ماند و فقط ۷۲ روز دوام نمود و پس از آن توسط قوای بورژوازی سرنگون گردید. کمون پاریس با دستاورد های مبارزاتی عظیم در استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و دفاع جانبازانه از این دستاورد ها، صفحه درخشانی از مبارزات پرولتاریا را در بر می گیرد.

مارکس از پیروزی ها و شکست های کمون

مارکس و انگلس در تشکیل انترناسیونال اول سهم گرفتند و تا زمان موجودیت آن رهبری اش کردند. آنها در درون انترناسیونال اول مبارزه علیه فرصت طلبان درون جنبش کارگری را پیش بردند و آنها را از رهبری انترناسیونال تصفیه کردند. وقتی انترناسیونال اول علیرغم انتقال مقر رهبری اش از اروپا به ایالات متحده آمریکا نتوانست از افتادن روز افزون در سراشیب انحلال خود را نجات دهد و عملاً فروپاشید، مارکس شخصاً مسئولیت اعلام انحلال آن را به دوش گرفت.

چندین سال بعد از انحلال انترناسیونال اول و در حالی که بورژوازی از باده پیروزی سرمست بود، قیام کارگران پاریسی به وقوع پیوست و کمون پاریس به وجود آمد. مارکس به شدت تلاش کرد که بنا به دلایل گوناگون از برپاشدن پیش از وقت قیام کارگران پاریسی جلوگیری نماید، ولی موقعی که این قیام به وقوع پیوست، قاطعانه از قیام کنندگان به دفاع برخاست.

بدین ترتیب انقلاب پرولتری برای اولین بار در کمون پاریس خود را نشان داد. کمون پاریس اولین حرکت انقلابی پرولتاریا برای سرنگونی بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی، در یک سطح

ادامه داد، اما این مبارزات دیگر سیر رو به رشد نداشت. با شروع تدارکات امپریالیستی برای جنگ جهانی اول امپریالیستی، اپورتونیزم درونی انترناسیونال دوم اوج گرفت و اکثریت مشمولین آن را به طرف انحراف سوق داد.

مبارزات مذکور را از لحاظ عملی ادامه داد، بلکه آثار تیوریک مهم مارکس، مثل «سرمایه» و غیره، را تنظیم و منتشر کرد. انگلس در تشکیل انترناسیونال دوم سهم گرفت و آن را تا زمانی که حیات داشت، رهبری کرد.

پس از درگذشت انگلس در سال ۱۸۹۸ (۱۲۷۷ خورشیدی) انترناسیونال دوم به فعالیت هایش

«مارکسیزم» نام می گذارد. بدین ترتیب بود که رسمیت «مارکسیزم» به عنوان اولین مرحله ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری توسط انگلس اعلام گردید.

انگلس به عنوان ادامه دهنده مبارزات مشترک مارکس و خودش، نه تنها

انقلاب اکتوبر شوروی و لنینیزم:



گرچه کمون پاریس اولین انقلاب پرولتری پیروزمند بود، ولی عمر کوتاهی داشت و بر علاوه موج انقلابی پیروزمند دیگری حتی با عمر کوتاه تا مدت زمان تقریباً نیم قرن بعد از آن سر بلند نکرد. ولی پس از آنکه سرمایه داری به مرحله امپریالیزم وارد گردید، انقلاب پرولتری با پیروزی انقلاب اکتوبر، به مثابه یک پروسه و روند جاری آغاز گردید و با دستاورد های عظیم، پیچ و خم های فراوان و عقبگرد های وخیم، ادامه پیدا کرد و تا امروز علیرغم شکست های سهمگین و سخت، با فراز و نشیب ادامه یافته است.

استیلا ارتجاع استولیپنی و سرکوب مبارزات انقلابی در روسیه و پیدایش جریان فلسفی امپریوکریتیسیستی در روسیه، شروع تدارکات امپریالیستی برای جنگ جهانی اول و شروع عملی آن جنگ، اوجگیری اپورتونیزم انترناسیونال دوم، ادامه جنگ جهانی دوم برای مدت چهار سال، پیروزی انقلاب اپریل ۱۹۱۷ (۱۲۹۸) روسیه، سرنگونی تزار و رویکار آمدن حکومت موقت در روسیه، قیام کارگران، دهقانان و سربازان در روسیه و پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۸) تحت رهبری حزب بلشویک و جنگ با ارتش های سفید و مداخلات جنگی ۱۴ کشور امپریالیستی و پیروزی در این جنگ ها.

کنترول اقتصاد و ایجاد و رشد و شگوفایی فرهنگ نوین سوسیالیستی کشاند.

امپراتوری روسیه زندان ملل بود. با انقلاب اکتوبر، این زندان بزرگ فرو ریخت و ملل تحت ستم به حق تعیین سرنوشت شان دست یافتند. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که بر ویرانه های روسیه تزاری بنا گردید، اتحاد داوطلبانه جمهوریت های شوروی سوسیالیستی بود و بر مبنای برابری حقوق میان شان تشکیل گردید.

با پیروزی و پیشروی انقلاب اکتوبر، زنان در سرتاسر قلمرو وسیع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به حقوق و آزادی های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وسیع و بی سابقه ای نایل آمدند و بصورت عمیق و گسترده ای به عرصه های گوناگون حیات اجتماعی وارد گردیدند.

لنین از همان ابتدای تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و ادامه مبارزات آن تا پیروزی انقلاب اکتوبر و پیروزی علیه ارتش های سفید و مداخلات ۱۴ قدرت امپریالیستی، تیوری های سیاسی، فلسفی و اقتصادی خود را بصورت عمده در مسیر تداوم مارکسیزم و در عین حال در جهت تکامل آن، پروراند و به پیش سوق داد.

فراز های برجسته پراتیکی لنینیزم عبارت بود از تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و تحکیم حزب، انقلاب سال ۱۹۰۵،

بدین ترتیب با پیروزی انقلاب اکتوبر در روسیه در سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی) مرحله نوینی در تاریخ مبارزاتی پرولتاریای جهانی آغاز گردید.

انقلاب اکتوبر تحت رهبری حزب پیشاهنگ پرولتری بر پا گردیده و پیش برده شد. حزب پیشاهنگ پرولتری، توده های کارگران و سربازان را تسلیح و سازماندهی کرده و با رهبری قیام مسلحانه، دولت امپریالیستی روسیه را سرنگون نمود و دیکتاتوری پرولتاریا را بر قرار کرد. دولت انقلابی، سه سال مداوم جنگ داخلی علیه بقیه الجیش ارتجاع روسیه و جنگ علیه قوت های مهاجم چهارده کشور امپریالیستی را پیش برد و با تارو مار کردن آنها، بر سراسر قلمرو روسیه تزاری سابق که یک ششم تمامی خشکی های روی زمین را در بر می گرفت، قدرت انقلابی نوین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بر پا نمود.

انقلاب اکتوبر، مالکیت های طبقات استثمارگر فیودال و بورژوا را مصادره نموده و به مالکیت عمومی دولتی سوسیالیستی مبدل نمود. این انقلاب، توده های میلیونی کارگران و دهقانان را به میدان سیاست و قدرت دولتی،

لنین در پیوند نزدیک با این فرازهای پراتیکی مبارزاتی اش، مبارزات تیوریک خود را مداوماً به پیش سوق داد و در هر سه جزء فلسفی، اقتصادی و سیاسی پروراند. پیروزی انقلاب اکتوبر و پیروزی در جنگ علیه ارتش های سفید و مداخلات نظامی ۱۴ قدرت امپریالیستی، صحت تیوری های لنین را در پراتیک مبارزاتی پیروزمند انقلاب اکتوبر به اثبات رساند و ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری

به یک مرحله عالی تر، به مرحله مارکسیزم-لنینیسم، تکامل کرد.

بعد از درگذشت لنین، استالین رهبری انقلاب سوسیالیستی را برعهده گرفت و برای رسمیت بین المللی لنینیسم به مبارزه پرداخت و درین مبارزه موفقیت حاصل نمود.

ساختمان سوسیالیزم در نیمه دوم دهه بیست و دهه سی قرن بیستم، در شرایطی اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به شگوفاترین اقتصاد جهان میدل ساخت که اقتصاد کشورهای امپریالیستی به شدت بحران زده بود. اقتصاد برنامه ریزی شده سوسیالیستی با صنعت و

زراعت سوسیالیستی، برای اولین بار در تاریخ بشر، آن اقتصاد شگوفای متعلق به زحمتکشان بود که به معنی واقعی کلمه در خدمت نابودی استثمار و تأمین عدالت اجتماعی قرار داشت.

جنگ کبیر دفاع از شوروی سوسیالیستی در مقابل تهاجم و تجاوز نازیسم، علیرغم کمبودها و اشتباهات معین، یکی از حماسه های رزمی بی همتای تاریخ بشریت محسوب می گردد که فقط می توانست از عهده یک دولت سوسیالیستی و توده های رزمنده یک کشور سوسیالیستی بر آید.

انقلاب کبیر اکتوبر تقریباً چهار دهه به حیات پر بار خود ادامه داد و سر انجام پس از در گذشت استالین، توسط خروشچف و دار و دسته رویزیونیستش سرنگون گردید. اشتباهات

اجتناب نا پذیر و اشتباهات اجتناب پذیر ناشی از فقدان تجربه قبلی در ساختمان سوسیالیزم و محاصره امپریالیستی، که دامنگیر کمونیست های شوروی گردید، نقش های مهمی در شکست انقلاب شوروی بازی نمودند.

کمونیست های جهان تحت رهبری مائوتسه دون و حزب کمونیست چین، این اشتباهات را جمع بندی کرده و با درس آموزی از آنها جنبش کمونیستی بین المللی را به پیش سوق دادند و مبارزه علیه رویزیونیسم و مبارزه برای برپایی انقلابات و ساختمان سوسیالیزم را ادامه دادند.

انقلاب ۱۹۴۹ و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین و مائوئیسم:



انقلاب چین که اندکی بیشتر از سه دهه بعد از انقلاب اکتوبر، در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ خورشیدی) به پیروزی سرتاسری دست یافت، ضربات کاری، عمیق و گسترده ای بر نظام امپریالیستی جهانی وارد آورده و انقلابات پرولتاری در جهان را به نحو فوق العاده ای به پیش سوق داد. در این انقلاب، توده های چند صد میلیونی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین، پس از پیشبرد یک جنگ انقلابی طولانی بیست و چند ساله، موفق به سرنگونی نظام نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی و برقراری نظام انقلابی در کشور گردیدند که یک پنجم تمامی نفوس نسل بشر را در بر می گرفت. این انقلاب، چند صد میلیون دهقان چینی را از شر استثمار فیودالی نجات بخشیده و یکجا با ده ها میلیون کارگر چینی، حاکم بر سرنوشت شان ساخت

مورد بررسی و جمع بندی قرار دهند. این مسئله از آن جهت نیز اهمیت و مبرمیت یافت که رویزیونیست هایی همانند خروشچف در داخل حزب کمونیست و دولت چین نیز سر بلند کرده بودند و خطر آن وجود داشت که در چین نیز انقلاب توسط آنها سرنگون گردد.

مائوتسه دون و سایر کمونیست های چینی، با بررسی و جمع بندی از تجربه احیای سرمایه داری در شوروی و همچنان پیدایش رویزیونیست ها در درون حزب کمونیست و دولت چین، به نتایج تیوریک و عملی برجسته و مهمی دست یافتند که بطور فشرده در تیوری و پراتیک « ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا » متبلور

چینی در جریان این جنبش با پیشبرد کار های دسته جمعی پر شور و شوق توده یی، کوه های سر به فلک کشیده را برای زراعت صاف و هموار نمودند، دریا های بزرگ و طغیانی را رام کردند، با احداث هزاران کیلو متر نهر مناطق بسیار وسیعی را قابل کشت ساختند و صد ها جهیل مصنوعی و بند آبی به وجود آوردند. در متن و بطن اینچنین جنبش توده یی عظیمی بود که ساختمان سوسیالیزم در روستاها و سراسر قلمرو پهناور چین بنیاد گذاشته شده و به پیش هدایت گردید.

تصرف قدرت توسط رویزیونیست ها در شوروی و سرنگونی سوسیالیزم و احیای سرمایه داری در آن کشور، مائوتسه دون و سایر کمونیست های چینی را بر آن داشت که تجربه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در شوروی را به نحو عمیق تری

و بیکاری و گرسنگی را در سرزمین وسیع چین نابود کرد. انقلاب، شوونیسم مرد سالار را قویاً مورد ضربت قرار داده و تساوی حقوق میان زنان و مردان را در عرصه قوانین و همچنان عرصه های مختلف حیات اجتماعی متحقق ساخت.

انقلاب چین فرهنگ نوین انقلابی را شگوفا ساخت و قادر گردید که مفاسد اجتماعی جامعه کهن مثل فحشا و اعتیاد را در ظرف چند سال ریشه کن سازد.

انقلاب چین جنبش ساختمان کمون های دهقانی چند صد میلیونی را در دهات چین براه انداخت. توده های چند صد میلیونی دهقانان

گردید و در برپایی و پیشبرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی خود را عملاً نشان داد.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی صرفاً یک خیزش توده‌ی ده‌ها میلیون نفری علیه رویزیونیست‌های لانه‌کرده در حزب کمونیست و دولت چین و برای سرنگون ساختن آنها نبود. این انقلاب توانست سیاست، اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی را عمیقاً و وسیعاً شگوفا سازد و نمونه‌ها و تجربه‌های درخشانی از حرکت‌های وسیع توده‌ی بی‌سوی کمونیزم را به نمایش بگذارد. در این انقلاب اشکال جدیدی از فعالیت‌های سیاسی توده‌ی بی‌میدان آمد، اشکال جدیدی از سازماندهی توده‌ی اقتصادی موفقانه تجربه گردید و فعالیت‌های فرهنگی، علمی، فلسفی و هنری وسیع توده‌ی بی، فرهنگ انقلابی سوسیالیستی را بیشتر از پیش غنا بخشید. این انقلاب، استثمار و ستم را بیشتر از پیش و بصورت فوق‌العاده، عمیق و گسترده مورد ضربت قرار داد. در جریان این انقلاب کارگران و دهقانان در سطح وسیعی زمام امور سیاسی، اداره اقتصاد و ایجاد و پرورش فرهنگ انقلابی در جامعه را به دست گرفتند. کمیته‌های انقلابی ای که درین انقلاب در تمامی عرصه‌های جامعه قد بر افراشتند، نمونه‌های بی نظیر و درخشانی از سهمگیری زحمتکش‌شان در اداره امور جامعه را به نمایش گذاشتند. در این انقلاب، زنان به آن حدی از تساوی حقوق با مردان و آزادی در عرصه‌های مختلف دست یافتند که واقعاً تا حال در تاریخ چند هزار ساله جوامع طبقاتی بیمانند است. به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین توانست برای مدت بیشتر از یک دهه از احیای نظام کهن در چین جلوگیری نماید، به تعمیق و گسترش انقلاب سوسیالیستی در چین بپردازد و باعث ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا گردد.

مائوتسه دون از همان ابتدای تشکیل حزب کمونیست چین تا پیروزی انقلاب

دست یافتند و بعد از تصرف قدرت توسط آنها، مقاومت چندانی و یا در واقع تقریباً هیچ مقاومتی در مقابل شان صورت نگرفت. دلیل آن روشن بود. حزب کمونیست و دولت شوروی در مقابل این خطر خلع سلاح بودند و آمادگی قبلی نداشتند.

اما مائوتسه دون و سایر کمونیست‌های چینی خطر را از قبل درک کردند، برای مدت بیشتر از ده سال علیه آن جنگیدند و ضربات کاری ای بر آن وارد کردند و توانستند انقلاب را حفظ کرده و به پیش سوق دهند. مائوتسه دون که در آخرین روزهای حیاتش، همچنان خطر ضد انقلاب را احساس می‌کرد، به کمونیست‌ها و خلق‌های چین و جهان هوشدار داد که در صورتی که رویزیونیست‌ها دست به کودتا زده و قدرت را قبضه نمایند، علیه آنها بپا خیزند و سرنگون شان سازند.

به همین دلیل پس از آنکه رویزیونیست‌های چینی دست به کودتا زده و انقلاب را در چین سرنگون کردند، نتوانستند به آسانی و بدون مقاومت، کنترل تمامی امور را در دست بگیرند. مقاومتی که علیه آنها صورت گرفت، از دفتر سیاسی حزب تا کارخانه‌ها و مزارع و مراکز گارد‌های سرخ و از گوشه‌های زندان تا میدان‌های نبرد، وسیع و گسترده بود و برای چند سال ادامه یافت.

به این ترتیب با وجودی که انقلاب فرهنگی نیز نتوانست تا آخر از سرنگونی انقلاب جلوگیری نماید، اما مشی سیاسی برای جلوگیری از سرنگونی انقلاب سوسیالیستی و حفظ و تداوم آن را ارائه داد. نکات اصلی این مشی سیاسی (ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا) عبارتند از:

۱ — انقلاب سوسیالیستی یک انقلاب مداوم است که از زمان تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و ساختمان اولیه سوسیالیزم تا رسیدن به جامعه کمونیستی باید پیوسته ادامه یابد. جامعه سوسیالیستی یک جامعه در حال گذار از سرمایه داری به کمونیزم است و طبقات و مبارزه طبقاتی در این جامعه وجود دارد و موتور محرکه

۱۹۴۹ (۱۳۲۸) چین و تا آخرین مراحل حیاتش برای مدت بیشتر از دهه‌ها پا به پای پراتیک مبارزاتی انقلابی تقریباً سه دهه جنگ انقلابی، به شمول جنگ مقاومت ضد جاپانی، پیروزی انقلاب سال ۱۹۴۹، ساختمان سوسیالیزم در چین، شکست انقلاب در شوروی و مسلط شدن رویزیونیست‌ها بر آن کشور و پیشبرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، مبارزات تیوریکش را در عرصه‌های مختلف فلسفی، اقتصادی و سیاسی و در مبارزه علیه خط‌های انحرافی در درون حزب کمونیست چین پیش برد. او نیز در مبارزات تیوریکش همانند لنین، از یکجانب به صورت عمده روی تداوم مارکسیزم-لنینیزم اتکاء داشت و از جانب دیگر برای تکامل آن کوشید. او درین مبارزه اش به عنوان رهبر حزب کمونیست چین و انقلاب چین و در متن و بطن این رهبری و هویت جمعی، و نه به عنوان یک شخصیت منفرد، مارکسیزم-لنینیزم را به مرحله عالی‌تر، به مرحله سوم تکاملی، به مرحله مارکسیزم-لنینیزم-مائوتیزم تکامل داد. البته حزب کمونیست چین این مرحله تکاملی جدید ایدیولوژیک را مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دون نامید. رسمیت بین‌المللی مائوتیزم خدمتی است که به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تعلق دارد. این جنبش ۱۷ سال بعد از درگذشت مائوتسه دون، یعنی در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی)، پس از پیشبرد یک مبارزه تیوریک چندین ساله در میان اعضای خود، در یک جلسه گسترده بین‌المللی، جاگزینی مائوتیزم به عوض اندیشه مائوتسه دون و رسمیت بین‌المللی مائوتیزم و به بیان روشن‌تر رسمیت بین‌المللی مارکسیزم-لنینیزم-مائوتیزم را اعلام نمود.

انقلاب چین سرانجام مدت زمان کمی پس از درگذشت مائوتسه دون در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ خورشیدی) با یک کودتای رویزیونیستی توسط رویزیونیست‌های داخل حزب کمونیست چین و دولت چین، که علیرغم ضربات وارده بر آنها در دوران انقلاب فرهنگی، در حزب کمونیست و دولت چین قوی باقیمانده بودند، سرنگون گردید. رویزیونیست‌های کودتاچی، جناح انقلابی در حزب و دولت چین را درهم کوبیدند و انقلاب را از پا در آوردند.

در واقع همان عوامل اساسی ای که باعث شکست انقلاب در شوروی گردیده بود، شکست انقلاب در چین را نیز بار آورد. اما تفاوت‌های بسیار برجسته ای نیز میان این دو شکست وجود دارد.

در شوروی، رویزیونیست‌ها به آسانی به قدرت

تکامل آن است. مصادره مالکیت های طبقات استثمار گر و شکلهی نوین آنها در مالکیت های عمومی دولتی و یا مالکیت های جمعی زحمتکشان، صرفاً اشکال بسیار ابتدایی مالکیت اجتماعی محسوب میگردند. این مالکیت های سوسیالیستی، مالکیت های اجتماعی اعتباری و ناقص است و به اعتبار سوسیالیستی بودن دولت و رهبری پرولتری بر آن، مالکیت های اجتماعی محسوب می گردند. اگر ماهیت سوسیالیستی دولت و پرولتری بودن حزب رهبری کننده دولت یعنی حزب کمونیست، عوض شود، مالکیت های مذکور تغییر ماهیت می دهند و به مالکیت های سرمایه دارانه مبدل می گردند. مالکیت اجتماعی حقیقی و کامل فقط در جامعه کمونیستی می تواند به وجود آید، یعنی در جامعه ای که دیگر دولت در آن نمی تواند موجودیت داشته باشد.

در جامعه سوسیالیستی، حزب کمونیست به مثابه حزب سیاسی بر سر قدرت، به تبلور تمامی تضاد های این جامعه در حال گذار تبدیل میگردد. از این جهت است که تضاد طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی یعنی تضاد عمده این جامعه، در درون حزب کمونیست متمرکز می گردد و باعث سر بلند کردن ستاد بورژوازی از داخل حزب میگردد. در طول دوره انقلاب سوسیالیستی، چنین ستاد هایی بار بار سر بلند می نمایند و برای احیای سرمایه داری تلاش می کنند. حزب کمونیست از طریق مبارزه علیه این ستاد ها و سرنگون کردن بار بار شان است که می تواند خصلت سوسیالیستی پیشرونده جامعه و انقلاب را حفظ نماید و همچنان خصایل انقلابی خود، دولت سوسیالیستی و کل جامعه را پیوسته ارتقا و گسترش دهد. ازینجا است که بر پای انقلابات فرهنگی متعدد در جامعه سوسیالیستی ضرورت می یابد. بدون پیشبرد مداوم و پیوسته این مبارزه، فساد و گندیدگی در درون حزب بیشتر و بیشتر میگردد و خطر قلب ماهیت حزب و خطر سرنگونی انقلاب بروز می نماید.

۲ — بر قراری مالکیت های دولتی و مالکیت های جمعی زحمتکشان حتی

در سطح کل جامعه، به مفهوم نابودی کامل مناسبات سرمایه دارانه نیست. سیستم مبادله کالایی و رواج پول، عملکرد قانون ارزش و حق بورژوازی، تضاد میان سطح در آمد افراد، تضاد میان کار فکری و جسمی، شهر و ده، دهقان و کارگر و زن و مرد، آن جوانی از مناسبات سرمایه دارانه اند که برای مدت طولانی در جامعه سوسیالیستی باقی می ماندند و به فوریت و با یکی دو ضربه کاری از میان نمیروند. انقلاب باید پیوسته بر مشکلات مربوط به این تضاد ها فایق آید و آنها را در جهت تکامل پیوسته سوسیالیزم و حرکت به سوی کمونیزم حل و فصل نماید و این تضاد ها را پیوسته به سوی حل نهایی سوق دهد. چنانچه انقلاب بنا به هر دلیل تیوریک و عملی و یا داخلی و خارجی، از این حرکت مداوم پیشرونده باز ماند و در جا زند، خطر رشد عوامل سرمایه دارانه در جامعه بیشتر میگردد و زمینه های عینی احیای سرمایه داری بیشتر و بیشتر میگردد.

۳ — جوانب مختلف روبنای فکری و فرهنگی بازمانده از دوران قبل از انقلاب، به درجات و سطوح مختلف و برای مدت طولانی در جامعه سوسیالیستی به حیات خود ادامه می دهند و بصورت خود بخودی از میان نمی روند، بلکه فقط می توانند طی یک مبارزه طولانی و پیوسته به سوی نابودی کامل سوق داده شوند. از جانب دیگر به همان میزانی که جوانب گوناگون مناسبات سرمایه دارانه در جامعه سوسیالیستی موجود باشند، روبنای فکری و فرهنگی ارتجاعی و ضد انقلابی در خود جامعه سوسیالیستی نیز از پایه مادی برخوردار است. بناءً حفظ خصلت سوسیالیستی انقلاب و تضمین پیشروی مداوم آن، مستلزم مبارزه دوامدار در عرصه روبنا، نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در عرصه های فکری، فلسفی، فرهنگی و غیره نیز هست. اگر این عرصه های مبارزاتی نا دیده گرفته شوند و یا حتی اهمیت لازم به آنها داده نشود، افکار، عقاید، فرهنگ و سنن ارتجاعی می توانند رشد کنند و نه تنها تأثیرات منفی فرهنگی، بلکه تأثیرات منفی سیاسی و اقتصادی نیز بر سطح کل جامعه وارد نمایند و برای زمینه سازی احیای سرمایه داری خدمت کنند.

۴ — موجودیت نظام امپریالیستی در جهان، فشار های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی عدیده ای را بر جامعه سوسیالیستی وارد می نماید. این فشار ها صرفاً به خطر تهاجم و تجاوز نظامی از بیرون محدود نمی گردد، بلکه در اشکال متعدد خود، عوامل داخلی منفی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه سوسیالیستی را نیز

تقویت می نماید. اگر پیشروی انقلاب در سطح جهانی باعث جلو گیری و یا حد اقل تضعیف این تأثیرات منفی نگردد، عاقبت می تواند به نحو مؤثری در سرنگونی انقلاب و احیای سرمایه داری نقش بازی نماید. یک انقلاب پیروزمند حیثیت یک پایگاه انقلابی برای انقلاب جهانی پرولتری را دارا می باشد. اگر این پایگاه انقلابی نتواند در متن پرورده پیشرونده انقلاب جهانی تحکیم و گسترش یابد و برای مدت طولانی منفرد باقی بماند، عوامل منفی ارتجاعی سرنگون کننده در درون آن رشد می نماید و می تواند خطر واژگونی برای انقلاب را به وجود آورد. کمک به رشد و گسترش انقلاب جهانی توسط یک انقلاب پیروزمند، صرفاً کمک انترناسیونالیستی به دیگران محسوب نمی گردد، بلکه وجه مهمی از مبارزه برای بقا و پیشروی خود آن انقلاب را نیز در بر می گیرد.

اینها عالی ترین تجاربی اند که پرولتاریا در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به آنها دست یافته است. این تجارب نشان می دهند که چگونه و از کدام طرق می توان خصلت پرولتری حزب کمونیست و خصایل انقلابی دولت و جامعه سوسیالیستی را حفظ نموده و پیوسته ارتقا بخشید و با پیشروی مداوم به سوی جامعه کمونیستی جهانی، از احیای سرمایه داری و سرنگونی انقلاب جلو گیری به عمل آورد. یقیناً این مسیری است که با فراز و نشیب و پیچ و خم های فراوان به پیش می رود و نمی تواند صاف و هموار و یکنواخت باشد. با کسب این تجارب، اکنون پرولتاریای جهانی و جنبش کمونیستی بین المللی به موقعیت قبل از انقلاب اکتوبر بر نگشته اند، بلکه در موقعیت بسیار بهتری قرار دارند. این تجارب که قابل تکامل اند و باید در جریان مبارزات کنونی و آینده کمونیست ها بیشتر و بیشتر تکامل یابند، در بر گیرنده آموزش هایی اند که نه تنها پس از پیروزی انقلاب، بلکه قبل از آن نیز بخش مهمی از اصول راهنمای مبارزاتی کمونیست ها را تشکیل می دهند.

ادامه پروسه انقلاب جهانی پرولتاریایی پس از سرنگونی انقلاب در چین:



با سرنگونی انقلاب در چین و با از میان رفتن قدرت سیاسی سرتاسری پرولتاریایی در تمامی کشورهای جهان، با وجودی که پروسه انقلاب جهانی پرولتاریایی به شدت تضعیف گردید، اما به موجودیت خود با فراز و نشیب ادامه داد. برآمدهای آشکار امواج انقلابات پرولتری در چند دهه اخیر عبارت اند از جنگ خلق در فلیپین، هند، پیرو و نیپال و همچنان مبارزات مسلحانه در ترکیه و بنگله دیش. هر یک از این برآمدهای انقلابی بخاطری ادامه موجودیت امواج انقلابات جهانی پرولتری محسوب می گردد که هر کدام آنها در مقاطع اوجگیری خود ایجاد کننده قدرت سیاسی انقلابی پرولتری متناسب با توان سیاسی و نظامی شان بوده اند و در ساحات تحت کنترل این قدرت های سیاسی اولیه پرولتری عملاً جهان متفاوت از جهان تحت سلطه امپریالیزم و ارتجاع در حال شکل گیری بوده است. این پروسه در هند و فلیپین کماکان

ادامه دارد و به ویژه در هند در حال شگوفایی و ارتقا نیز می باشد.

جنگ خلق در فلیپین تحت رهبری حزب کمونیست فلیپین در سال 1969 میلادی (۱۳۴۸ خورشیدی) شروع گردید و تا حال با فراز و نشیب ادامه دارد. این جنگ انقلابی در زمان اوجگیری خود تا دروازه های مانیلا پایتخت فلیپین پیشروی کرد. مرتجعین حاکم بر فلیپین در همدستی با قدرت های امپریالیستی، به ویژه امپریالیست های امریکایی، در مقابله علیه جنگ خلق از یکطرف توطئه اصلاحات ارضی در فلیپین را براه انداختند و از طرف دیگر به تقویت و گسترش نیروهای سرکوبگر شان پرداختند. حزب کمونیست فلیپین که در زیر بار کمبودات و اشتباهات ایدئولوژیک- سیاسی خود تحت فشار قرار داشت، نتوانست چالش همزمان سرکوب و توطئه ارتجاع و امپریالیزم را بخوبی پاسخ دهد. در نتیجه جنگ خلق در فلیپین به عقب نشینی های عظیمی پرداخت، اما کماکان ادامه یافت. اکنون با وجودی که جنگ خلق در فلیپین در ساحات نسبتاً دور افتاده روستایی فلیپین ادامه دارد، اما در همین مناطق نوعی قدرت سیاسی انقلابی پرولتری در شکل قدرت سیاسی دموکراتیک نوین موجود است که در حد خود نشاندهنده موجودیت قدرت سیاسی پرولتری در یکی از گوشه های جهان است.

به زنان و مردان دهقان نه بر مبنای تقسیم خانوادگی بلکه بطور سرانه و بطور مساویانه به هر زن و مرد دهقان داده شد.

حزب کمونیست پیرو توام با پیشرفت جنگ خلق، اصلاحات انقلابی اجتماعی در مناسبات اجتماعی، به ویژه در رابطه با موقعیت زنان و بومیان تحت ستم (سرخ پوستان)، به عمل آورد. این جنگ خلق زنان کمونیست مائونیست آگاه پیرویی را تا سطح رهبری عالی حزب کمونیست پیرو یعنی عضویت در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب ارتقا داد و زنان و دختران جوان را وسیعاً در ارتش انقلابی شامل ساخت. بدین ترتیب جنگ خلق در پیرو زنان و دختران پیرویی را نه تنها از لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی مسلح نمود، بلکه آنها را از لحاظ نظامی نیز آموزش داد و سلاح و تجهیزات نظامی در اختیار شان گذاشت تا خود بجنگند و نشان دهند که آنها نیز می توانند جنگندگان انقلابی ای باشند قادر به ایستادگی مسلحانه علیه ارتجاع و امپریالیزم.

جنگ خلق در پیرو تعداد زیادی از جوانان سرخپوست بومی پیرو را در صفوف خود جذب کرد و به آنها شخصیت و هویت انقلابی بخشید و موقعیت تحت ستم شان را نه تنها از لحاظ تیوریک بلکه از لحاظ عملی نیز مورد ضربت قرار داد و برای شان

جنگ خلق در پیرو در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ خورشیدی) شروع گردید و در اوج ارتقای خود یک سوم قلمرو پیرو را در بر گرفت. حتی اگر ادعای حزب کمونیست پیرو مبنی بر رسیدن این جنگ به مرحله تعادل استراتژیک در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ گذشته را نپذیریم، می توانیم قاطعانه بگوییم که جنگ خلق مذکور تا مراحل بالایی مرحله دفاع استراتژیک تکامل کرد و در حال عبور از این مرحله به مرحله بالاتر تعادل استراتژیک قرار داشت.

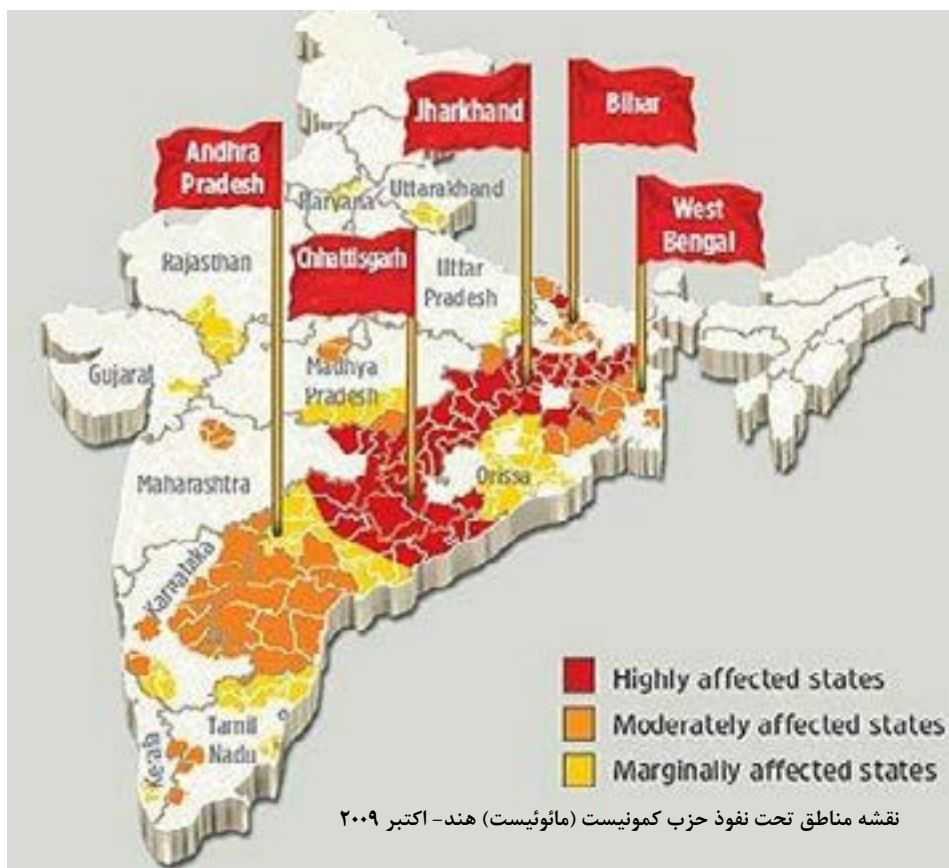
جنگ خلق در پیرو در مناطق تحت کنترل خود کمیته های خلق را به عنوان نهادهای قدرت انقلابی شکل داد. این کمیته های خلق نهادهای انقلابی مشترک حزب کمونیست پیرو و متحدین سیاسی حزب بودند و در اساس قدرت مشترک پرولتاریا و دهقانان را اعمال می کردند.

حزب کمونیست پیرو توام با پیشرفت جنگ خلق در آن کشور، در ساحات تحت کنترل خود مالکیت های ارضی فیودالی را ملغاً اعلام کرد و انقلاب ارضی انجام داد. در چهارچوب این انقلاب ارضی زمین



خیزش در مواجهه با سرکوب سنگین ارتجاع بصورت عمده پس از مدتی با شکست مواجه شد، اما به کلی از میان نرفت. عده ای از جوانان پیکارجوی حزب، به عمق جنگل های انبوه هند پناه بردند، با توده های تحت ستم آن مناطق عجین شدند و کار و پیکار انقلابی، منجمله مبارزات مسلحانه، را در آن ساحات ادامه دادند. تشکیل حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) - جنگ خلق و حزب کمونیست هند (مرکزیت مائوئیستی) پس از سال ها مبارزه مسلحانه، یک گام کیفی مهم در پیشروی کمونیست مائوئیست های هند در مسیر جنگ خلق بود. اما پیشروی عمیق و گسترده درین مسیر، پس از وحدت هر دو حزب در یک حزب واحد به وجود آمد. این وحدت ده سال قبل صورت گرفت و در نتیجه آن حزب کمونیست مائوئیست هند تشکیل گردید.

حزب کمونیست مائوئیست هند در طی ده سال گذشته پیشروی های وسیعی در مسیر جنگ خلق داشته است. اخیراً حزب کمونیست مائوئیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) - ناگزالباری نیز در یک حزب واحد (حزب کمونیست مائوئیست هند) با هم وحدت نموده و در هم ادغام گردیدند. این وحدت ایدیولوژیک-سیاسی و ادغام تشکیلاتی یک گام پیشروانه مهم دیگر در مسیر انقلاب و جنگ خلق در هند محسوب می گردد.



پیوسته در حال تعمیق و توسعه قرار دارد. سال گذشته جنگ خلق، مناطق مرکزی، شرقی و شمال شرقی هند را درنوردیده و به کوهستانات سواحل غربی هند گسترش یافت. برعلاوه این امیدواری وجود دارد که پس از وحدت حزب کمونیست مائوئیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) - ناگزالباری و ادغام آن ها

در نتیجه پیشروی های جنگ خلق در هند، ده ها میلیون نفر از توده های بپاخاسته در مناطق وسیعی از قلمرو گسترده سر زمین هند، که دارای یک میلیارد نفوس بوده و از این لحاظ دومین کشور بزرگ جهان پس از چین محسوب می گردد، بپاخاسته، سازماندهی و بسیج شده و قدرت یافته اند. قدرت سیاسی انقلابی شکل گرفته در مناطق آزاد شده هند، توام با پیشروی های کیفی و گسترش جنگ خلق

نشان داد که راه نابودی ستم بر آنان صرفاً از طریق مبارزه زیر درفش یک انقلاب تحت رهبری کمونیست ها (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ها) ممکن و میسر است.

با دستگیر شدن رفیق گونزالو در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰ خورشیدی)، حزب کمونیست پیرو و جنگ خلق در پیرو ضربت سنگینی را متحمل گردیدند. گرچه سخنرانی تاریخی او از داخل یک قفس در درون زندان پاسخ مناسبی در برابر ضربت وارده بر حزب و جنگ خلق بود، ولی متأسفانه نه تنها ضربت وارده به دنبال خود ضربات دیگری را در پی داشت و عاقبت دو عضو دیگر دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و تعداد دیگری از کادرهای مرکزی حزب دستگیر گردیدند، بلکه تحت تاثیر این ضربات، یک خط اپورتونیستی راست از درون حزب و از درون زندان ها سرکشید، که طرفدار مذاکره با رژیم به منظور ختم جنگ خلق بود. سرکشیدن این خط از درون حزب، عاقبت حزب کمونیست پیرو و جنگ خلق در پیرو را در واقع به نحو بسیار شدید و گسترده درهم کوبید. در نتیجه، چندین سال است که حزب کمونیست پیرو بجای پیشروی یا حداقل بجای حفظ و ابقای خود، دچار کشمکش های درونی گردیده و به چند پارچه تقسیم گردیده است و هیچ یک از پارچه های آن نیز تا حال قادر نبوده است، گشایشی در وضعیت وخیم موجود حزب به وجود بیاورد. برعلاوه با وجودی که ممکن است چندین گروه مسلح قبلاً متعلق به ارتش چریکی خلق پیرو هنوز هم وجود داشته باشد، ولی جنگ خلق دیگر عملاً در پیرو جریان ندارد.

جنگ خلق در هند در واقع با خیزش های انقلابی توده ای دهقانی بنام جنبش ناگزالباری در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ خورشیدی) تحت رهبری حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) و طبق خط و مشی رفیق چارومازومدار شروع گردید. گرچه این

در یک حزب، جنگ خلق در مناطق جنوبی هند نیز گسترش حاصل نماید.

حزب کمونیست مائوئیست هند اخیراً یک محفل یاد بود از جانب‌اختگان جنگ خلق در سال گذشته برگزار کرد. تعداد این جانب‌اختگان مجموعاً دوصد تن و شامل یک عضو کمیته مرکزی حزب، کادرها و اعضای حزب، جنگندگان ارتش چریکی و ملیشایی توده‌یی بوده است. نیروهای مسلح مردمی که جنگ خلق را پیش می‌برند، ممکن است تا حال در حدود یکصد هزار نفر شده باشند. این نیروها یکجا با توده‌های ساکن در مناطق پایگاهی انقلابی توانسته‌اند "عملیات شکار سبز" را که از مدت چند سال به اینطرف توسط ۴۰۰۰۰۰ تن از نیروهای مسلح دولتی علیه جنگ خلق پیش برده می‌شود، موفقانه به ناکامی بکشانند.

در مناطق پایگاهی انقلابی در هند، حاکمیت انقلابی توده‌یی بصورت ابتدایی شکل گرفته و بطرف استحکام و گسترش بیشتر پیش می‌رود. انقلابیون هندی تنها علیه قوای دولتی نمی‌جنگند، بلکه دارو دسته‌های مسلح مزدور متعلق به فیودال‌ها را نیز درهم می‌کوبند و به حاکمیت و سلطه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها به نفع توده‌های دهقانی زحمتکش ضربه می‌زنند.

در حال حاضر جنگ خلق در هند مهم‌ترین مبارزه انقلابی در سطح جهان به شمار می‌رود. به همین جهت از چند سال به اینطرف یک کارزار جهانی بنام "کارزار دفاع از جنگ خلق در هند" شکل گرفته است که مرکز فعالیت آن در اروپا قرار دارد. حزب ما نیز درین کارزار سهم دارد، اما صرفاً در حد شرکت در آن. متأسفانه به دلیل غیر فعال بودن تشکیلات حزب در اروپا ما تا حال قادر نبوده‌ایم در کمیته رهبری کننده این کارزار شامل باشیم. اگر بعد از کنگره بتوانیم تشکیلات حزب در اروپا را بخوبی فعال نماییم، باید در کمیته متذکره شمولیت حاصل نماییم و فعالانه در پیشبرد فعالیت‌های آن سهم بگیریم.

جنگ خلق در نیپال در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵ خورشیدی) تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) شروع گردید و به مدت ده سال دوام نمود. انقلاب نیپال در طی این مدت به پیشروی‌های مهمی دست یافت.



جنگ خلق در نیپال در پیشرفته‌ترین و گسترده‌ترین حد خود، ۷۰٪ از مناطق روستایی نیپال را در بر گرفت و رزمندگان ارتش چریکی خلق تا دروازه‌های کتمندو رسیدند. گرچه زمانی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) اعلام نمود که جنگ خلق در نیپال به مرحله تعرض استراتژیک رسیده است و برین مبنا ارتش چریکی خلق دست به عملیات تعرضی زد. اما حتی اگر این ادعا را نپذیریم، می‌توانیم به جرئت بگوییم که جنگ خلق در نیپال به مرحله تعادل استراتژیک رسیده بود و اگر بصورت سنجیده و علمی سازماندهی می‌گردید، می‌توانست از آن مرحله به مرحله تعرض استراتژیک گذر نماید. ولی طبیعی است که اجرای عملیات‌های وسیع تعرضی در مرحله تعادل استراتژیک، ضربه می‌خورد و نمی‌تواند موفقانه پیش برود. شکست چند عملیات وسیع تعرضی ارتش چریکی خلق نیپال، زمینه ساز رشد و گسترش روحیات تسلیم طلبانه در رهبری حزب و ارتش گردید و دست در دست گرایش‌های ایدئولوژیک-سیاسی تسلیم طلبانه در رهبری حزب، ایجاد کننده محیط مناسب برای رشد و گسترش گرایش‌های رویزیونیستی در رهبری حزب و ارتش چریکی خلق گردید.

جنگ خلق در نیپال توأم با پیشروی‌های خود، حاکمیت انقلابی توده‌یی را در مناطق وسیعی از سرزمین نیپال شکل داد. این حاکمیت انقلابی توده‌یی، در اصل حاکمیت مشترک کارگری-دهقانی از طریق اتحاد مبارزاتی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و توده‌های دهقانی تحت رهبری اش در مناطق آزاد شده بود. در بعضی از مناطق روستایی نیپال، یعنی ساحات مورد سکونت ملیت‌های تحت ستم نیپال، حکومت

های خود مختار این ملیت‌ها تحت رهبری خود کمونیست مائوئیست‌های همان ملیت‌ها به وجود آمد، که بعضاً از لحاظ شکلی تا حال نیز موجود هستند.

پیشروی‌های انقلاب نیپال مالکیت‌های فیودالی در مناطق وسیعی از روستاهای نیپال را برچسید و زمین‌های تحت

تملك فیودال‌ها را بر اساس شعار "زمین از ان کشتکار" در میان دهقانان توزیع کرد. پیشروی‌های جنگ خلق در نیپال حتی به انقلابیون نیپالی فرصت داد که حد اقل ۵ کمون زراعتی را در مناطق روستایی مختلف نیپال به وجود بیاورند. تا جایی که ما اطلاع داریم، موجودیت این کمون‌های زراعتی تا سه سال پیش حفظ شده بود. همچنان حتی بعد از خیانت دارودسته پاراچندا- باترای به انقلاب و جنگ خلق در نیپال، در بعضی از مناطق روستایی، مقاومت در برابر سیاست فیودالی اعاده مالکیت‌های فیودالی و خلع ملکیت از دهقانان ادامه یافت و بعضاً تا حال ادامه دارد.

روزیونیزم دارو دسته پاراچندا- باترای همان گونه که باعث انحلال جنگ خلق در نیپال و انحلال ارتش انقلابی توده‌یی را نیز به ارتجاع و امپریالیزم تسلیم نمود تا در ازای این تسلیمی و خیانت، دارو دسته مذکور حق فعالیت قانونی تحت قوانین ارتجاعی و حاکمیت ارتجاعی را بدست آورد.

در هر حال، عمر تقریباً یک دهه این حاکمیت انقلابی توده‌یی نشاندهنده قدرت سیاسی دموکراتیک نوین پرولتاریا و توده‌های تحت رهبری و نیروهای متحدش بود و یکبار دیگر نشان داد که امواج انقلابات پرولتری آغاز شده از انقلاب اکتوبر شوروی با وجود شکست‌های سخت و سهمگین کاملاً نخواستار بوده است و به مثابه یک جریان موجود در کره خاکی ما کماکان وجود دارد و با فراز و نشیب خود را نشان می‌دهد.

همچنان مبارزات مسلحانه دراز مدت یا کوتاه مدت انقلابی کمونیست ها و توده های تحت رهبری شان در بنگله دیش یا ترکیه نیز در حد خودشان نشاندهنده دوام امواج انقلابات پرولتری بوده و نشان داده اند که عصر ما واقعاً "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" است. در واقع اولین گام دستیابی به قدرت

سیاسی دستیابی به نیروی مسلح است، چرا که نیروی مسلح در مرکز ساختار قدرت سیاسی قرار دارد. به همین جهت است که یک حزب کوچک ولی مجهز و مسلح و در حال نبرد، ولو اینکه هنوز به پایگاه های انقلابی ثابت یا نسبتاً ثابت دست نیافته باشد، می تواند در حد توان و نیرویش قدرت سیاسی اعمال نماید، اما یک حزب سیاسی وسیع و کثیر العده ولی خلع سلاح

پیدایش، گسترش و فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی:

پس از شکست انقلاب و سرنگونی سوسیالیزم در چین، دو گرایش انحرافی رویزیونیستی در سطح بین المللی شکل گرفت. یک گرایش که گرایش اکثریت احزاب و سازمان های کمونیست سالم مانده از ضربت ناشی از شکست انقلاب در شوروی بود، گرایش بطرف رویزیونیزم چینی و دنباله روی از آن بود. گرایش دیگر که همچنان یک گرایش رویزیونیستی بود ولی در شکل دکماتیستی اش، گرایش نفی انقلاب چین و نفی مائوتسه دون بود که در اصل به حزب کار البانیه و رهبر آن حزب یعنی انور خوجه تعلق داشت، ولی احزاب و سازمان های معینی نیز از آن دنباله روی نمودند. درین میان اقلیت کوچکی از احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه نیز شکل گرفتند که هم در مقابل رویزیونیزم چینی و هم در مقابل رویزیونیزم خوجه یی ایستادند و در عین حال از انقلاب چین و مائوتسه دون به دفاع پرداختند.

تعدادی از این احزاب و سازمان های کمونیست در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ خورشیدی) در یک کنفرانس بین المللی گرد آمدند و بیانیه ای را تحت عنوان "خطاب به پرولتاریا و خلق های تحت ستم جهان" تصویب نموده و منتشر ساختند. در این بیانیه از مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه داری امپریالیستی و نیمه فیودالیزم وابسته به آن و از انقلاب پرولتری و ادامه آن در شرایط جدید قاطعانه دفاع به عمل آمده و پرولتاریا و خلق های تحت ستم

جهان به این مبارزه فراخوانده شده بودند. برین مبنا، بیانیه از مارکسیزم-لنینیزم-اندیشه مائوتسه دفاع نموده و علیه چهره های مختلف رویزیونیزم مدرن، اعم از روسی و چینی و خوجه یی، قاطعانه موضعگیری نموده بود. در این بیانیه تصویب شده بود که مضمولین کنفرانس یک نشریه بین المللی را منتشر خواهند ساخت و برای تشکیل کنفرانس بین المللی دوم احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه تدارک خواهند دید.

گرچه مضمولین کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹ خورشیدی) قادر نشدند نشریه بین المللی تصویب شده در کنفرانس متذکره را منتشر نمایند، اما علیرغم این کمبود نسبتاً مهم، تدارکات برای تدویر کنفرانس بین المللی دوم موفقانه به پیش رفت و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ خورشیدی) کنفرانس بین المللی دوم احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه موفقانه دایر گردید.

تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ خورشیدی) و تکاملات بعدی این جنبش از آن جهت اهمیت بین المللی شایسته ای دارد که پیشرفت کیفی قابل توجهی در راستای تامین وحدت نیروهای مارکسیست-لنینیست-مائوتیست (در آن زمان مائوتسه دون اندیشه) کشورهای مختلف جهان در



یک انترناسیونال نوین کمونیستی محسوب میگردد. این جهتگیری اساسی تشکیلات بین المللی مذکور فراتر از زمان انقلاب فرهنگی چین، انقلاب ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ خورشیدی) چین و ادامه انقلاب شوروی در زمان بعد از جنگ جهانی دوم، عقب نشینی عظیم جنبش کمونیستی بین المللی در سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲ خورشیدی) یعنی انحلال کمینترن در آن سال را نشانه گرفت و یکبار دیگر روی ضرورت تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی تاکید نمود.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر مبنای این دید روشن ایدیولوژیک - سیاسی استوار گردید که مائوتیزم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) مرحله جدیدی در تکامل علم انقلاب پرولتاریای بین المللی محسوب می گردد. بر مبنای همین دید روشن ایدیولوژیک بود که بیانیه در مورد یک سلسله مسایل پایه یی جنبش کمونیستی بین المللی مواضع درست و اصولی اتخاذ نمود که مهم ترین آنها قرار ذیل بود:

- در تحلیل از اوضاع جهانی سه تضاد اصلی جهانی را مشخص نمود و روی تشدید روز افزون آنها و گسیختگی بیشتر از پیش نظم جهانی امپریالیستی به مثابه زیربنای ادامه امواج انقلاب پرولتری انگشت گذاشت.

- دو مؤلفه انقلاب جهانی پرولتاریایی، یعنی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری

و انقلاب دموکراتیک نوین در کشورهای نیمه فیودالی تحت سلطه امپریالیزم، را توضیح نموده و استراتژی بین المللی پرولتاریای جهانی را بر اساس وحدت این دو مؤلفه شرح داد.

– به درستی روی مضمون و خصلت انترناسیونالیستی مبارزات کمونیست ها در سراسر جهان تاکید نموده و استقامت جهانی تامین وحدت ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی بین المللی یعنی ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی را با درسگیری از تجارب مثبت و منفی سه انترناسیونال قبلی قاطعانه روشن نمود و غرض پیشروی درین راستا وظایف مهمی پیش پای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سایر کمونیست های جهان قرار داد.

– مسایل ناظر بر جنبش بین المللی کمونیستی را به درستی به بحث گرفته و روی مائوئیسم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) به عنوان مرحله تکاملی نوین علم انقلاب پرولتاری تاکید به عمل آورد.

– در مورد مائوتسه دون، انقلاب فرهنگی و جنبش مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی (در آن زمان مائوتسه دون اندیشه)، به توضیح نکات اساسی پرداخته و موارد فوق العاده مهم و قابل توجه را به درستی نشانی نمود.

– وظایف کمونیست های انقلابی را به روشنی توضیح داده و جوانب مختلف این وظایف را در کشورهای تحت سلطه و کشورهای امپریالیستی بصورت اصولی مشخص نمود.

مبانی ایدیولوژیک – سیاسی ارائه شده در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اساس محکمی بود که بر مبنای آن پروسه تجمع مجدد نیروهای کمونیستی راستین در جهان در جهت ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی به پیش هدایت گردید. همچنان تکیه روی این خط ایدیولوژیک – سیاسی در جهت رفع

سر درگمی های ایدیولوژیک – سیاسی جنبش کمونیستی و ایجاد احزاب کمونیست جدید، منجمله در افغانستان، و به پیش راندن پروسه انقلاب در کشورهای مختلف جهان، از اهمیت اساسی و تعیین کننده ای برخوردار گردید.

فعالیت های مبارزاتی و پیشرفت های مثبت و سازنده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را از زمان تشکیل تا موقعی که فعالیت داشت بصورت ذیل می توان مشخص نمود:

یک- تقریباً بلافاصله پس از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مجله بین المللی «جهانی برای فتح» به دست نشر سپرده شد. این مجله بین المللی که علاوه از نشر به زبان انگلیسی به چند زبان دیگر نیز ترجمه و منتشر می شد، تاثیرات بین المللی مثبت و مهمی روی جنبش کمونیستی کشورهای مختلف جهان بر جای می گذاشت.

دو- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۹۳ رسماً پذیرفت که مائوئیسم سومین مرحله در تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتاریای بین المللی است و اعلام کرد که باید مارکسیسم – لنینیسم – مائوئیسم در فرماندهی و رهبری انقلاب قرار بگیرد.

سه- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در «قطعنامه هزاره» که در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) با اکثریت قریب به اتفاق آراء به تصویب رسید، با تاکید روی ... تضاد میان خلق ها و ملل تحت ستم و امپریالیسم به مثابه تضاد عمده جهانی، اعلام کرد که قرن بیست و یک، قرن برپایی و پیشبرد جنگ خلق ها و پیشروی به سوی سوسیالیسم و کمونیسم است.

چهار- کارزاری که از سوی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دفاع از جان رفیق گونزالو و جنگ خلق در پیرو، در طول چند سال پیش برده شد، یکی از کارزارهای مبارزاتی مهم و وسیع بین المللی کمونیست ها در دهه های اخیر بود که تاثیرات بین المللی مهمی نه تنها بالای جنبش کمونیستی بین المللی بلکه روی مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی بر جای گذاشت. درین کارزار به معنای واقعی کلمه میلیون ها تن از کمونیست ها، انقلابیون و توده های مبارز جهان سهم گرفتند.

پنج- در طول زمان موجودیت و فعالیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی احزاب مارکسیست –

لنینیست – مائوئیست جدیدی تشکیل گردیده و در چوکات این جنبش به مبارزات شان ادامه دادند. حزب کمونیست افغانستان و بعداً حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست) آن احزاب نو تشکیلی بوده اند که تشکیل شان مستقیماً محصول مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است. بطور خاص باید گفت که آغاز و پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی) افغانستان و تامین وحدت این جنبش در یک حزب کمونیست واحد (حزب کمونیست مائوئیست افغانستان) آن دستاورد مبارزاتی جنبش کمونیستی افغانستان بود که به کمک مستقیم

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حاصل گردید. علاوه تشکیل کنفرانس مشترک احزاب و سازمان های م. ل. م. افغانستان و ایران در جریان پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م. ل. م.) افغانستان نیز یک دستاورد مبارزاتی مشترک جنبش کمونیستی افغانستان و ایران بود که برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی در دو کشور به کف آمد. برگزاری موفقانه این کنفرانس سطح اتحاد جنبش م. ل. م. در منطقه را ارتقا داد و سنگ بنای خوبی برای اتحاد بیشتر جنبش م. ل. م. منطقه در آینده بود و چنانچه تداوم آن حفظ می شد، سطح اتحاد جنبش م. ل. م. منطقه را بیشتر از پیش ارتقا می داد.

شش – تشکیل کمیته هماهنگی احزاب و سازمان های م. ل. م. جنوب آسیا، که در آخرین مراحل فعالیت آن، حزب ما نیز در آن عضویت حاصل نمود. یکی از جنبه های فوق العاده مهم و در خور اهمیت فعالیت های مبارزاتی نیروهای شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و سایر نیروهای مائوئیست در منطقه حساس جنوب آسیا بود که از جنگ خلق های نیپال و هند نیرو می گرفت و به نوبه خود روی آن ها تاثیرات مثبت می گذاشت.

هفت- جنبش انقلابی انترناسیونالیستی علاوه از پیشبرد کارزار مبارزاتی بین المللی دفاع از جان رفیق گونزالو و جنگ خلق در پیرو، چندین کارزار مبارزاتی دیگر را نیز در سطح بین المللی راه اندازی و هدایت نمود که هر کدام به نوبه خود در بسیج مبارزاتی نیروهای انقلابی در سطح جهان تاثیرات مثبت بجا گذاشته و دستاوردهای مبارزاتی مهم داشته است.

هشت- هر دو حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که جنگ خلق در کشورهای مربوطه شان را به راه انداخته و به پیش هدایت نمودند، اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بودند. هر کدام از این دو جنگ خلق برای یک دهه و یا کمی بیشتر از یک دهه دوام نمود و به پیشرفت های چشمگیری نایل آمد. این دو جنگ خلق در زمان موجودیت و پیشروی های شان دو منبع الهام نیرومندی برای جنبش کمونیستی بین المللی و پرولتاریا و خلق های تحت ستم جهان بودند. انقلابیون جهان از پیشروی های این جنگ های انقلابی روحیه می گرفتند و مبارزات شان علیه امپریالیزم و ارتجاع را تشدید می کردند. در پایگاه های انقلابی این جنگ های انقلابی یک دنیای متفاوت از دنیای استثمار و ستم امپریالیستی، در حال شکلگیری بود و بخوبی و روشنی نشان می داد که یک دنیای فارغ از استثمار و ستم نه تنها ضروری است بلکه ممکن نیز می باشد و می توان با مبارزه و فداکاری این امکان بالقوه را در عمل متحقق ساخت.

نه- تشکیل کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به مثابه کمیته ای که مبارزات این جنبش را هماهنگ ساخته و تداوم مبارزاتی آن را حفظ می کرد، یکی از جنبه های قویا مثبت موجودیت و فعالیت مبارزاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود. این کمیته مسئولیت انتشار مجله جهانی برای فتح را بر عهده داشت، مبارزات تیوریک درونی جنبش را سازماندهی

و هدایت می کرد، کارزارهای مبارزاتی بین المللی «جا» را در مشوره با اعضای جنبش راه اندازی و هدایت می کرد، اعلامیه هایی را به مناسبت های مختلف و در روزهای تاریخی منتشر می کرد، در مذاکرات و مباحثات با نیروهای کمونیست بیرون از «جا» این جنبش را نمایندگی می کرد و به مثابه مرکز وحدت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و اعمال کننده اتوریتته تشکیلاتی بین المللی آن عمل می کرد و احزاب منحرف غیر قابل اصلاح را با دو ثلث آراء مجموع اعضای جنبش از صفوف جنبش اخراج می نمود، چنانچه حزب کمونیست انقلابی هند و حزب کمونیست نیپال (مشعل) را از جنبش اخراج نمود. به همین جهت تا زمانی که این کمیته موجودیت و فعالیت داشت، موجودیت و فعالیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حفظ بود؛ ولی همین که این کمیته از فعالیت باز ماند و فروپاشید، کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به حالت غیر فعال افتاد و در واقع فرو پاشید.

حزب کمونیست انقلابی هند که در ایالت پنجاب هند فعالیت داشت در همکاری با دولت ارتجاعی هند راه مبارزه مسلحانه علیه چریک های سیک که خود را «چریک های خالستان» می نامید در پیش گرفت. کمیته جنبش یک دور مبارزه درونی علیه این تسلیم طلبی را در پیش گرفت، اما حزب مذکور روی حرکت انحرافی خود اصرار ورزید و مبارزه ایدئولوژیک درونی علیه آن بی نتیجه ماند. سرانجام کمیته مجبور گردید از اعضای جنبش نظرخواهی نماید. تمامی اعضای جنبش علیه حزب کمونیست انقلابی هند رای دادند و در نتیجه حزب مذکور از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اخراج گردید.

حزب کمونیست نیپال (مشعل) بعد از برپایی جنگ خلق در نیپال علیه آن جنگ موضعگیری نمود و آن را یک حرکت تروریستی اعلام نمود. برعلاوه حزب مذکور بطور آشکار و در نشرات علنی خود، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته جنبش را متهم نمود که پس از تصویب مائوئیزم بجای اندیشه مائوتسه دون در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی) گرایشات تروریستی پیدا نموده اند و در عین حال در امور داخلی احزاب دیگر مداخله می نمایند. مباحثات درونی علیه حزب مذکور بی نتیجه بود و حتی بدتر از آن حزب "مشعل" مباحثات مذکور را نیز بطور علنی افشا نمود. در مورد اخراج حزب کمونیست نیپال (مشعل) از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز تمامی اعضای جنبش رای

مثبت دادند و در نتیجه حزب مذکور از جنبش اخراج گردید.

در مورد نواقص و مشکلات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیته آن می توان زیاد صحبت نمود و مسایل زیادی

را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. در واقع هم در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و هم در سطح یکایک اعضای جنبش از لحاظ نواقص و مشکلات ایدئولوژیک- سیاسی و همچنان نواقص و مشکلات تشکیلاتی می توان بصورت جدی مکت نمود. ولی ما درینجا صرفاً در مورد آن نواقص و مشکلات صحبت خواهیم کرد که روی کل جنبش تاثیرات منفی داشته است.

اول - یکی از مشکلات جدی تیوریک بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی آن بود که در آن موضوع تضاد عمده جهانی معین و مشخص نشده بود. کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ خورشیدی) که در آن جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل گردید، موفق نشد که اختلاف نظر میان مشمولین خود را در مورد این مسئله حل و فصل نماید. در نتیجه بیانیه جنبش صرفاً از یک تضاد اساسی جهانی و سه تضاد اصلی جهانی صحبت نمود، ولی در مورد تضاد عمده جهانی موضعگیری روشن و صریح ننمود. این اختلاف نظر در میان اعضای سه گانه کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که در کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تشکیل گردید، نیز موجود بود. دو جانب هندی و ترکی این کمیته تضاد عمده جهانی را تضاد میان قدرت های امپریالیستی و خلق ها و ملل تحت ستم جهان می دانستند، در حالیکه آر سی پی امریکا تضاد میان قدرت های مختلف امپریالیستی را عمده می دانست و این قدرت ها را در حال تدارک برای برپایی جنگ جهانی سوم ارزیابی می کرد.

این اختلاف خیلی زود در کمیته جنبش

اوج گرفت. با گذشت یکسال از فعالیت کمیته، مشاجرات درینمورد میان نماینده آر سی پی آمریکا و نماینده حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست-لنینیست) آنچنان بالا گرفت که حزب اخیرالذکر نه تنها نماینده خود را از کمیته جنبش بیرون کشید، بلکه عدم پذیرش تضاد میان قدرت های امپریالیستی و خلق ها و ملل تحت ستم جهان را به معنای عدم موضعگیری علیه امپریالیزم اعلام نموده و بدین ترتیب آر سی پی آمریکا را متهم نمود که اصلاً موضعگیری ضد امپریالیستی ندارد. از طرف دیگر "کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست)" نیز تقریباً در همین موقع دچار مشکلات درونی گردید و نماینده خود را از کمیته جنبش فراخواند. کار کمیته جنبش در حدود یکسال به تنهایی توسط نماینده حزب کمونیست انقلابی آمریکا پیش برده شد. بعد از یکسال یک جلسه گسترده اضطراری در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵ خورشیدی) تشکیل گردید و کمیته جنبش بازسازی شد. این بار نمایندگان اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) و حزب پرولتری پوربانبگلا در پهلوی نماینده حزب کمونیست انقلابی آمریکا در کمیته جنبش جای گرفتند. در این ترکیب نیز طرفهای ایرانی و آمریکایی در رابطه با تضاد عمده جهانی نظر خودشان را داشتند و طرف پور بانبگلائی (بنگله دیشی) نظر خودش را. کمیته با چنین ترکیبی مدت شش سال تا زمان برگزاری جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی) فعالیت کرد.

جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) جنبش نیز نتوانست اختلاف نظر بر سر تضاد عمده جهانی در جنبش را حل و فصل نماید. سند تصویب شده این جلسه در مورد اوضاع جهان بنام "در باره اوضاع جهان" یکبار دیگر درین مورد قادر به یک موضعگیری صریح و روشن نگردید. به همین جهت جلسه فیصله نمود که موضوع تیوریک اصلی در مباحثات بعدی

درونی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بحث روی اوضاع جهان خواهد بود. اما کمیته جنبش یا در واقع مشمولین آمریکایی و ایرانی آن مدت زمان اندکی پس از جلسه، بحث درونی جنبش را روی مسایل مربوط به حزب کمونیست پیرو متمرکز کردند و کل جنبش را به طرف آن جهت دادند. به همین جهت مباحثات داغ در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، از جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) تا جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹)، موضوع اوضاع جهانی نبود، بلکه مباحثات در مورد وضعیت حزب کمونیست پیرو و خط اپورتونیستی راست برآمده از درون حزب کمونیست پیرو بود.

در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) نیز موضوع اصلی مورد بحث اوضاع جهان نبود، بلکه موضوعات مربوط به حزب کمونیست پیرو، جنگ خلق در پیرو و خط راست اپورتونیستی برآمده از درون حزب کمونیست و اینکه آیا رفیق گونزالو پشت این خط قرار دارد یا قرار ندارد، بود. در هر حال در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) بدون اینکه روی اوضاع جهان و تضاد عمده جهانی مباحثات چندانی صورت بگیرد، به اکثریت قریب به اتفاق آراء فیصله به عمل آمد که تضاد عمده جهانی تضاد میان قدرت های امپریالیستی و خلق ها و ملل تحت ستم جهان است. تنها نماینده حزب کمونیست ایران (م ل م) علیه این فیصله رای داد. اما این فقط ظاهر قضیه بود. بعد از جلسه، حزب کمونیست انقلابی آمریکا توافق نماینده اش در مورد تضاد عمده جهانی در جلسه را مورد انتقاد قرار داد و مخالفت خود علیه فیصله جلسه را اعلام نمود.

بدین ترتیب آر سی پی آمریکا در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) با پذیرش فیصله جلسه در مورد تضاد عمده جهانی موقعیتش را در کمیته جنبش حفظ کرد، ولی پس از جلسه موافقتش را نقض کرد. در هر حال فیصله جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ درینمورد توسط کمیته جنبش تعقیب نگردید و به سرنوشت فیصله جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) در مورد موضوع اصلی مورد بحث درونی جنبش، مبتلا گردید.

در سال های بعد کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بجای اینکه اجرا کننده فیصله های جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) باشد، یک عامل اجرایی پیشبرد

موضعگیری های آر سی پی آمریکا و حزب کمونیست ایران (م ل م) بود. با این یک جانبه گری کمیته و نقض صریح فیصله های جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹) توسط کمیته، سر انجام در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴ خورشیدی) تا حدی جنبش به سوی انکشاف منفی سوق داده شد که کمیته جنبش طی یک اطلاعیه درونی کل خط و مشی م ل م جنبش را تحت سوال قرار داد. این تمرکز گرایی یک جانبه، نه تنها در تناقض با فیصله های جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ خورشیدی) و جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹ خورشیدی) قرار داشت، بلکه اساساً در تخالف با وظایف تعیین شده کمیته در "بیانیه جنبش ... نیز بود.

دوم - در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تمرکز گرایی بیش از حد انترناسیونال سوم (انترناسیونال کمونیستی یا "کمینترن") مورد انتقاد قرار گرفته بود. طرح کلی ای که بر مبنای انتقاد مذکور از "انترناسیونال نوین کمونیستی" در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ارائه گردیده بود، یک حزب جهانی نبود، بلکه یک تشکیلات بین المللی متشکل از احزاب و سازمان های کشورهای مختلف جهان بود که توسط یک کمیته مشترک اجرا کننده تصمیمات جمعی و نیز از طریق روابط دو جانبه و چند جانبه احزاب و سازمان های کشورهای مختلف جهان با هم در پیوند و ارتباط قرار می گرفتند. طبق این طرح، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یک تشکیلات بین المللی ماقبل انترناسیونال بود که بصورت طبیعی تمرکز گرایی در آن باید به مراتب کمتر از یک انترناسیونال ساخته و پرداخته شده می بود. برین مبنای کمیته جنبش در "بیانیه" به عنوان یک کمیته مرکزی جهانی دستور دهنده تعریف نشده بود، بلکه به عنوان یک کمیته سازماندهنده مبارزات مشترک مشمولین جنبش تعریف شده بود. اما در عمل کمیته جنبش به یک کمیته تمرکزگرا و دستور دهنده مبدل گردید که بجای پیشبرد فیصله های

جمعی، مداوماً در تلاش اجرای خط و مشی حزب کمونیست انقلابی آمریکا بود، ولو اینکه در تناقض با فیصله های جمعی جنبش قرار می داشت.

بنابراین حزب کمونیست انقلابی آمریکا قبل از آنکه مانیفیست جدید خود را در سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸ خورشیدی) به عنوان یک سند بین المللی معیاری مطرح نماید و عدم پذیرش آن را توسط سایر احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور آشکارا و صریح لیبرالیستی یا دگماتیستی بخواند، برای یک مدت طولانی تلاش کرد که کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را طبق مشی تمرکز گرای خود سازماندهی و هدایت نماید، اما این تلاش ها نتیجه نبخشید و سرانجام ناچار شد مشی مذکور را به صورت کاملاً صریح و بی پرده مطرح نماید و طرحات و موضعگیری های حزبی خود را ورای تمامی فیصله های جمعی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار دهد و در واقع از کل جنبش تابعیت بی چون و چرایی مطالبه نماید. البته اینگونه نیست که این مشی از همان ابتدا یک مشی کاملاً پرداخته شده بوده و آر سی پی آمریکا فقط منتظر فرصت مساعد برای طرح آن در سطح بین المللی بوده است. در واقع کل پراتیک آر سی پی در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از سال ۱۹۸۴ (۱۳۸۳ خورشیدی) تا سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۸ خورشیدی) دوران شکلگیری این خط و مشی بوده است، همانگونه که در درون آر سی پی نیز در طی همین مدت و شاید هم در طی مدت زمان بیشتری در حال شکلگیری بوده است.



در واقع همانگونه که مانیفیست آر سی پی آمریکا انعکاس بین المللی اساسنامه جدید آر سی پی آمریکا بوده است، روحیه هژمونیستی بسیار غلیظ آن حزب در شکلدهی کل جنبش کمونیستی بین المللی بر محور مانیفیست خودش نیز انعکاس دهنده برپایی انقلاب فرهنگی در درون آن حزب و تصفیه تام و تمام مخالفین گوناگون آواکیان از آن حزب بوده و هست.

سوم -- مهم ترین مشکل ایدئولوژیک در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، برداشت نادرست و انحرافی از تکامل ایدئولوژیک جنبش کمونیستی کشورهای مختلف و جنبش کمونیستی بین المللی بوده است. این برداشت نادرست و انحرافی متأسفانه هنوز هم در میان بخشی از نیروهای قبلاً منسوب به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و یا بقایای آنها وجود دارد. منظور ما از این برداشت نادرست و انحرافی کلیت گرایش انحرافی ای است که تحت نام "اندیشه گونزالو"، "راه پاراچندا" و "سنتزهای نوین اواکیان" مطرح گردیده است.

این گرایش در واقع مبتنی بر یک سلسله ادعاهای نادرست و بی پایه در مورد تکاملات ایدئولوژیک است. در هر سه مورد، "اندیشه" و "راه" و "سنتزهای نوین" در ابتدا به عنوان مسایل خاص احزاب مربوطه و مسایل خاص کشورهای مربوطه مطرح گردید، ولی پس از مدتی همین مسایل خاص احزاب و کشورهای معین، بال و پر بین المللی پیدا نمود و به عنوان خدمات بین المللی برای کل جنبش کمونیستی بین المللی ارائه گردید.

مائوتسه دون زمانی گفته بود که تطبیق مارکسیزم- لنینیزم در شرایط مشخص انقلاب چین مستلزم شکل چینی بخشیدن به آن است. مشکل اساسی گرایش مورد نظر ما در هر سه شکل خود، یکی گرفتن شکل و مضمون ایدئولوژی است. شکل پیرویی، یا نیپالی یا امریکایی بخشیدن به مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم به معنای مضمون پیرویی، نیپالی یا امریکایی بخشیدن به آن نیست. در واقع باید صریحاً گفت که طرح چنین ادعایی سرانجام به رویونیوم عیان منتهی می گردد، همانگونه که در مورد حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) و حزب کمونیست انقلابی آمریکا به رویونیوم عیان منتهی گردیده است.

در واقع باید صریحاً گفت که طرح چیزی بنام "اندیشه رهنما" در پیرو، نیپال، ایالات متحده آمریکا یا هر کشور دیگری به معنای مضمون ایدئولوژیک پیرویی، نیپالی، امریکایی و غیره است و یک ایدئولوژی اساساً انترناسیونالیستی را مضمون کشوری و ملی می بخشد.

"اندیشه رهنما" همان ایدئولوژی رهبری کننده است و در افراطی ترین شکل خود در کلیت ایدئولوژی یک حزب به مضمون عمده بدل می گردد. مثلاً در شکل افراطی "مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم- اندیشه گونزالو (عمدتاً اندیشه گونزالو)".

آنچه که درین مورد باید تاکید نمود این است که تطبیق مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم در شرایط مشخص انقلاب یک کشور حتی تا سطح تصرف قدرت سیاسی سرتاسری توسط م ل م های آن کشور بخودی خود نمی تواند تکامل ایدئولوژیک به وجود بیاورد، بلکه آنچه می تواند تکامل ایدئولوژیک به وجود بیاورد، این است که این تطبیق مشخص واقعاً به دستاوردهای ایدئولوژیکی ای نایل شده باشد که در سطح بین المللی قابل تعمیم باشد. در غیر آن ادعاهای بی پایه پراتیکی و تیوریکی جز اینکه همان تطبیق ایدئولوژی بین المللی در شرایط مشخص را نیز دچار نقصان و ضربات جبران ناپذیر بسازد، هیچ دستاورد دیگری نخواهد داشت.

به همین جهت بود که حزب کمونیست چین ادعای سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ خورشیدی) خود را مبنی بر اینکه "حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیزم- لنینیزم و ایده های مائوتسه دون قرار دارد"، تا ۲۴ سال دیگر مسکوت گذاشت و مطرح نکرد. آنها در واقع زود متوجه شدند که بکار برد "ایده های مائوتسه دون" بعد از مارکسیزم- لنینیزم فقط وقتی مجاز خواهد بود که واقعاً یک کیفیت تکامل یافته ایدئولوژیک قابل تعمیم در سطح بین المللی حاصل شده باشد. حزب کمونیست چین چنین کیفیتی را حتی

با پیروزی انقلاب سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ خورشیدی) چین نیز در خود سرآغ نکرد.

در واقع پس از برپایی و پیشبرد موفقانه انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی در چین و طرح تیوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" توسط مائوتسه دون بود که حزب کمونیست چین کل خدمات فلسفی، اقتصادی و سیاسی مائوتسه دون به مارکسیزم-لنینیسم را در حدی دید که بتواند بر مبنای آن "اندیشه مائوتسه دون" را به دنبال آن بیاورد، ولی صد البته نه به مثابه تطبیق صرف مارکسیزم-لنینیسم در شرایط مشخص انقلاب چین بلکه بخاطر اینکه واقعاً مائوتسه دون مارکسیزم-لنینیسم را در هر سه جزء فلسفی، اقتصادی و سیاسی به مرحله عالی تر تکامل داده بود.

در گزارش سیاسی به کنگره نهم حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ خورشیدی) برگزار گردید، دیگر موضوع صرفاً این نبود که حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون قرار دارد، بلکه بصورت روشن و صریح در آن مطرح شده بود که اندیشه مائوتسه دون تکامل همه جانبه مارکسیزم-لنینیسم است و اهمیت بین المللی دارد.

معهدا این فرمولبندی کنگره نهم حزب کمونیست چین از دو مشکل بصورت توأم و در پیوند با هم رنج می برد. یکی مشکل تیوری لین پیائوئیستی "عصر زوال امپریالیزم" بود و دیگری هم دید دگماتیستی نسبت به یک فرمولبندی استالینی که می گفت «لنینیسم مارکسیزم عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری» است. بر مبنای مشکل اول، در کنگره نهم حزب کمونیست چین گفته شد که "اندیشه مائوتسه دون" مارکسیزم-لنینیسم عصر زوال امپریالیزم است. ولی در کنگره دهم حزب کمونیست چین این زاویه لین پیائوئیستی از اساسنامه حزب حذف گردید. معهدا حزب کمونیست چین

بر مبنای دید دگماتیستی نسبت به فرمولبندی فوق الذکر استالین نه تنها نتوانست در کنگره نهم خود صریحاً از "مائوئیسم" صحبت نماید و از عبارت "اندیشه مائوتسه دون" استفاده نمود، بلکه در کنگره دهم نیز کماکان از همان عبارت استفاده نمود و نه از "مائوئیسم". این مشکل را حزب کمونیست چین تا آخر نتوانست حل و فصل نماید.

رسمیت بین المللی "مائوئیسم" توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و البته به پیشگامی حزب کمونیست پیرو و شخص رفیق گونزالو تامین گردید.

حزب کمونیست پیرو حتی قبل از تشکیل "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی"، برای اولین بار عبارت "مائوئیسم" را بجای "اندیشه مائوتسه دون" بکار برد. قبل از آن روزیونیست های مدرن روسی او همچنان دگمارویزیونیست های خوجه بی کلمه "مائوئیسم" را به معنای یک عبارت به اصطلاح انحرافی و دارای بار منفی استعمال می کردند و در مقابل، طرفداران "اندیشه مائوتسه دون" به شدت آن را رد می کردند و خود را مائوتسه دون اندیشه می خواندند.

اما در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پذیرش "مائوئیسم" بجای "اندیشه مائوتسه دون" به آسانی میسر نگردید، بلکه پس از چندین سال مبارزه حاصل شد. حزب کمونیست انقلابی امریکا در ابتدا حتی علیه فرمولبندی حزب کمونیست پیرو شدیداً به موضعگیری مخالف پرداخت و آن را لین پیائوئیستی خواند. احزاب و سازمان های دیگر عضو جنبش نیز سال ها از پذیرش "مائوئیسم" سر باز زدند. فقط پس از آنکه حزب کمونیست انقلابی امریکا در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷ خورشیدی)، سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان در سال ۱۳۶۹ (سال ۱۹۹۰) و اتحادیه کمونیست های ایران در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) "مائوئیسم" را پذیرفتند، پذیرش آن [به سرعت] در سطح جنبش عام گردید و سرانجام در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) جنبش رسماً به تصویب رسید. حتی در همین جلسه، حزب کمونیست نیپال (مشعل) از مخالفت دست نکشید و نماینده این حزب در جریان رای گیری در مورد آن رای منفی داد.

معهدا این خدمت بزرگ حزب کمونیست پیرو به جنبش کمونیستی بین المللی تا حد معینی

از دید نادرست سه جهانی رنج می برد. در فیصله های کنگره حزب کمونیست پیرو در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) گفته شده بود که یکی از اجزاء "مائوئیسم" تقسیم دنیا به سه جهان توسط مائوتسه دون است.

اما غیر از این خدمت بزرگ آنچه توسط حزب کمونیست پیرو بنام "اندیشه گونزالو" مطرح گردید، در بر گیرنده نظرات نادرستی بود که نادرستی های بعضی از آن ها وحشتناک بود. مثلاً انقلاب جهانی را در حال تعرض استراتژیک دیدن.

حزب کمونیست پیرو در حالی خود و مبارزات تحت رهبری اش را بنام "فرکسیون سرخ" در جهان معرفی می کرد که در آخرین حد پیشرفت جنگ خلق تحت رهبری اش، این جنگ را در مرحله تعادل استراتژیک می دید که آنهم نادرست بود و این جنگ در واقعیت امر فقط به مراحل بالای دفاع استراتژیک رسیده بود و اگر به پیشروی ادامه می داد این امکان وجود داشت که سریعاً به مرحله تعادل استراتژیک عبور نماید. در چنین صورتی معلوم نبود که بر مبنای کدام واقعیت های عینی موجود در جهان، انقلاب جهانی در حال تعرض استراتژیک قرار داشت؟ یا مثلاً فرمولبندی "نظامی ساختن حزب"....

اجزای دیگری از "اندیشه گونزالو" از قبیل:

فرمولبندی "عمدتاً مائوئیسم" که گرایش به جداسازی [نادرست] "مائوئیسم" از مارکسیزم و لنینیسم یا مارکسیزم-لنینیسم را در بر دارد؛

رهبریت کبیر خطا ناپذیر (جفاتورا) در وجود یک شخصیت که در برگیرنده صریح کیش شخصیت است؛

رهبری متحد المرکز حزب، ارتش و جبهه که [در طرحات حزب کمونیست پیرو عملاً] به معنای تمرکز قدرت در دست یک جفاتورا است و در واقعیت

مبارزاتی حزب کمونیست پیرو وجود هم نداشت؛ ...

فرمولبندی "جنگ خلق تا کمونیزم" که سراسر دوره های انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب سوسیالیستی و ادامه انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا تا رسیدن به کمونیزم را دوره های پیهم "کمونیزم جنگی" می دید و قانونمندی های اضطراری "کمونیزم جنگی" را به جای فرمولبندی جامع "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" می نشانند، و ...

نیز نظرات نادرست صریح و روشنی بودند که [هم] به انقلاب پیرو و جنگ خلق در پیرو زیان رساندند و زمینه را برای بروز خط راست تسلیم طلبانه از درون حزب مساعد ساختند [و هم به جنبش کمونیستی بین المللی].

حزب کمونیست پیرو تا زمانی که با تواضع و فروتنی به تطبیق خلافت مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم در شرایط

مشخص انقلاب پیرو می پرداخت، جنگ خلق در پیرو در حال پیشرفت و اعتلا قرار داشت، اما موقعی که بلند پروازی های بی پایه مبتنی بر "اندیشه گونزالو" و به ویژه "عمدتا اندیشه گونزالو" شروع گردید، ضربه پذیری های عمیق و وسیع حزب و جنگ خلق نیز شروع شد. در واقع همین خام بازی ها و خام اندازی های ایدئولوژیکی پیش از وقت و فاقد پایه های پراتیکی و منطق تیوریکی اصولی و کافی زمینه را برای برآمد خط اپورتونیستی راست تسلیم طلبانه از درون حزب کمونیست پیرو مساعد ساخت، خطی که صریحاً در مورد عدم امکان پیشرفت جنگ خلق در پیرو داد سخن داد و در فرجام نه تنها عدم پیشرفت جنگ خلق را متحقق ساخت، بلکه ادامه آن را نیز [در مرحله فعلی] ناممکن ساخت.

سرانجام هدف این خط در مورد ختم جنگ نیز حاصل شد، اما بدون مذاکره با رژیم و بدون شرکت حزب کمونیست

پیرو در "پروژه سیاسی صلح آمیز" در پیرو. دشمن از هیاهوهای تسلیم طلبانه این خط استفاده کرد ... و جنگ خلق را به شکست کشاند.

خط اپورتونیستی تسلیم طلبانه راست ادعا داشت که بدون صدر گونزالو و رهبری او، امکان پیشرفت و گسترش جنگ خلق در پیرو وجود ندارد. بنابراین باید با رژیم مذاکره کرد و از جنگ دست کشید و به پروژه سیاسی صلح آمیز در پیرو (فعالیت های سیاسی پارلماناریستی) پیوست و برای یک دوره به همین فعالیت ها اکتفا کرد و در صورت لزوم در دوره دیگری موضوع برپایی مجدد جنگ خلق را به بررسی گرفت. سخنگویان این خط در درون [و بیرون] زندان های رژیم [یا حداقل بعضی از آن ها] ادعا داشتند که صدر گونزالو شخصاً پشت خط مذاکره و اختتام جنگ خلق قرار دارد. در واقع طرح همین موضوع توسط آنها و همچنان تلویحاً توسط کمیته جنبش بود که در میان حزب کمونیست پیرو، جنگندگان انقلابی جنگ خلق در پیرو و توده های پیرویی و همچنان در سطح بین المللی، سردرگمی عمیق و وسیعی در مورد حزب کمونیست پیرو، جنگ خلق در پیرو و شخص رفیق گونزالو به وجود آورد و یک روحیه باختگی عمومی را دامن زد، روحیه باختگی ای که قویاً به نفع دشمن و به ضرر انقلاب تمام شد.

(۹) و بالاخره اینکه حزب کمونیست پیرو با وجودی که یک حزب قویاً موثر در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود، هیچگاه حاضر نشد در کمیته جنبش و رهبری فعالیت های آن مستقیماً نقش بگیرد و حداقل یکی از نمایندگان را به عضویت آن کمیته در آورد. شکی نیست که حزب مذکور در اجرای این کار مشکلاتی داشته است، ولی اگر قویاً می خواست و در صدد می شد که باید حتماً در کمیته جنبش حضور داشته باشد، می توانست بالاخره مشکلات متذکره را حل و فصل نماید. اگر حضور حزب کمونیست پیرو در کمیته جنبش تامین می گردید، این امکان وجود داشت که هم سیر تحولات در خود حزب کمونیست پیرو طور دیگری رقم بخورد و هم در سطح کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که بعد از تسلیم شدن به دشمن خود را حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) نامید، حتی قبل از آنکه "راه پاراچندا" را علم نماید، از یک سلسله

مشکلات ایدئولوژیکی رنج می برد.

این حزب در جلسه گسترده سال ۱۹۹۳ (که در آن زمان خود را حزب کمونیست نیپال - مرکزیت مائوئیستی می نامید)

از طرف حزب کمونیست نیپال (مشعل) مورد انتقاد قرار گرفت که با حزب بر سر اقتدار در کوربای شمالی رابطه دارد و یکی از اعضای کمیته مرکزی خود را در جشن سالگرد تولد کیمیل سونگ به آن کشور فرستاده است. نمایندگان مرکزیت مائوئیستی در جلسه، شرکت آن فرد در جشن سالگرد تولد کیمیل سونگ را رد نکردند، اما گفتند که او خود سرانه دست به این اقدام زده و حزب در عکس العمل علیه این خود سری، او را از کمیته مرکزی اخراج کرده است.

برعلاوه همین نمایندگان مرکزیت مائوئیستی در جلسه مذکور قبول داشتند که در انتخابات پارلمانی گذشته نیپال شرکت کرده اند و در پارلمان موجود نیپال ۸ نفر نماینده دارند. حزب کمونیست نیپال (مشعل) در همان زمان هفت نفر نماینده در پارلمان نیپال داشت. هر دو حزب نیپالی در آن زمان تحریم و یا شرکت در انتخابات پارلمانی را یک امر تاکتیکی به حساب می آوردند ... [به نظر آنها] حسب شرایط، یکی از دو تاکتیک متذکره می توانست قابل استفاده باشد و به این ترتیب تحریم استراتژیکی انتخابات پارلمانی را نمی پذیرفتند.

علاوتاً نمایندگان هر دو حزب نیپالی جنگ خلق و جنبش توده یی را دو چیز جدا از هم می دانستند و در واقع فرمولبندی مائوتسه دون در مورد جنگ خلق به عنوان شکل عمده مبارزات توده یی و ارتش خلق به عنوان شکل عمده تشکل توده یی در کشورهای نیمه فیودالی تحت سلطه امپریالیزم را قبول نداشتند. درینمورد نیز آنها روی استراتژی مبارزاتی جنگ خلق تکیه استوار نداشتند و می گفتند

که حسب شرایط می توان روی جنگ خلق تکیه کرد و می توان راه برپایی و پیشبرد جنبش های توده یی را در پیش گرفت.

مادامی که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) فرمولبندی "راه پاراچندا" را مطرح کرد، یک سلسله فرمولبندی های غیر اصولی و نادرست دیگر را بر انحرافات فوق الذکر علاوه کرد و همه آن ها را ابتدا به عنوان تطبیق خلاقانه مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم در شرایط مشخص انقلاب نیپال علم نمود، ولی بعد از به میان کشیدن "دموکراسی قرن بیست و یکم" ادعا کرد که "راه پاراچندا" دارای اهمیت و برد بین المللی نیز می باشد. فرمولبندی های غیر اصولی و نادرست دیگر عبارت بودند از:

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مسیر سوق الجیشی جنگ خلق در نیپال یعنی محاصره شهرها از طریق دهات و پیشبرد جنگ چریکی روستایی و تکامل آن به جنگ متحرک منظم و سپس تصرف شهرها را قبول نداشت، بلکه برای جنگ خلق دو مسیر سوق الجیشی مختلف در نظر می گرفت: جنگ چریکی روستایی برای جنگ در روستاها و تصرف روستاها و قیام عمومی توده یی در شهرها برای تصرف شهرها. در این دو آلیزم استراتژیکی گفته نمی شد که کدام یکی از این دو مسیر سوق الجیشی عمده و کدام یکی تابع است، بلکه به هر دو مسیر سوق الجیشی یک اندازه اهمیت داده می شد و تقدم و تاخر آنها فقط از لحاظ زمانی ارزش داشت، به این معنا که جنگ چریکی روستایی ابتدا می آمد و قیام عمومی توده یی در شهرها به دنبال آن.

بر مبنای همین دو آلیزم استراتژیکی، حزب کمونیست نیپال، جنگ خلق در نیپال را بصورت نادرست مرحله بندی کرد و در حالی که این جنگ در نیپال در مرحله تعادل استراتژیک قرار داشت، به غلط آن را در مرحله تعرض استراتژیک دانست و در حالی که یک

سلسله عملیات نظامی فیصله کن دست زد که جنگ خلق و نیروهای مسلح تحت رهبری اش بطور کلی برای پیشبرد آن آمادگی نداشتند. این تعرضات استراتژیک نه تنها از لحاظ شرایط داخلی نیپال بلکه از لحاظ شرایط منطقه یی نیز مناسب معقول و سنجیده شده نظامی نداشت. در آن موقع ارتش ارتجاعی هند، یک میلیون سربازش را از مرزهای پاکستان عقب کشیده بود و حتی چهل هزار نفر از نیروهایش را از کشمیر نیز بیرون کرده بود. در نتیجه ارتش هند آمادگی داشت که بطور گسترده از ارتش دولت ارتجاعی نیپال پشتیبانی نماید و این کار را انجام داد. ارتش هند در دو عملیات نظامی تعرضی ارتش آزادیبخش خلق نیپال که در نزدیکی های مرز هند در جنوب نیپال براه افتاده بود، از ارتش دولت ارتجاعی نیپال پشتیبانی نمود و آنها مشترکاً هر دو عملیات را درهم کوبیدند که در نتیجه آن ارتش آزادیبخش خلق نیپال به شدت دچار شکست شد و هزاران نفر تلفات داد. طبعاً فضای روحیه باختگی ناشی از این نوع شکست ها و تلفات وسیع فقط می تواند زمینه ساز رشد و گسترش تسلیم طلبی باشد و بس.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) حداقل در سطح منطقه یی و در مبارزه علیه توسعه طلبی های هند به عنوان دست

دراز غیر مستقیم امپریالیزم امریکا در منطقه، استفاده از تاکتیک های سه جهانی را بصورت صریح مطرح می کرد، که منظور از آن بطور تلویحی جستجوی همسویی منطقه یی با پاکستان و چین بود. منتهای فرق این "تاکتیک های سه جهانی" با "استراتژی و تاکتیک های" سه جهانی قبلی تین هسیانوپینگی در این بود که در این "تاکتیک ها" جای سوسیال امپریالیزم شوروی را امپریالیزم امریکا می گرفت.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) صریحاً مطرح کرد که پیروزی انقلاب در نیپال تکامل همه جانبه ایدئولوژیک یعنی تکامل هم جانبه مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم را طلب می نماید. این فرمولبندی در واقع تلویحاً مطرح می کرد که مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم نمی تواند انقلاب نیپال را به پیروزی برساند. بنابراین گرایش تکامل فرمایشی ایدئولوژی در حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) پیدا شد و تقلا برای جستجوی زورکی تکامل ایدئولوژیک جای تلاش علمی آگاهانه و منطقی برای این تکامل را گرفت.

درین راستا بود که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای حل "مشکلات" جامعه سوسیالیستی بصورت نادرست و غیر اصولی به طرح ریزی پرداخت و نقشه "دموکراسی قرن بیست و یک" را خط کشی نمود. به این ترتیب نقش نهادینه رهبری حزب کمونیست در جامعه سوسیالیستی انکار گردید و نظام رسمی چند حزبی "حقیقی" برای جامعه سوسیالیستی پیشنهاد شد تا گویا استبداد یک حزبی مانع مبارزه توده ها علیه تسلط احتمالی رویونیزم بر حزب کمونیست بر سر اقتدار نگردد. اما در عمل، این نقشه برای معامله گری با احزاب ارتجاعی بورژواکمپرادوری وابسته به توسعه طلبان هندی و قدرت های امپریالیستی، به ویژه امپریالیزم امریکا، مورد استفاده قرار گرفت.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مسئله تسلیم توده ها را به میان کشید، اما نه بر محور ارتش آزادیبخش خلق، بلکه در ضدیت با آن. در این طرح واحدهای ارتش آزادیبخش خلق نیپال در بارک های محصور سازمان ملل متحد قید شدند و در عوض مقدار زیادی از سلاح ها و مهمات نظامی متعلق به جنگ خلق در میان اهالی تنظیم نا شده مناطق روستایی نیپال پخش گردید تا گویا توده ها مسلح و مجهز شوند و در موقع دست به قیام بزنند. نتیجه عملی این اقدام آن بود که ارتش آزادیبخش خلق نیپال رو به انحلال رفت و توده های مسلح شده هم نتوانستند هیچ اقدامی در راستای قیام عمومی به عمل آورند.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مرحله انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال برای گذار به انقلاب سوسیالیستی در آن کشور را، به چندین مرحله [استراتژیک] تقسیم نمود. بار اول یک مرحله "ضروری" انقلاب بورژوادموکراتیک ضد فیودالی و ضد شاهی را پذیرفت. اما پس از سرنگونی شاه و اعلام جمهوریت در نیپال، یک مرحله دیگر برای ایجاد نظام دموکراتیک فیدرال

خلق را در نظر گرفت تا گویا جمهوری دموکراتیک فیدرال خلق را از طریق تصویب یک قانون اساسی در مجلس موسسان نیپال در عمل پیاده نماید.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) از لحاظ رعایت اصول انترناسیونالیسم پرولتری یک حزب بی پروا و سهیل انگار

بود. این حزب اعتراض ما در مورد موجودیت مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان اشغال شده توسط امپریالیست های آمریکایی و متحدین شان را به هیچ گرفت و عکس العملی از خود نشان نداد. این حزب در عهد نامه انتخاباتی اش برای انتخابات مجلس موسسان نیپال هیچ طرح و بحثی در مورد انترناسیونالیسم پرولتری و تنظیم مناسبات بین المللی بر اساس آن نداشت و این اصل اساسی کمونیستی را به کلی به فراموشی سپرده بود.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) پس از غرق شدن در طرحات رویزیونیستی و تسلیم طلبانه اش یک گام انحرافی دیگر نیز برداشت و با یک جناح رویزیونیست متحد شد و به افتخار همین "پیروزی" نام خود را از حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) تغییر داد تا بیشتر از پیش در منجلاب رویزیونیسم و انحراف غرق گردد.

بدین ترتیب رویزیونیسم پاراچندا- باترای بر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مسلط گردید و طرحات تسلیم طلبانه آن، کل جنگ خلق در نیپال و انقلاب نیپال را به شکست کشاند و در سطح بین المللی نیز ضربات مهمی بر کل جنبش مائوئیستی جهان وارد نمود.

با تاسف باید گفت که انشعاب جناح تحت رهبری کیرن از حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) و ایجاد یک حزب جدید که همان نام قبلی "حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)" را برای خود برگزیده است، علیرغم امیدواری

های اولیه، گسست قاطع از انحرافات حزب قبلی را نمایندگی نمی نماید. این حزب نیز انحرافات زیادی از حزب سابق را با خود حمل می کند. این حزب انتخابات دوم مجلس موسسان در نیپال را تحریم کرد، اما این تحریم نتیجه چندان برای آنچه که حزب مذکور "قیام عمومی توده یی" برای تاسیس جمهوری دموکراتیک فیدرال خلق می خواند، بار نیارود.

برعلاوه حزب مذکور از لحاظ مناسبات بین المللی خود نیز مشکلات عظیمی دارد. طرح اتحاد جبهه یی ضد امپریالیستی با قدرت های رویزیونیستی مثل چین و کوریای شمالی به چیزی جز دنباله روی از این قدرت ها و مبدل شدن به دنباله سیاست های بین المللی آن ها منجر نخواهد شد. اقدامات محدود این حزب برای تصرف زمین های مصادره شده قبلی که بنا به سیاست های تسلیم طلبانه باند پاراچندا- باترای به مالکین سابقه شان برگردانده شده بود، بصورت محدودی مشوق دهقانان در پیوستن به این حزب و سیاست های آن خواهد شد، اما این اقدامات نمی تواند جای اقدامات منظم در مسیر انقلاب ارضی در جریان پیشبرد جنگ خلق را بگیرد و متکی بر یک قدرت مردمی مستقر در روستا باشد، بلکه در نهایت یک مفهوم اکونومیستی را در بر خواهد داشت.

درین میان بروز خط رویزیونیستی پسا مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی از درون حزب کمونیست انقلابی آمریکا و مسلط شدن آن بر حزب مذکور، بدترین نمونه در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده و هست. ما در مورد این خط رویزیونیستی بقدر کافی در نشرات حزب حرف زده ایم و درینجا لزومی نمی بینیم که یکبار دیگر باب بحث مفصل در مورد آن را باز نماییم. ولی لازم است بخاطر حفظ تسلسل بحث، یکبار دیگر خصوصیات برجسته و مهم این رویزیونیسم را درینجا ذکر نماییم.

رویزیونیسم پسا م ل م اواکیانی بطور کلی به حذف مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم، هم از لحاظ لفظی و هم از لحاظ ماهوی از ادبیات حزبی اش [به ویژه در اساسنامه و بیانیه جدیدش]، قرار ذیل دست زده است:

حذف عبارت مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم؛

حذف ارتش انقلابی خلق به عنوان دومین سلاح انقلاب؛

حذف استراتژی مبارزاتی جنگ خلق و مشخصاً حذف قیام مسلحانه عمومی توده یی؛ یعنی حذف استراتژی مبارزاتی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در آمریکا.

طرح استراتژی مبارزاتی جبهوی بجای استراتژی مبارزاتی جنگ خلق؛

طرح چهارچوب تیوریکی نوین برای جنبش کمونیستی بین المللی؛

دنیای موجود را یک دنیای بنیاداً متفاوت و اساساً متغییر از دنیای زمان مارکس و لنین و مائو دانستن؛

خاتمه یافته تلقی کردن امواج انقلابات پرولتری از زمان کمون پاریس تا انقلاب فرهنگی چین؛

امکان نابودی کلی جنبش کمونیستی بین المللی را مطرح کردن؛

نفی جبر علی از لحاظ فلسفی و برین پایه نفی ضرورت انقلاب کمونیستی در دنیای کنونی و صرفاً آن را در حد احتمال و امکان مطرح کردن؛

کمرنگ ساختن دیکتاتوری پرولتاریا و کمرنگ ساختن تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا؛

کمرنگ ساختن مبارزات طبقاتی در مجموع و کمرنگ ساختن مبارزات طبقاتی پرولتری بطور خاص در قالب طرحات اومانیستی؛ و ...

حزب کمونیست انقلابی آمریکا در مبارزه علیه انحرافات رویزیونیستی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بر مارکسیزم- لنینیسم- مائوئیسم متکی بود و [رویهمرفته] از لحاظ پیش گامی درین مبارزه نقش مثبتی بازی نمود، اما وقتی خود طرحاتش را به میان کشید و از طریق اساسنامه و بیانیه جدیدش آن را در سطح بین المللی مطرح کرد و همچنان به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ارائه نمود، یک

در هند و تشکیل یک کنفرانس بین المللی درین راستا. مهم ترین اقدامی است که درین راستا صورت گرفته است، تشکیل جلسه ویژه احزاب و سازمان های عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تقبل مسئولیت کار برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی بخاطر ایجاد یک تشکیلات بین المللی مائوئیستی، توسط مشمولین این جلسه است. به زودی یک سیمینار بین المللی از سوی مشمولین جلسه ویژه در راستای برگزاری کنفرانس بین المللی دایر خواهد شد که حزب ما نیز باید در آن شرکت نماید و ما هم اکنون و بلافاصله بعد از کنگره باید برای شرکت در آن آمادگی بگیریم.

جنبش (استرگل) متوقف شد و دیگر اعلامیه ای توسط کمیته جنبش منتشر نگردید و کارزار مبارزاتی ای توسط آن سازماندهی نگردید. « از همان زمان تا حال، احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در تلاش هستند که مجدداً نیروهای مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان را بر محور یک تشکیلات بین المللی جدید گرد آورند. حزب ما درین تلاش ضروری و غیر قابل انصراف بین المللی شریک است. نتیجه این تلاش ها تا حال تدویر چند سیمینار و جلسه بین المللی، انتشار اعلامیه های مشترک بین المللی توسط احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشورهای مختلف جهان، پیشبرد یک کارزار بین المللی حمایت از جنگ خلق

انحراف رویزیونیستی خطرناک تر از رویزیونیزم پاراچندا- باترای را به نمایش گذاشت. به همین جهت ارائه خط جدید آر سی پی امریکا بجای اینکه پاشیدگی های قسمی ناشی از تبارز رویزیونیزم نیپالی را در سطح «جا» جبران نماید و روحیه تازه ای به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدمد، در قدم اول کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را از هم پاشاند و سپس کل جنبش را غیر فعال ساخت و به طرف انحلال سوق داد. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جریان سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ (۲۰۰۸ و ۲۰۰۹) کاملاً از هم پاشید. در نتیجه جهانی برای فتح از نشر بازماند، نشریه درونی

یادداشت ضروری شعله جاوید:

قسمت چهارم مسوده اولیه گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب به مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" اختصاص داشت. "کمیسون تدارک و برگزاری ... کنگره ... یکی دو روز قبل از برگزاری کنگره به این نتیجه رسید که بخاطر جلوگیری از طولانی شدن بیش از حد جلسات کنگره لازم است این قسمت از گزارش سیاسی را به کنگره ارائه نکند و از کنگره بخواهد که نهایی سازی و تصویب مبحث مذکور را بر عهده کمیته مرکزی بعدی حزب بگذارد. بنابراین از درج مبحث "جنبش کمونیستی افغانستان" درینجا خودداری می گردد و بلافاصله بعد از بحث روی "جنبش کمونیستی بین المللی" به بحث روی "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان" پرداخته می شود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

پولینوم اول کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

طرف یکی از جناح های سابق شامل در "پروسه وحدت..." یعنی "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" دو نفر نمایندگی می کردند. بنابراین یکی از این دو نماینده عالی سازمان متذکره سابق نمی توانست در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان عضویت حاصل نماید. اینکه چه کسی بحیث عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب شود و چه کسی صرفاً در موقعیت عضو اصلی کمیته مرکزی حزب باقی بماند، نه توسط پولینوم کمیته مرکزی

کمیته مرکزی و تعیین صدر کمیته مرکزی حزب بود. درینجا باهم طبق مقتضیات نتایج نهایی "پروسه وحدت..." توافق برین شد که دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز یک ترکیب سه نفره، مشتمل بر منسوبین هر سه جناح سابق تشکیل دهنده پروسه وحدت، داشته باشد. طبیعی ترین انتخاب مبتنی برین توافق این بود که نمایندگان عالی هر سه جناح سابق در "کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت..." حیثیت اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را حاصل نمایند. اما مشکلی که درینمورد وجود داشت این بود که در "کمیته مشترک..." از

اولین کاری که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد از اختتام موفقیت آمیز کنگره وحدت و تشکیل حزب انجام داد، برگزاری اولین پولینوم کمیته مرکزی حزب بود. به دلیل اینکه تمامی مشمولین کنگره وحدت بحیث اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی تعیین شده بودند، ترکیب این پولینوم همان ترکیب کنگره وحدت بود.

وظیفه مهمی که این پولینوم بر عهده داشت، تعیین اعضای دفتر سیاسی

بلکه توسط خود این افراد انتخاب گردیدند. به این ترتیب همان گونه که ترکیب سه جانبه کنگره در ترکیب سه جانبه کمیته مرکزی متبلور شده بود، ترکیب سه جانبه کمیته مرکزی نیز در ترکیب سه جانبه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب متبلور گردید. بر علاوه درین انتخاب حیثیت عالی "کمیته مشترک مشمولین پروسه وحدت..." در مجموع نیز تا حدی ابقا گردید، به این معنا که فرد چهارم شامل در کمیته متذکره که به حیث عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب نشده بود، به عنوان نزدیک ترین مشاور دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب مشخص گردید. این تعیینات و تصویبات بدون رقابت انتخاباتی و به اتفاق آراء صورت گرفت.

سپس، موقعیت های صدر کمیته مرکزی حزب و معاونین صدر کمیته مرکزی حزب برای سه تن از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در پولینوم بر مبنای مباحثات تیوریکی تقریباً دو و نیم ساله "پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان"، بدون رقابت انتخاباتی، تعیین و تصویب گردید.

بدین ترتیب اگر کل روند انتخاب اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب، اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و موقعیت های تشکیلاتی هر یک از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را در نظر بگیریم، باید بگوییم که این انتخابات مبتنی بر اساسات و اصول تعیین شده در آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نبوده و نمی توانسته باشد. البته این گفته را نباید بدین معنا گرفت که انتخابات متذکره نادرست و غیر اصولی بوده است. در واقع در کنگره وحدت اصولاً ناممکن بود که طور دیگری برای انتخاب سطوح مختلف رهبری حزب اقدام کرد.

اما از جانب دیگر واقعاً باید پذیرفت که محدودیت ها و ناتوانی های کمیته مرکزی منتخب "کنگره وحدت..." ناشی از همین خصلت ذاتی کمیته مرکزی حزب بوده است. از آن جایی که این کمیته مرکزی نه بر مبنای معیارهای ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزبی مشترک بلکه بر مبنای معیارهای جداگانه حزب کمونیست افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان تعیین و انتخاب گردید، ناهماهنگی در سطوح مختلف این کمیته مرکزی، از دفتر سیاسی گرفته تا اعضای علی البدل کمیته مرکزی یک امر ناگزیر بود. گرچه این ناهماهنگی در طول مدت بیشتر از ده سال مسئولیت این کمیته مرکزی کم تر و کم تر گردید، اما بعضاً

نشانه هایی از آن حتی بصورت های بسیار زنده و زشت تقریباً تا آخرین لحظات این ده سال مسئولیت مشهود بوده است.

در واقع زمانی که خط یک حزب تعیین گردید، کادرها و بصورت عمده کادرهای مرکزی و وضعیت پراتیکی و تیوریکی آنها تعیین کننده وضعیت حزب می شود. خط و مشی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در برنامه و عمدتاً در اساسنامه حزب تعیین گردید. این خط و مشی اساساً و عمدتاً درست و اصولی بوده است. به همین جهت مسوده اساسنامه ارائه شده به کنگره حاضر در واقع بصورت اساسی و عمده ادامه همان اساسنامه و برنامه تصویب شده در کنگره وحدت است که در شرایط جدید و یا طبق جمع بندی تجارب مبارزاتی حزب، تعدیلات و اصلاحات لازمه را در خود گنجانده است. بنابراین تمامی کم و کسرهایی که در عملکردهای مبارزاتی حزب طی بیشتر از ده سال گذشته وجود داشته است، عمدتاً مربوط به وضعیت پراتیکی و تیوریکی کادرهای حزب و مشخصاً کادرهای مرکزی حزب بوده است و بصورت غیر عمده به کمبودات و نواقص اساسنامه حزب ارتباط داشته است.

اساس نیرومندی حزب ما: خط و مشی تعیین شده در اساسنامه حزب:

مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم
ایدیولوژی رهنمای اندیشه و عمل
حزب:

انترناسیونالیسم پرولتری به عنوان تبارز
خصلت انترناسیونالیستی پرولتری
کمونیستی در حزب ما، اصل رهنمای
حزب در مناسبات بین المللی و ضامن
حفظ خصلت دایمی انترناسیونالیستی
مبارزات حزب:

برنامه سیاسی حزب: انقلاب دموکراتیک
نوبین، گذار سریع از انقلاب دموکراتیک
نوبین به انقلاب سوسیالیستی و ادامه
انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری

مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران
امپریالیست و رژیم دست نشانده اشغالگران
است. حزب خود را مکلف می داند که برای
برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی
و انقلابی و در مجموع جنگ خلق، بصورت
همه جانبه، تدارک ایدیولوژیک - سیاسی و
تشکیلاتی حزبی، تدارک توده یی، تدارک
لوجیستیکی و تدارک عملی نظامی را پیش ببرد.

برین اساس، برنامه عمومی حزب کمونیست
(مائوئیست) افغانستان به عنوان فصل اول
اساسنامه حزب در بر گیرنده مشخصات اصلی
زیرین است:

ماهیت طبقاتی پرولتری حزب:

خط و مشی تعیین شده در اساسنامه
حزب اساس نیرومندی و قوت ما
است. این خط و مشی مبتنی بر خط
ایدیولوژیک مارکسیسم - لنینیسم -
مائوئیسم، استراتژی سیاسی انقلاب
دموکراتیک نوبین، گذار سریع از
انقلاب دموکراتیک نوبین به انقلاب
سوسیالیستی و ادامه انقلاب
سوسیالیستی تحت دیکتاتوری
پرولتاریا بخاطر حرکت به طرف هدف
غایی است. هدف غایی حزب، جامعه
جهانی کمونیستی است. استراتژی
مبارزاتی حزب جنگ خلق است. شکل
مشخص کنونی جنگ خلق در شرایط
اشغال امپریالیستی کشور، جنگ

پرولتاریا بخاطر حرکت بطرف هدف غایی؛

هدف غایی: جامعه جهانی کمونیستی؛

مهم ترین اهداف انقلاب دموکراتیک نوین، به مثابه برنامه سیاسی حد اقل حزب در افغانستان

۹

استراتژی مبارزاتی جنگ خلق که شکل مشخص کنونی آن در شرایط اشغال امپریالیستی کشور، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است.

همچنین آئین نامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به عنوان فصل دوم اساسنامه حزب، در بر گیرنده مشخصات ذیل است:

۱- اصول تشکیلاتی مارکسیستی-لنینیستی - مائوئیستی، شامل اصول زیرین:

سانترالیزم دموکراتیک؛

انتقاد و انتقاد از خود؛

نفی فراکسیونیزم

و

مبارزه دو خط.

۲- ساختمان تشکیلاتی شامل ساختارهای زیرین:

کنگره سرتاسری؛

کمیته مرکزی؛

واحدهای تشکیلاتی منطقه‌یی؛

واحدهای تشکیلاتی پایه‌یی؛

هسته های حزبی.

۳- ارگان نشراتی مرکزی، نشریه درونی مرکزی و سایر نشریه ها.

۴- درفش.

۵- عضویت.

۶- اقدامات انضباطی.

طبق آخرین متن تدوین شده مسوده اساسنامه حزب، بعد از نظرخواهی عمومی حزبی، برای ارائه به کنگره سرتاسری دوم حزب، هر دو فصل اساسنامه حزب (برنامه عمومی و آئین نامه تشکیلاتی) بطور عمده مورد تأیید عمومی واحد ها و اعضای حزب قرار گرفته است. در مسوده مذکور صرفاً یک اصل تشکیلاتی (مخفی کاری) بر چهار اصل تشکیلاتی مندرج در آئین نامه تشکیلاتی قبلی حزب اضافه شده است.

یگانه موردی که در تضاد با روحیه عمومی اساسنامه حزب بروز کرده است، نظرات دو تن از هواداران حزب در اروپا است. این نظرات از یکجانب مبتنی بر تأیید و حمایت از رویونیزم پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اوآکیانی است و از جانب دیگر از لحاظ خصوصیات ذاتی خود نیز رویونویستی و ضد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم است. این نظرات چندین سال در میان منسوبین حزب، و بطور مشخص در داخل هواداران حزب در اروپا و حتی در موقعیت هایی از رهبری واحد هواداران مذکور خود را حفظ کرد و عملاً این واحد منطقه‌یی حساس هواداران را عاطل و باطل نگه داشت تا به گفته خود ابراز کنندگان آن در "یک موقع مناسب" خود را تبارز دهد. این "موقع مناسب"، خواسته یا ناخواسته، تقریباً همزمان با آغاز فعالیت های تدارکی برای تدویر کنگره سراسری دوم حزب و تشکیل "کمسیون تدارک و برگزاری کنگره سراسری دوم حزب..." فرا رسید.

رهبری حزب بنا به دلایل مختلف کشوری و بین المللی نخواست فوراً به تصفیه تشکیلاتی حاملین این خط رویونویستی بپردازد و لذا خواست آنها برای نشر نظرات شان در میان منسوبین حزب را پذیرفت و هر دو سند ارسالی شان را بصورت درونی منتشر ساخت و در عین حال یک جروب بحث عمومی در میان منسوبین حزب را حول نظرات آنها دامن زد و چندین سند بحثی درونی به مباحثات متقابل علیه این نظرات اختصاص یافت.

این مباحثات متقابل نه تنها توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، بلکه توسط کمیته روابط بین

المللی حزب، واحد پایه‌یی هواداران حزب در ناروی - سویدن، واحد منطقه‌یی حزبی شماره اول، واحد منطقه‌یی حزبی شماره دوم، واحد حزبی منطقه‌یی شماره سوم، هسته کارگری حزبی، کمیته جوانان حزبی از منطقه شماره دوم، واحد منطقه‌یی هواداران حزب در کانادا و دوتن از رفقا بصورت شخصی نیز پیش برده شده و بصورت درونی منتشر گردید.

در جریان همین مباحثات، برای هر دو فرد حامل و حامی خط رویونویستی پسا م ل م اوآکیانی، این امکان میسر گردید که وارد یک جروب بحث سازنده با رهبری حزب گردیده و مشکلات شان را حل فصل نمایند. ولی از آنجاییکه این افراد تمایلی برای حل و فصل مشکلات شان با حزب نداشتند و ندارند، لذا اصلاً نخواستند و نتوانستند که وارد یک جروب بحث جدی با حزب گردند. اما علیرغم این بی پروایی و عدم تمایل متکبرانه، فرد اصلی حامل و حامی این خط رویونویستی که گویا نویسنده اصلی اسناد ارسالی شان به حزب است حتی به کنگره دعوت شد و این دعوت را پذیرفت، اما در عمل اینک او را در میان شرکت کنندگان این کنگره نمی بینیم.

همان طوری که قبلاً گفتیم پرداختن به این نظرات ضد حزبی قسمت زیادی از وقت تقریباً یکساله دوره حساس تدارک برای برگزاری کنگره دوم سرتاسری حزب را بخود اختصاص داد. در فرجام کل پروسه جر و بحث متقابل حزبی، روشن ساخته است که این کنگره موضعگیری علیه رویونیزم پسا م ل م اوآکیانی در اساسنامه حزب را قاطعانه می پذیرد. در چنین صورتی دو فرد حامل و حامی رویونیزم پسا م ل م اوآکیانی دیگر نخواهند توانست واجد شرایط حداقل شمولیت در میان منسوبین حزب باشند. بنابراین این دو فرد بخاطر عدم جوابدهی به مباحثات

پایه یی فعلی هواداران حزب در اروپا مستقیماً با مرکزیت حزب در ارتباط قرار بگیرند تا بتوانند از حالت کرختی و غیر فعال بودن چند ساله گذشته بیرون شده و به عنوان واحدهای پایه یی فعال و رزمنده هواداران وظایف شان را در منطقه حساس اروپا به نحو احسن انجام دهند.

با حزب را روشن سازد. در صورتی که آنها اساسنامه حزب را بپذیرند و موضعگیری ضد حزبی پسا م ل م مستند شان را مورد انتقاد قرار دهند، می توانند به عنوان منسوبین حزب باقی بمانند.

در هر حال، چه این افراد از واحد هواداران حزب در اروپا حذف گردند و چه در آن باقی بمانند، باید کل واحد منطقه یی هواداران حزب در اروپا بازسازی گردد. در این بازسازی باید واحدهای

متقابل حزبی علیه نظرات پسا م ل م آواکیانی شان، عدم علاقمندی به مباحثات متقابل رویاروی با حزب و حتی حضور در کنگره، که نشانه های روشنی از اصرار شان بر خط رویزیونیستی پسا م ل م آواکیانی است، نخواهند توانست دیگر در زمره منسوبین حزب محسوب گردند. با اینهمه، کمیته مرکزی منتخب این کنگره مکلف خواهد بود که هر چه زودتر وضعیت این افراد در رابطه

تعدیلات، اصلاحات و اضافات در اساسنامه حزب، معرف پیشرفت های تیوریک حزب:

موارد وجود داشته باشد، باید در داخل موعد تعیین شده برای این مباحثات و سوالات مطرح شوند و جواب داده شوند. همچنان در صورتی که پیشنهادات تازه تعدیلی، اصلاحی و یا افزایشی در یک یا چند مورد وجود داشته باشد، لازم است در داخل همین موعد تعیین شده، مورد بحث قرار بگیرند. در پایان موعد تعیین شده، مرحله تصویب مسوده فرا می رسد. وقتی مسوده به تصویب رسید، بلافاصله جای اساسنامه قبلی حزب را می گیرد و از آن لحظه بعد مرعی الاجرا می باشد.

با تصویب مسوده ارائه شده به کنگره، پیشرفت های تیوریک مهم حزب در طی ده سال گذشته، رسمیت اساسنامه یی تصویب شده در کنگره سراسری دوم حزب را پیدا می نماید و پذیرش آن، در چهارچوب پذیرش کلی اساسنامه حزب، یکی از شروط اولیه عضویت در حزب می گردد.

و عالی ترین مرجع حزبی می تواند یکبار دیگر این متن را مورد دقت قرار دهد و در صورت لزوم روی وارد کردن تعدیلات، اصلاحات و اضافات دیگر بر متن موجود یا هر اقدام لازم دیگر در مورد این متن تصمیم بگیرد.

بنابراین لازم و ضروری است که روی تعدیلات، اصلاحات و اضافات وارد شده بر متن اساسنامه تصویب شده در کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان در جریان فعالیت های تدارکی برای برگزاری کنگره حاضر، دقت نماییم. این دقت هم باید در هر مورد مشخص و هم در مجموع صورت بگیرد، ولی بخاطر جلوگیری از طولانی شدن غیر لازم وقت کنگره، باید مختصر و موجز باشد.

رفقای حاضر در کنگره یک یک نسخه از اساسنامه تصویب شده در کنگره وحدت و مسوده اساسنامه ارائه شده به این کنگره را در اختیار دارند. تمامی موارد تعدیلات، اصلاحات یا اضافات وارده بر متن اساسنامه قبلی، در متن مسوده پیشنهادی به کنگره حاضر مشخص شده است. چنانچه مباحثات و یا سوالاتی درین

یکی از مهم ترین موضوعات قابل بحث در کنگره سراسری دوم حزب، بحث روی تعدیلات، اصلاحات و اضافات وارده در اساسنامه حزب است. این تعدیلات، اصلاحات و اضافات در قدم اول توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب به عمل آمد و سپس در پولینوم نهم کمیته مرکزی حزب مورد مباحثه قرار گرفت. در قدم بعدی متن تصویب شده در پولینوم نهم کمیته مرکزی حزب برای نظر خواهی عمومی از واحدهای تشکیلاتی و اعضای حزب در سطح کل حزب پخش گردید. نظرات جمع آوری شده از تمامی واحدها و اعضای حزب یکبار دیگر توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب تنظیم شده و سپس در پولینوم دهم کمیته مرکزی حزب مورد مباحثه قرار گرفت. متنی را که اینک رفقای حاضر در کنگره در اختیار دارند، متن فیصله شده در پولینوم دهم کمیته مرکزی حزب است. کنگره به عنوان آخرین

پراتیک مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در ده سال گذشته:

امپریالیست و رژیم دست نشانده آنان، پیش برده می شود، ما مجموع فعالیت های مبارزاتی حزب را بر محور همین وظیفه مبارزاتی عمده و محوری به ارزیابی می گیریم.

« جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگی است نقشه مندانه که توسط نیروهای نظامی ضعیف و کم توان ملی مردمی و انقلابی علیه نیروهای نظامی پر قدرت و وسیع اشغالگران

ما باید با تواضع و فروتنی و در عین حال با خوشبینی انقلابی هم دستاوردها و پیشرفت ها و هم ضایعات و عقبگردهای مان را به ارزیابی بگیریم تا بتوانیم در فاصله زمانی میان کنگره سراسری دوم و کنگره سراسری سوم حزب، بر دستاوردها و پیشرفت های مان قویا بیفزاییم و ضایعات و عقبگردها را جدا تقلیل دهیم.

از آنجایی که در شرایط فعلی، مبارزه انقلابی در کل بر محور تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران

پراتیک مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان برگزاری موفقیت آمیز کنگره وحدت تا حال در عرصه های مختلف مبارزاتی، هم شامل دستاوردها و پیشرفت ها و هم شامل ضایعات و عقبگردها بوده است. در واقع پیشرفت های تیوریک مهم متبلور در مسوده اساسنامه ارائه شده به کنگره، انعکاس تیوریک دستاوردها و پیشرفت های پراتیکی حزب در طی ده سال گذشته است.

پیشبرد موفقیت آمیز جنگ انقلابی ملی و طبقاتی مناسب و موزون باشد. اگر این مناسبت و موزونیت میان ساختمان عملی تشکیلات حزب و خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی تدوین شده و رسماً پذیرفته شده حزب وجود نداشته باشد، خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی حزب در واقع فاقد پایه تشکیلاتی لازمه بوده و به یک سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل می‌گردد.»

برای اینکه روشن سازیم که تشکیلات حزب ما تا چه حدی مستحکم است و این استحکام تا چه حدی برای آغاز و پیشبرد موفقیت آمیز جنگ خلق موزون و مناسب است، قبل از همه از طریق ارزیابی و بررسی ارگان نشراتی مرکزی ما که در هر شماره خود به عنوان ارگانی در خدمت تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی اعلام می‌گردد، می‌تواند مورد سنجش قرار بگیرد.

حزب ما در طی ده سال گذشته، ۳۳ شماره از ارگان نشراتی مرکزی خود یعنی شعله جاوید را به دست نشر سپرده است. می‌توان با اطمینان مدعی شد که شعله جاوید هم در میان جنبش کمونیستی مائوئیستی افغانستان و هم در میان جنبش کمونیستی مائوئیستی بین‌المللی و هم در میدان سیاست افغانستان بطور کلی، به یک نشریه کمونیستی مائوئیستی وزین و قابل مراجعه تبدیل شده است. اما با توجه به وظایف مبارزاتی ای که این نشریه و بطور کل حزب بر عهده دارد، انتشار ۳۳ شماره ازین نشریه در طی ده سال، نشاندهنده کم کاری عظیم حزب درین عرصه است.

شعله جاوید اگر نمی‌تواند یک روزنامه باشد، حداقل باید یک هفته نامه باشد (مثل دوره نشراتی اول خود)، و اگر نمی‌تواند یک هفته نامه باشد، بطور قطع باید یک ماهنامه باشد. اما آنچه ما در طی ده سال گذشته در قبال این نشریه

این پیچیدگی‌ها و سختی‌ها، انحصار نیروهای طالبان و هم قماشان شان بر میدان جنگ علیه اشغالگران و رژیم پوشالی را از بین ببریم و در این سطح یا در آن سطح کاملاً بیرون از میدان جنگ قرار نمی‌داشتیم. شاید پیچیدگی‌ها و سختی‌های شرایط ملی و بین‌المللی برای ما می‌توانست- و بتواند- موانع جدی بر سر راه گسترش جنگ ما ایجاد نماید. اما این پیچیدگی‌ها و سختی‌ها در حدی نبوده و نیست که بتواند ما را بطور کلی از میدان جنگ دور نگه دارد. بنابراین روشن است که ما بطور کل به عنوان یک حزب مائوئیست تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مان را بطور موفقانه محور تمامی اشکال مبارزاتی مان قرار نداده ایم و در عمل محور یا محورهای مبارزاتی و غیر مبارزاتی دیگری داشته ایم. درینمورد بهتر است عرصه‌های مختلف تدارکی را یک به یک مورد توجه قرار دهیم:

«اولین و مهم‌ترین عرصه تدارک برای برپایی و آغاز جنگ، تدارک ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مائوئیست) است؛ زیرا که حزب آغازکننده و رهبری کننده جنگ است.

تدارک ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی خود حزب برای برپایی جنگ به معنی آمادگی حزب برای آغاز جنگ از لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی است.

آمادگی ایدئولوژیک-سیاسی حزب برای آغاز جنگ در قدم اول به خط ایدئولوژیک-سیاسی و خط نظامی حزب مربوط است. خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی حزب باید یک خط اصولی صحیح و روشن مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی باشد. این آمادگی در قدم دوم عبارت است از آمادگی استوار و محکم حزب برای تقبل مسئولیت آغاز جنگ و ایستادگی روی اصول جنگ انقلابی از لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی.

آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ عمدتاً به استحکام تشکیلاتی حزب مربوط است. استحکام تشکیلاتی حزب قبل از همه توسط سیاست تشکیلاتی حزب در مورد ساختمان تشکیلاتی حزب معین می‌گردد. تشکیلات حزب باید قسمی ساخته شود که برای آغاز و

امپریالیست و خائنین ملی مرتجع و دست‌نشانده شان به راه می‌افتد. این جنگ نمی‌تواند به صورت خود بخودی آغاز شود، بلکه برپایی و پیشبرد آن مستلزم تهیه و تطبیق نقشه‌ها و پلان‌های معین و مشخصی است که حزب و توده‌های تحت رهبری اش را قادر می‌سازد عملاً جنگ را آغاز نمایند. فقط با پیشبرد موفقانه فعالیت‌های تدارکی است که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی می‌تواند بر پا گردیده و به پیش برده شود. قبل از شروع جنگ، تدارک برای برپایی آن و پس از آنکه بر پا گردید پیشبرد اصولی و موفقیت آمیز آن باید به مثابه محور تمامی اشکال فعالیت‌های مبارزاتی حزب و توده‌ها محسوب گردد. عدم توجه به این امر در نهایت به هیچ چیز دیگری جز بی‌توجهی به امر کبیر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و کلا انقلاب دموکراتیک نوین تمام نخواهد شد.»

اکنون مدت ده سال و چند ماه از زمان تدویر کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان می‌گذرد. اینکه ما هنوز نتوانسته ایم جنگ مان را آغاز نموده و پیش ببریم، ناشی از عدم پیشبرد موفقانه فعالیت‌های تدارکی است. علت اساسی این ناکامی یا عدم مساعدت اوضاع داخلی و بین‌المللی برای تدارک، آغاز و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بوده است و یا این امر که حزب ما تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را به عنوان محور تمامی اشکال فعالیت‌های مبارزاتی حزب و توده‌ها موفقانه در نظر نگرفته و پیش نبرده است.

مسلماً شرایط ما چه به علت اوضاع داخلی و چه به علت اوضاع بین‌المللی مملو از پیچیدگی‌ها و سختی‌ها است. ولی ما حداقل می‌توانستیم در طی یک دهه گذشته، علیرغم تمامی

انجام داده ایم، از لحاظ کمیته خیلی رقت انگیز و فقیرانه است. در طی این ده سال، ارگان نشراتی مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حتی یک فصلنامه هم نبوده است. اگر چنان می بود تا حال ۴۰ شماره از این نشریه باید به دست نشر سپرده می شد (۴ شماره در یک سال و ۴۰ شماره در ۱۰ سال).

دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و کمیته مرکزی حزب بطور کل در طی ده سال گذشته چند بار تصمیم گرفتند که شعله جاوید را از یک نشریه غیر موقوته به یک ماهنامه منظم و یا حداقل فصلنامه منظم تبدیل نمایند، اما در این کار موفقیت حاصل نکردند. راز این عدم موفقیت در چه چیزی نهفته بوده است؟

بگذارید صریح باشیم و بصورت شفاف حرف بزنیم. این عدم موفقیت در قدم اول نتیجه کم کاری "دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب" بوده است که در طی ده سال گذشته وظیفه هیئت تحریر ارگان نشراتی مرکزی و سایر نشریه های مرکزی حزب را بر عهده داشته است و در قدم دوم نتیجه کم کاری و حتی بیکاری سایر اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزب....

اینچنین وضعیتی برای یک حزب مملو از روشنفکران، مایه فخر و مباهات نیست. به همین جهت این عدم همکاری وسیع رفقا با ارگان نشراتی مرکزی حزب و سایر نشریه های حزبی، توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در یکی از پولینوم های کمیته مرکزی حزب (پولینوم هشتم)، حد اقل در رابطه با اعضای کمیته مرکزی حزب، بصورت بسیار صریح و شفاف به بحث گذاشته شد و مورد نکوهش قرار گرفت. اما در عمل بعد از پایان یافتن پولینوم هیچ تغییری در وضعیت حاصل نگردید.

این وضعیت نشان می دهد که ما در

طی بیشتر از ده سال گذشته برای جنگ خلق و تدارک برای برپایی آن، حتی به اندازه کافی تبلیغات نکرده ایم و شعار نداده ایم. به عبارت دیگر حزب ما از لحاظ شعار دهی و تبلیغات برای جنگ خلق نیز در طی ده سال گذشته به قدر کافی مستحکم نبوده است. ما باید درین کنگره تصمیم بگیریم که ارگان نشراتی مرکزی حزب یعنی ارگان تبلیغاتی برای تدارک جنگ خلق را بعد از کنگره از یک نشریه غیر موقوته به یک نشریه موقوته مبدل سازیم. احتمالاً نخواهیم توانست شعله جاوید را فوراً بعد از کنگره به یک ماهنامه مبدل نماییم، ولی اگر بخوبی نیروهای لازم برای این کار را سازماندهی و بسیج نماییم، بطور قطع خواهیم توانست در هر دو ماه یک شماره از شعله جاوید را به دست نشر بسپاریم.

برای اجرای دقیق و مطمئن این کار لازم است که یک هیئت تحریر موثر و فعال برای شعله جاوید و سایر نشریه های مرکزی حزب ایجاد نماییم، هیئت تحریری که در عین حال وظیفه کمیته نشراتی مرکزی حزب را نیز بر عهده داشته باشد. این هیئت تحریر می تواند همان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب باشد و می تواند یک هیئت تحریر مستقل از دفتر سیاسی کمیته مرکزی باشد. در هر حال چگونگی ایجاد این هیئت تحریر باید در این کنگره بصورت مشخص مورد بررسی قرار بگیرد و فیصله مشخصی در مورد آن به عمل آید.

یکی از عرصه های دیگر سنجش میزان استحکام تشکیلاتی حزب، چگونگی پیشرفت مبارزات خطی در درون حزب است. همه می دانیم که نشریه درونی مرکزی حزب (نشریه کمونیست) ارگانی برای پیشبرد مبارزات خطی در درون حزب، هم در عرصه مبارزات خطی بین المللی و هم در عرصه مبارزات خطی داخلی حزب است. اما ما در طی ده سال گذشته صرفاً ۱۸ شماره از این نشریه را به صورت درونی به دست نشر سپرده ایم، آنهم در حالی که ۷ شماره آن در طی یکسال گذشته منتشر شده است و صرفاً ۱۱ شماره آن در طی ۹ سال قبل از آن.

گرچه شماره های مختلف نشریه مرکزی درونی حزب (نشریه کمونیست) مطالب بسیار جدی خطی در سطح بین المللی و در سطح داخل حزب را مورد بحث و حلای قرار داده است و آنچه را که انجام داده است واقعاً با ارزش و قابل استفاده

است. اما انتشار صرفاً ۱۸ شماره از این نشریه درونی در طی ۱۰ سال به این معنا است که ما در هر شش ماه یکبار نیز این نشریه را منتشر ننموده ایم. برعلاوه تمامی مطالب مندرج در این ۱۸ شماره همه در مورد مسایل خطی بین المللی و یا انعکاس آن در درون حزب است و در آن حد نیز خیلی کم و ناکافی است. مثلاً هیچ بحثی درین نشریه درونی در مورد نظرات نادرست حزب کمونیست پیرو وجود ندارد، در حالی که درین اواخر این نظرات نادرست انعکاسات بسیار مشخص و روشن در نظرات "سازمان کارگران افغانستان" داشته و صریحاً و بصورت بیرونی مداوماً توسط سازمان مذکور مطرح نیز گردیده است. همچنان مطالب در مورد انحراف رویزیونیستی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در نشریه درونی کمونیست خیلی کم است. اما ضعف و کمبود بزرگ این نشریه درونی مرکزی، یا به عبارت دیگر یکی از جنبه های عدم استحکام خطی حزب، عدم پیشبرد مبارزات خطی درونی حزب ما در این نشریه در طی ده سال گذشته است.

یک مشکل جدی که در حزب ما وجود دارد، موجودیت خط های متنافر با خط رسمی اساسنامه یی حزب است که مورد عمل قرار می گیرد اما بیان نمی شود. به عبارت دیگر این خط ها پراتیک دارند اما تیوریزه نمی شوند.

در واقع همین تضاد بین پراتیک و تیوری بود که در کارزار اصلاح سبک کار در حزب مورد هدف قرار گرفت، اما نتوانست مورد اصابت قرار بگیرد. کارزار اصلاح سبک کار در حزب که راه اندازی آن در سیمینار وسیع حزبی اعلام گردید، یکی از ناموفق ترین اقدامات تا کنونی حزب بوده است و این عدم موفقیت به روشنی گویای عدم استحکام تشکیلاتی حزب ما است. در واقع نه تنها تلفیق تیوری و پراتیک در حزب ما، بلکه دو اصل دیگر

شیوه کار مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی یعنی انتقاد و انتقاد از خود و پیوند با توده ها نیز در حزب ما ضعیف باقی مانده است. ازین جهت کاملاً لازم است که کارزار اصلاح سبک کار بعد از کنگره همچنان ادامه یابد، اما لازم است شکل آن تغییر یابد. یعنی ما باید بعد از کنگره نه تنها این کارزار را در جلسات حزبی، به شمول جلسات دفتر سیاسی و پولینوم های کمیته مرکزی، بلکه در صورت عدم پذیرش تیوریک انتقادات و تکرار اشتباهات در پراتیک، در صفحات نشریه درونی مرکزی حزب نیز پیش ببریم، در غیر آن بازهم یک کارزار ناکام خواهیم داشت. ما از لحاظ پیشبرد مبارزات خطی درونی در حزب تا حال با دو مشکل دیگر نیز مواجه بوده ایم:

یکی از این مشکلات، ترکیب غیر منتخب مشمولین کنگره وحدت، ترکیب غیر منتخب اعضای کمیته مرکزی حزب توسط کنگره وحدت و ترکیب غیر منتخب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب توسط پولینوم اول کمیته مرکزی حزب بعد از کنگره وحدت بود. مقدم بر آن، مشمولین کنگره وحدت طبق معیارهای آئین نامه یی حزبی به کنگره دعوت نشده بودند، بلکه طبق صوابدید جناح های شامل در پروسه وحدت به کنگره آمده بودند. در کنگره وحدت اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی حزب طبق معیارهای آئین نامه یی حزبی انتخاب نشدند، بلکه طبق معیارهای جناح های تشکیل دهنده کنگره وحدت تعیین گردیدند. همچنان اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز در واقع توسط پولینوم اول کمیته مرکزی حزب انتخاب نشدند، بلکه سه رفیق از سه جناح تشکیل دهنده حزب تازه تشکیل شده به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب داخل شدند. البته در آن موقع انتخاب اصولی و ممکن دیگری وجود نداشت و امر وحدت سه جناح در یک حزب واحد ذاتاً اینگونه ترکیبات

در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی کمیته مرکزی را ایجاب می کرد.

مسلم است که با موجودیت این ترکیب کلکتیو رهبری حزب، بیشتر از هر چیز دیگری باید به امر حفظ وحدت در حزب توجه می شد. به عبارت دیگر ما با این گونه ترکیب رهبری دست کاملاً باز در پیشبرد مبارزات خطی درونی نداشتیم، چون هر مبارزه خطی درونی بی مهابا ممکن بود یکبار دیگر حزب را به جناح های تشکیل دهنده اش تقسیم نماید. بناءً مدارا و احتیاط ضروری بود. اما این دوره مدارا و احتیاط باید در دوره ۵ ساله اول خاتمه می یافت. مشکل ازینجا بروز کرد که ما در به تعویق انداختن تدویر کنگره دوم حزب، به این امر توجه نکردیم. در نتیجه، ترکیب رهبری قابل مدارا و مستلزم احتیاط بجای ۵ سال مدت ۱۰ سال دوام کرد.

در واقع علیرغم اینکه مشکل تبارز خطی های رویونیستی در داخل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی یعنی بروز رویونیزم پسا م ل م در حزب کمونیست انقلابی امریکا و بروز رویونیزم پاراچندا- باترای در حزب کمونیست متحده نیپال (مائوئیست) که باعث فروپاشی کمیته جنبش و غیر فعال شدن کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردید، ما و کل منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در خود پیچاند، اگر کنگره دوم حزب را پنجسال قبل دایر می نمودیم و در آن کنگره یک کمیته مرکزی منتخب در کنگره و طبق ضوابط اساسنامه یی برای حزب به وجود می آوردیم، اوضاع حزب از هر لحاظ خیلی بهتر می شد، منجمله می توانستیم با دستان نسبتاً بازتر و با ملاحظات به مراتب کمتر، مبارزات خطی درونی حزب را خیلی بیشتر شگوفاً سازیم و موارد زیادی را از طریق نشریه درونی مرکزی در سطح کل حزب مطرح نماییم.

ترکیب کمیته مرکزی تعیین شده در کنگره وحدت، در کنگره فعلی باید قاطعانه برهم زده شود. منظور ما درینجا حتماً آمدن افراد جدید بجای افراد قبلی در کمیته مرکزی حزب نیست، بلکه منظور تغییر اساسی در طریقه انتخاب اعضای اصلی و اعضای علی البدل کمیته مرکزی است، چه این اعضا و اعضای علی البدل همان افراد سابقه باشند و چه افراد جدیدی در ترکیب متذکره شامل شوند. ما درین کنگره

باید مشمولین کمیته مرکزی حزب را از طریق رای گیری انتخاب نماییم. کمیته مرکزی ای که بدین طریق انتخاب می گردد، یک کمیته مرکزی منتخب این کنگره و به این ترتیب یک کمیته مرکزی انتخاب شده توسط کنگره سراسری دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواهد بود و نه کمیته مرکزی ای که اعضای آن توسط جناح های سابق شامل در کنگره وحدت انتخاب شده باشد. طریقه انتخاب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در پولینوم اول کمیته مرکزی حزب که بعد از کنگره فعلی دایر می گردد، نیز باید همین گونه باشد، یعنی از طریق کاندید شدن و رای گیری در پولینوم انتخاب شوند.

مشکل دیگر، عدم رعایت فرمولبندی وحدت- مبارزه- وحدت در مبارزات خطی درونی است. مبارزه دو خط به عنوان یک اصل حزبی مائوئیستی برای جنبش چپ افغانستان برای مدت دو دهه یک اصل ناشناخته بود. ما این اصل حزبی مائوئیستی را از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی آموختیم. اما با وجود آن هنوز تأثیرات خصلت های گذشته چپی ما درینمورد در حزب وجود دارد. تمایل به تند گویی های افراطی، تمایل به تصفیه های تشکیلاتی فوری و تمایل به برهم زدن حدود و ثغور تشکیلاتی در مبارزات خطی درونی در میان رفقای ما هنوز به صورت نسبتاً نیرومند و به عنوان بقایای مشکلات گذشته وجود دارد. طبیعی است که اینگونه برخوردها می تواند- و در واقع توانسته است- برخوردهای متقابل خود را به وجود بیاورد که نتیجه آن چیزی جز تبدیل شدن مبارزه خطی به مشاجره و پرخاش غیر سازنده و تبدیل شدن یک تضاد درونی غیر انتاگونیستی به یک تضاد انتاگونیستی نمی تواند- و نمی توانسته- باشد.

رفع این مشکل هیچ راه دیگری ندارد جز پیشبرد یک مبارزه خطی آموزش دهنده در مورد شیوه مناسب مبارزات

خطی درونی بر مبنای فرمولبندی مائوئیستی وحدت- مبارزه- وحدت از یکجانب و پیشبرد مبارزات قاطع و در عین حال سازنده خطی درونی و راه باز کردن وسیع برای انتقادات درون حزبی اصولی و سالم در تمامی سطوح تشکیلات حزب.

یکی از راه حل های اصولی و مناسب برای شگوفایی مبارزات خطی درونی در حزب می تواند علاوه بر انتشار نسبتاً منظم نشریه درونی مرکزی، سازماندهی یک نشریه درونی مرکزی ویژه کمیته مرکزی و پخش آن توسط دفتر سیاسی کمیته مرکزی باشد. این نشریه می تواند آن مسایل مربوط به کمیته مرکزی را، که پخش آن در سطوح پایین تر حزبی بنا به هر دلیلی لازم نباشد، مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد. نتایج نهایی این ارزیابی ها و بررسی ها می تواند در هر جلسه عمومی دفتر سیاسی کمیته مرکزی و در صورت لزوم در پولینوم بعدی کمیته مرکزی جمع بندی گردد.

همچنان یکی از راه های مناسب شگوفایی بخشیدن به مبارزات خطی درونی در سطح واحدهای منطقه یی حزبی می تواند سازماندهی و پخش نشریه های درونی منطقه یی توسط کمیته های منطقه یی حزبی باشد. این نشریه های درونی می توانند در سطح واحد های منطقه یی مربوطه پخش شوند، ولی در سطح بیرون از منطقه فقط در اختیار کمیته مرکزی قرار بگیرند و از پخش آن در میان روابط سایر واحدهای منطقه یی جلوگیری گردد.

کم توجهی و در مواردی حتی بی توجهی به تربیت کادرها و جانشینان انقلابی در حزب، یک مشکل مهم در حزب ما است که اگر هرچه زودتر اصلاح نگردد، حزب ما در طی سال های آینده به سرنوشت حزب کمونیست سیلون دچار خواهد شد. حزب مذکور یکی از احزاب پیشرو در

تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود، ولی چون نتوانست امر تربیت جانشینان انقلابی در حزب را متحقق سازد، بعد از درگذشت رهبر بنیانگزارش در معرض فروپاشی قرار گرفت و وقتی یکی دو تن دیگر از رهبران آن حزب نیز درگذشتند، کل حزب فروپاشید و حتی نام آن از لیست اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی حذف گردید.

اغتشاش تشکیلاتی حزب، موجودیت وسیع روحیات علنی گری و افشاگری تشکیلاتی و بی توجهی یا حد اقل کم توجهی به حفظ اسرار حزبی، جلوه های دیگری از عدم استحکام تشکیلاتی حزب ما هستند.

ما باید جداً توجه داشته باشیم که یک حزب مائوئیستی باورمند به استراتژی مبارزاتی جنگ خلق و در حال تدارک برای برپایی و پیشبرد چنین جنگی، باید حزب آهنینی باشد که اعضای آن نظم تشکیلاتی را دقیقاً رعایت کنند، انضباط حزبی را قویاً در نظر بگیرند، سلسله مراتب تشکیلاتی حزبی را بصورت نیرومندی پاسداری کنند و در یک کلام نمونه انضباط، دسپلین و رعایت اصول و احکام تشکیلات حزبی باشند و نه عناصر لیبرال بی انضباط که پیوسته از نظم تشکیلاتی فرار نمایند.

ما باید جداً توجه داشته باشیم که یک حزب مائوئیستی باورمند به استراتژی مبارزاتی جنگ خلق و در حال تدارک برای برپایی و پیشبرد چنین جنگی، یک حزب مخفی و غیر قانونی است. هرگونه افشاگری تشکیلاتی در مورد چنین حزبی توسط هر رفیق، ولو اینکه متوجه خودش باشد، نتایج وخیم امنیتی را در بر خواهد داشت. یکی از جلوه های این روحیات علنی گری و افشاگری تشکیلاتی، فیس بوک بازی های بسیار ساده لوحانه و ساده انگارانه تعدادی از هواداران حزب است.

این رفقا خم خم کشتن صیاد را به مفهوم ضعف و ناتوانی صیاد تلقی می کنند و توجه ندارند که در تاریخ افغانستان، به ویژه از زمان امان الله خان تا حال، دوره های استبداد و دوره های نسبتاً باز سیاسی بصورت مداوم یکی پی دیگری تکرار شده اند و هر بار بعد از بسته شدن گشایش ها، رزمندگان مردمی ای که در دوره گشایش نسبی گذشته بصورت تمام و کمال افشا

شده اند از دم تیغ گذشتانده شده اند. این رفقا توجه ندارند که علنی گری ها و افشاگری های تشکیلاتی شان قویاً به عنوان یک زهر کشنده علیه اقدامات تدارکی حزب برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق عمل می نماید. به این معنا که این علنی گری ها و افشاگری های تشکیلاتی سرخ هایی در اختیار دشمن سرکوبگر قرار می دهد که برای راه اندازی اقدامات سرکوبگرانه آینده اش علیه حزب به شدت مفید است و دشمن می تواند با استفاده از سرخ های مذکور نقشه های ضد انقلابی اش را در به ناکامی کشانده شدن اقدامات تدارکی برای برپایی جنگ خلق طرح و تطبیق نماید.

حزب باید از طریق این کنگره یک پیام روشن و قاطع علیه علنی گری ها و افشاگری های تشکیلاتی صادر نماید. درج اصل مخفیکاری به عنوان یک اصل تشکیلاتی حزبی در آئین نامه حزب بخش مهمی از این پیام خواهد بود. درج این اصل در آئین نامه تشکیلاتی حزب به این مفهوم است که بعد از کنگره حاضر، علنی گری و افشاگری های تشکیلاتی توسط هیچ رفیق حزبی تحمل نخواهد شد و حزب خود را مکلف خواهد دانست که علیه اینگونه حرکت های ضد تشکیلاتی با قاطعیت برخورد نماید.

ما باید جداً توجه داشته باشیم که یک حزب مائوئیستی باورمند به استراتژی مبارزاتی جنگ خلق و در حال تدارک برای چنین جنگی، باید حزب آهنینی باشد که اعضای آن اسرار حزبی را تحت هرگونه شرایطی، حتی در زیر شکنجه دشمن، و به هر قیمتی، در مورد تمامی رفقا و از جمله در مورد خودش، مثل مردمک چشمش حفظ نماید و از افشای آن در بیرون از حزب و حتی در محدوده های غیر از سطوح تشکیلاتی متعلقه آن در درون تشکیلات جدا خود داری نماید.

جلوه دیگری از عدم استحکام

تشکیلاتی حزب ما، ضعف جدی سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم تشکیلاتی در حزب است. چرا درینجا از ضعف جدی سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم تشکیلاتی در حزب صحبت می شود؟ اولاً بخاطر اینکه ما در ارتباط گیری ها میان رفقا ضعف جدی نداریم و اگر هم داشته باشیم بیشتر از ناحیه ارتباط گیری های اصولی و منظم تشکیلاتی است، یعنی در ارتباط گیری ها میان رفقا کم کاری وجود ندارد بلکه زیاده روی های غیر تشکیلاتی وجود دارد. ثانیاً بخاطر اینکه گزارشگیری ها و گزارشدهی ها در ارتباطات غیر تشکیلاتی و افقی بسیار منظم و مفصل صورت می گیرد و از این ناحیه در واقع مشکلی وجود ندارد (!)

سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم تشکیلاتی در حزب حیثیت سیستم اعصاب در بدن را دارد که اگر درست و منظم نباشد، نه دماغ درست و منظم کار خواهد کرد و نه هم اعضای بدن. اگر گزارشگیری و گزارشدهی تشکیلاتی منظم در حزب وجود نداشته باشد، رفت و آمدها و نشست و برخاست ها میان اعضای حزب و میان سطوح مختلف تشکیلاتی حزب هر قدر زیاد و به اصطلاح شلوغ باشد، تشکیل دهنده ارتباطات تشکیلاتی منظم در حزب نخواهد بود، چرا که این ارتباطات به مفهوم ارتباطات ارگانیک نخواهد بود. اینگونه ارتباطات شبیه به ارتباط میان اعضای مختلف بدن از طریق سیستم دوران خون در بدن خواهد بود. سیستم دوران خون در بدن به اعضای مفلوج بدن نیز خون می رساند، اما از آنجاییکه رشته های عصبی بخش فلج شده بدن با دماغ وصل نیست، نه دماغ از وضعیت آن بخش از بدن اطلاع پیدا می نماید و نه می تواند به آن بخش دستور اجرای کاری را بدهد. به عبارت دیگر اگر سیستم گزارشگیری و گزارشدهی در حزب منظم نباشد، سیستم اطلاع

یابی از اوضاع حزب و سیستم رهنمود دهی نیز منظم و منسجم نخواهد بود. بدین ترتیب بدون یک سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب، ارتباطات حزبی از بالا به پایین و از پایین به بالا، از لحاظ رهنمود گیری ها و رهنمود دهی ها نقص خواهد داشت و این نقص به هر اندازه ای که باشد، به همان اندازه رهبریت حزبی و ارتباط حزبی را خدشه دار خواهد کرد.

در واقع عدم موجودیت سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب ما یکی از عوامل خودسری ها و بی نظمی های تشکیلاتی و بطور مشخص یکی از عوامل مهم اقدامات خود سرانه در تشکیلات حزب است، اقداماتی که می تواند نفوذ عوامل دشمن و عناصر ناباب در درون تشکیلات حزب را آسان سازد و ناهماهنگی های تشکیلاتی در حزب را گسترش دهد. نتیجه نهایی چنین وضعیتی جز ناهماهنگی و تشتت ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی و به بیان ساده تر تبارز خط یا خط های متناقض یا لاقط متنافر با خط رسمی اساسنامه یی در حزب، چیز دیگری نخواهد بود.

اگر ما سیستم گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب به وجود نیاوریم، اولاً نخواهیم توانست به مرحله آغاز جنگ خلق پا بگذاریم و ثانیاً اگر به فرض محال بتوانیم به آن مرحله پا هم بگذاریم، به زودی سرکوب و نابود خواهیم شد. بنابراین موضوع گزارشگیری و گزارشدهی منظم در حزب از یک جهت یک موضوع مرگ و زندگی است و باید با تمام توش و توان سعی نماییم که چنین سیستمی را در حزب به وجود آورده و بطور روزافزون استحکام دهیم....

درینمورد احتمالاً تا حد معینی کمبود معرفت وجود دارد. در یکی از پولینوم های کمیته مرکزی حزب فیصله گردیده بود که حزب باید یک جزوه آموزشی در مورد گزارشگیری و گزارشدهی تدوین و منتشر نماید. متأسفانه این فیصله تا حال تطبیق نگردیده است. بنابراین ضروری است که بعد از کنگره، جزوه مذکور هر چه زودتر تدوین و منتشر گردد و در حلقات حزبی آموزش داده شود، تا راهی برای حل این مشکل در حزب باز گردد.

یک موضوع بسیار دردآور و آزار دهنده در حزب ما، عدم تطبیق دقیق، بروقت و موثر فیصله های

حزبی در تمامی سطوح تشکیلاتی حزب است. ما یا فیصله های حزبی را تطبیق نمی نماییم، یا اگر تطبیق هم بنماییم، در وقت لازمه و بطور دقیق و موثر تطبیق نمی نماییم. حزب ما معمولاً در طی ده سال گذشته قادر بوده است فیصله های اصولی، موثر و عالی به عمل آورد، ولی به اندازه نصف آن هم در تطبیق عملی فیصله هایش موفق نبوده است.

موجودیت این وضع در اصل به موجودیت عملی خط های متنافر با خط اساسنامه حزب مربوط است، خط هایی که بیان نمی شوند، ولی در پراتیک تطبیق می شوند. موجودیت خط های متنافر با خط اساسنامه حزب، مثل موجودیت خوره در حزب است که به آهستگی و به تدریج ساختمان تشکیلاتی حزب را می پوساند و اگر جلو آن گرفته نشود در نهایت یا بدون دردسر و بدون سرو صدا ساختمان مذکور را ویران می سازد، یا اگر چنین وضعی پیش آورده نتوانست خود به یک خط متناقض با خط اساسنامه حزب مبدل می گردد که تنها عملی نه بلکه بیان نیز می گردد.

راه حل اساسی این مشکل، پیشبرد مبارزات خطی درونی اصولی، قاطع، سنجیده و روشن علیه خط های متنافر با خط اساسنامه حزب است که باید در قدم اول در جلسات حزبی پیشبرده شود. اگر این شکل از مبارزات درونی نتیجه ندهد باید مبارزات درونی بصورت تحریری ادامه یابد. ولی اگر حتی مبارزات درونی تحریری نیز نتیجه ندهد، هیچ راه دیگری جز در پیش گرفتن اقدامات انضباطی تشکیلاتی باقی نمی ماند. در چنین صورتی باید آماده باشیم که اقدامات تشکیلاتی را بصورت جدی رویدست بگیریم و تطبیق نماییم.

« آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ صرفاً به استحکام تشکیلاتی حزب خلاصه نمی گردد، بلکه درجه

معینی از گسترش تشکیلاتی حزب را نیز در بر می گیرد. گسترش تشکیلاتی حزب قبل از همه توسط سیاست گسترش تشکیلاتی حزب مربوط می شود؟ حد بسیار معین و مشخصی برای گسترش تشکیلاتی حزب نمی توان در نظر گرفت. ولی اولاً توسط یک حزب بسیار کوچک نمی توان جنگ را آغاز نمود و ثانیاً در شرایط استبدادی جامعه افغانستان، گسترش بسیار وسیع صفوف حزب در شرایط قبل از آغاز جنگ نمی تواند ممکن و میسر باشد. از این جهت راه مؤثر برای گسترش بسیار وسیع صفوف حزب، برپایی و پیشبرد جنگ است. »

از موضوع گسترش تشکیلاتی حزب و اینکه توسط یک حزب کوچک نمی توان جنگ را آغاز نمود، شروع می کنیم. در واقع باید گفت که ما تا حال نتوانسته ایم به درجه ای از گسترش تشکیلاتی حزب دست بیاوریم که بتوانیم با نکیه بر آن کمیت، جنگ مان را شروع نماییم... فعلاً ما یک حزب کوچک در داخل و خارج از کشور هستیم و طبعاً نمی توان توسط این کمیت حزبی جنگ را آغاز نمود. پس باید حزب مان را گسترش دهیم تا بتوانیم کمیت لازم حزبی برای آغاز جنگ را بدست بیاوریم. اما ما نخواهیم توانست این وظیفه را موفقانه انجام دهیم مگر اینکه علل و عوامل عدم اجرای این وظیفه در طی ده سال گذشته را شناسایی کرده و با گسست قاطع از آن علل و عوامل و در پیش گرفتن شیوه های کار اصولی و مؤثر برای گسترش صفوف حزب کار و پیکار نماییم.

هر یک از رفقای حزبی و بطور مشخص هر یک از رفقای شامل در این کنگره می تواند علل و عوامل مذکور را در قدم اول در مورد خود و سپس در مورد سایر رفقا و کل حزب مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و از خود بپرسد که در مورد گسترش صفوف حزب چه کارهایی انجام یافته

است؟ با یقین کامل می توان گفت که تعداد زیادی از رفقا یا اصلاً کاری برای گسترش صفوف حزب انجام نداده اند و یا کارهای اندکی انجام داده اند. با تاسف باید گفت که این کم کاری و حتی در مواردی بیکاری، صرفاً شامل صفوف و کادرهای حزب نیست، بلکه حتی بعضی از اعضای اصلی و علی البدل کمیته مرکزی را نیز در بر می گیرد.

تعداد زیادی از رفقای ما، حتی آنهایی که رئیس خانواده های شان هستند، نه تنها در سطح جامعه بلکه حتی در درون خانواده های شان به فعالیت های انقلابی نمی پردازند و اعضای خانواده های شان عملاً از فعالیت های انقلابی و کمونیستی دور هستند. این چنین رفقا در هر موقعیت حزبی که قرار داشته باشند، در حالی که فرزندان و سایر افراد خانواده خودشان عملاً از فعالیت های حزبی و فعالیت های دموکراتیک تحت رهبری یک حزب باورمند به جنگ خلق دور هستند، نخواهند توانست فرزندان و افراد خانواده های سایرین را به پیوستن به چنین مبارزاتی تشویق و ترغیب نمایند. اگر هم بتوانند چنین ترغیب و تشویقی به عمل آورند، ترغیب و تشویق شان مؤثر نخواهد بود و عملاً در سطح جامعه به عنوان یک فریبکاری و عوامفریبی تلقی خواهد گردید.

در مورد گسترش صفوف حزب در سال های گذشته باید گفت که فعالیت های دموکراتیک توده ای تحت رهبری حزب، بخصوص در عرصه های مبارزاتی زنان و جوانان در طی چند سال گذشته، یک محیط نسبتاً خوب جلب و جذب دختران و پسران جوان به فعالیت های سیاسی انقلابی و مشخصاً جلب و جذب به حزب را فراهم آورده و تعداد زیادی از تازه واردان به حزب را همین جوانان تشکیل داده است. اما وضعیت کادرها و رهبران حزب ما بعضاً قسمی است که به محض شناخت دختران و پسران جوان از آنها، این جوانان روحیه شان را از دست می دهند و عقب می کشند، یا توسط خانواده های شان وادار می شوند که عقب بکشند. این وضعیت منفی به ویژه در رابطه با زنان و دختران بسیار رقت آور و شرم آور است. حتی دیده شده است که رهبران حزب ما جوانان جذب شده خانواده های شان به حزب، اعم از دختر و پسر، توسط سایر رفقا، را بحال خود شان رها کرده اند و در نتیجه آنها

عملاً از لحاظ سیاسی عاطل و باطل شده اند. این وضعیت بخصوص در رابطه با رفقای که در موقعیت رئیس خانواده قرار دارند عملاً به مفهوم ریاست در یک محیط خانوادگی شدیداً ارتجاعی و حفظ چنین محیط است. بطور خلاصه باید گفت که این وضعیت اساساً منشاء و ریشه بینشی دارد و چندان به مشکلات خانوادگی مربوط نیست، یا به عبارت دیگر مشکلات خانوادگی مذکور خود زاده همین منشاء و ریشه بینشی است.

در مورد سیاست حزب ما برای گسترش تشکیلات حزب چه می توان گفت؟ آیا رفقا تا حال این سوال را از خود پرسیده اند؟ سیاست حزب مائونیستی برای گسترش تشکیلات حزب مبتنی بر اعتماد به توده ها و در عین حال احتیاط شدید در مورد عوامل دشمنان انقلاب است. ما باید این سیاست را در همه جا، از درون خانواده ها گرفته تا عرصه های مختلف اجتماعی، و حتی در درون زندان ها محکم بدست بگیریم و برای گسترش تشکیلات حزب بکوشیم. اما تعداد زیادی از اعضای حزب ما یا برای گسترش تشکیلات حزب کاری انجام نمی دهند، یا در مورد عوامل دشمنان انقلاب احتیاط های لازمه را رعایت نمی کنند و یا برخورد ها و حرکت های نادرست شان، حداقل به عنوان یکی از عوامل مؤثر در دور شدن روابط جذب شده از حزب عمل می نماید....

اگر حالت فعلی بعد از کنگره حاضر همچنان ادامه یابد و ما همچنان یک حزب کوچک باقی بمانیم، در کنگره سوم حزب نیز یک حزب صرفاً سیاسی و صرفاً مبلغ جنگ انقلابی خواهیم بود و نه یک حزب در حال پیشبرد جنگ خلق.

گسترش تشکیلات حزب صرفاً به مفهوم افزایش تعداد اعضای حزب و داوطلبان عضویت در حزب نیست. البته افزایش اعضای حزب و داوطلبان عضویت در حزب یک جنبه مهم گسترش

مذکور یک سیاست جامع وحدت با سایر مائوئیست های کشور را طرح نموده و در عمل بصورت جدی تعقیب نماید.

و اما در مورد استحکام تشکیلاتی حزب: خط ایدئولوژیک-سیاسی و خط نظامی رسماً تدوین شده حزب، خط مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی و خط نظامی جنگ خلق است. ولی آیا سیاست عملی ساختمان تشکیلاتی حزب ما با این خط ایدئولوژیک-سیاسی و نظامی موزون و مناسب بوده است؟ به عبارت دیگر آیا تشکیلات حزب ما قسمی ساخته شده و استحکام یافته است که برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی مناسب و موزون باشد؟ به جرئت می توان گفت که تا حد زیادی نه.

با تاسف باید پذیرفت که تشکیلات حزب ما از لحاظ کیفی نیز تا حد زیادی قسمی ساخته و پرداخته نشده است که برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق موزون و مناسب باشد. به همین علت است که شعار جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان و تدارک برای برپایی و پیشبرد چنین جنگی عملاً و بصورت عمده به یک سلسله ادعاهای صرف تیوریک و تبلیغاتی مبدل شده و اکنون پس از سپری شدن مدت بیشتر از ده سال از زمان تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ما همچنان شعار «تدارک برای برپایی و پیشبرد» چنین جنگی را سر می دهیم....

تشکیلات حزب ما، هم بطور کلی و هم از لحاظ منطقه یی، تا حد زیادی از آن کیفیت تشکیلاتی لازمه برخوردار نیست که ما بتوانیم با تکیه بر آن حداقل در یکی دو منطقه فعالیت های نظامی و حتی فعالیت های تدارکی نظامی مان را بطور جدی پیش ببریم.

ما را می سازد. بطور مشخص می توانیم بگوییم که تشکیلات حزب ما باید در چند زون دیگر کشور در دوره تدارک نیز باید گسترش یابد و برنامه مشخصی برای تحقق این ضرورت رویدست گرفته شود. همچنان لازم است واحدهای تشکیلاتی منطقه یی موجود به محلات بیشتری از مناطق متعلقه شان گسترش داده شود.

گسترش تشکیلاتی حزب صرفاً از طریق جلب و جذب روابط جدید در داخل واحدهای منطقه یی موجود به حزب و یا جذب روابط جدید از سایر مناطق و ایجاد واحدهای تشکیلاتی حزبی در آن مناطق ممکن و میسر نیست. ما باید برای گسترش تشکیلات حزب سیاست وحدت با سایر گروه های مائوئیست در داخل و خارج از کشور را نیز پیش ببریم. تا جایی که به سایر گروه های مائوئیست در کشورهای غربی، به ویژه اروپا، مربوط است، می توان گفت که اگر بتوانیم سیاست وحدت با آنها را برنامه ریزی کنیم، پیش ببریم و متحقق سازیم، می توان امیدوار بود که نه تنها به گسترش هواداران حزب در خارج از کشور دست خواهیم یافت، بلکه کیفیت فعالیت های هواداران حزب نیز در خارج از کشور بهبود حاصل خواهد کرد و بطور مشخص قادر خواهیم شد ضایعات و خسارات حاصله چند ساله در اروپا را که از ناحیه بروز تمایلات رویونیستی پسا م ل م اوکیانی متحمل شده ایم، به سرعت جبران نماییم. اما در داخل کشور حداقل می توانیم امیدوار باشیم که برنامه ریزی سیاست وحدت با سایر مائوئیست ها، پیشبرد و متحقق ساختن

این سیاست، حداقل باعث گسترش تشکیلات حزب در یک یا چند منطقه دیگر کشور خواهد شد.

اما آنچه از همه مهم تر است، تاثیر گزاری عمومی کیفی و کمی اجرای سیاست وحدت با سایر مائوئیست های کشور در سطح کل حزب، کل جنبش چپ و مشخصاً کل جنبش مائوئیستی کشور و همچنان تاثیرگزارای های بین المللی آن است. ازینجهت لازم است این کنگره یک سیاست معین و مشخص درینمورد وضع نماید یا لاقلاً نکات اساسی و عمده این سیاست را روشن سازد و به کمیته مرکزی منتخب کنگره وظیفه دهد که بر مبنای نکات اساسی و عمده

تشکیلات حزب محسوب می گردد. اما جنبه مهم دیگر گسترش تشکیلات حزب، گسترش آن به محلات روستایی است. با تاسف باید گفت که ما تا حال درینمورد خیلی کم کار بوده ایم. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در طی ده سال گذشته نتوانسته است خود را از یک حزب عمدتاً شهر نشین به یک حزب عمدتاً مستقر در روستاها تبدیل نماید. روحیه خود بخودی موجود در بین اعضا، داوطلبان عضویت و هواداران حزب، به تبعیت از روحیه عمومی موجود در میان مردم، روحیه شهر نشینی و روحیه انتقال از روستاها به شهرها است. ما باید قویاً خلاف این جریان شنا کنیم و برای گسترش هرچه بیشتر تشکیلات حزب به محلات روستایی برنامه ای روی دست بگیریم. یقیناً یکی از جنبه های مهم این برنامه، انتقال اعضا و هواداران حزب از شهرها به محلات روستایی است. برنامه تا کنونی انتقال اعضای حزب از شهرها به مناطق و محلات روستایی باید جمع بندی و ارزیابی گردد و نتیجه گیری های آن در برنامه ریزی آینده برای گسترش تشکیلات حزب به محلات روستایی باید مدنظر قرار بگیرد.

محدودیت تشکیلاتی حزب ما یک جنبه دیگر نیز دارد. ما در داخل افغانستان صرفاً در چند منطقه، و آنهم عمدتاً در شهرها، تشکیلات حزبی داریم و در سایر مناطق کشور حضور نداریم. البته آغاز و پیشبرد جنگ خلق مستلزم داشتن یک حزب دارای تشکیلات گسترده و وسیع در تمامی مناطق و محلات کشور نیست. در واقع برای یک حزب مخفی و غیر قانونی، نه مقدور است و نه لازم که در تمامی مناطق و محلات کشور تشکیلات خود را گسترش دهد. این چنین گسترشی فقط توأم با جنگ خلق و با پیشرفت جنگ خلق می تواند حاصل گردد. اما محدودیت منطقه یی فعلی تشکیلات حزب یکی از جنبه های ضعیف حزب

بنابراین ما باید کوشش کنیم که اینگونه کیفیت تشکیلاتی را هم در سطوح منطقه‌ی و هم در سطح کل حزب عمدتاً بدست بیاوریم، در غیر آن اگر تجارب گذشته را باز هم تکرار نماییم، ... پیشروی چندانی بطرف جنگ خلق نخواهیم داشت.

ما چگونه خواهیم توانست تشکیلات حزب مان را دارای یک کیفیت مناسب برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق بسازیم؟ این موضوع قبل از همه یک موضوع ایدئولوژیک و در عین حال یک موضوع آموزشی است. موضوع ایدئولوژیک به این معنا که تشکیلات حزب از لحاظ ایدئولوژیک باور کافی و محکم به ضرورت و امکان برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و انگیزه بسیار قوی برای برپایی و پیشبرد این جنگ داشته باشد. باور کافی و محکم به ضرورت و امکان برپایی و پیشبرد جنگ و انگیزه بسیار قوی برای برپایی آن مستلزم دانستن این ضرورت، خواست بسیار محکم برای بالفعل ساختن این ضرورت و کسب توانمندی عملی کافی برای اجرای آن است که در عین حال مستلزم داشتن آمادگی‌های قوت عملی برای تقبل قربانی‌ها و فداکاری‌های لازمه را نیز در بر می‌گیرد. ما هیچ راه دیگری نداریم جز اینکه این باور بسایر محکم ایدئولوژیک و این انگیزه بسیار قوی روحیاتی را از طریق آموزش‌های لازمه تئوریک و عملی و توانمند ساختن تشکیلات برای دست زدن به جنگ از لحاظ عملی به وجود بیاوریم و روحیه فداکارانه یکایک رفقا را در میدان عمل امتحان نماییم...

قدر مسلم است که بهبود روز افزون کیفیت آموزش‌های تئوریکی و پراتیکی حزبی بطور کل نیز می‌تواند مبارزات تدارکی ما برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق را قویاً به پیش سوق دهد و کل حزب را از لحاظ ایدئولوژیک برای تقبل مسئولیت

های جنگ هر دم آماده تر و مجهز تر سازد. در واقع تحت هرگونه شرایطی و حتی در دوران پس از کسب قدرت و پیروزی انقلاب یکی از وظایف مهم رهبران و کادرهای یک حزب کمونیست، پیشبرد برنامه‌های آموزشی ایدئولوژیک-سیاسی، تشکیلاتی و نظامی خود شان و اعضای حزب است. این وظیفه به ویژه در دوره مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق از اهمیت بیشتری برخوردار است. درینمورد نیز متأسفانه تا حال مشکلات و کم کاری‌های زیادی وجود داشته است. رهبران و کادرهای ما تا حد زیادی از لحاظ آموزشی خیلی کم به خود می‌رسند، مطالعات منظم ندارند، حتی نشرات بیرونی، درونی و نشرات دموکراتیک تحت رهبری حزب را بصورت منظم و پیگیر مطالعه نمی‌کنند، جریان حوادث جامعه و جهان را بصورت منظم تعقیب نمی‌نمایند، در امر آموزش رفقای مرتبط بخود پیگیر و دقیق نیستند و حتی بعضاً هیچگونه مسئولیتی را درینمورد بر عهده نمی‌گیرند. این وضع نباید بعد از این کنگره قابل تحمل باشد. درینمورد به ویژه کمیته مرکزی منتخب این کنگره نباید مثل کمیته مرکزی قبلی باشد و باید قاطعانه از سبک کار آموزشی بیحال و بیرمق کمیته مرکزی قبلی گسست نماید...

«دومین عرصه تدارک برای آغاز جنگ، تدارک توده‌ی است. جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگ توده‌ها است و بدون آگاهی، خلاقیت و سازمانیابی آنان نمی‌تواند آغاز گردد و پیش برده شود. اما در مورد تدارک توده‌ی برای آغاز جنگ باید بصورت جدی توجه داشت که توده‌ها از لحاظ آمادگی‌شان برای شرکت در عملیات آغازین جنگ و پیشبرد بعدی آن و حتی حمایت سیاسی، لوجیستیکی و اطلاعاتی از جنگ، در یک سطح قرار ندارند، بلکه به بخش‌های پیشرو، میانه و عقبمانده تقسیم می‌گردند. فعالیت‌های تدارکی توده‌ی برای آغاز جنگ، عمدتاً در میان توده‌های پیشرو متمرکز می‌گردد. در واقع پس از آغاز جنگ و پیشبرد کم و بیش موفقیت آمیز آن است که می‌توان توده‌های میانی را به سوی جنگ و حمایت از آن جلب کرد و توده‌های عقبمانده را ارتقا داد و یا لا اقل خنثی نمود.»

تدارک توده‌ی برای آغاز و پیشبرد جنگ خلق

بصورت عمده از طریق تطبیق مشی توده‌ی در عرصه مشخص تدارک توده‌ی برای آغاز و پیشبرد جنگ خلق پیش می‌رود. ما باید در قدم اول به میان توده‌ها و مشخصاً توده‌های پیشرو برویم و با آنها پیوند برقرار نماییم و تیوری‌های جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن، جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، را در میان آنها ببریم و آن‌ها را با ضرورت‌ها و مشخصات این جنگ آشنا بسازیم. به عبارت دیگر باید جداً توجه داشته باشیم که تدارک توده‌ی ما برای آغاز و پیشبرد جنگ خلق و شکل مشخص کنونی آن یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی است و نه جنگ دیگری و یا جنگ بطور مطلق. این به معنای بردن نوع خاصی از آگاهی انقلابی در میان توده‌ها یعنی آگاهی انقلابی در مورد ضرورت جنگ خلق و الزامات آن است. بدون بردن این آگاهی انقلابی در میان توده‌ها، به ویژه توده‌های پیشرو، ممکن نتوانیم توده‌ها را برای برپایی و پیشبرد جنگ آماده نماییم، اما جنگ مذکور شکلی از جنگ خلق نخواهد بود، بلکه صرفاً می‌تواند نوعی از جنگ ضد اشغال و ضد رژیم باشد.

ما می‌توانیم از همان ابتدای پیوند با توده‌ها مطالب پراکنده‌ای در مورد جنگ و ضرورت و الزامات آن از توده‌ها، به ویژه توده‌های پیشرو، بیاموزیم، اما این مطالب بصورت خودبخودی مطالبی در مورد جنگ خلق و الزامات آن نخواهد بود، بلکه مطالب پراکنده‌ای خواهد بود که باید با استفاده از ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و فشرده گردد و مجدداً به میان توده‌ها برده شود تا توده‌ها این ایده‌های فشرده شده از لحاظ ایدئولوژیکی و علمی پرولتری را از خود دانسته و به خوبی جذب نمایند تا سپس بتوانند مطالب ولو پراکنده‌ای بر آنها بیفزایند و یکبار

جنگ خلق که نیروی رهبری کننده آن کارگران، از طریق حزب کمونیست پیشآهنگ خود، و نیروی عمده آن دهقانان است.

با تاسف باید گفت که پراتیک مبارزاتی توده‌ی حزب ما در طی ده سال گذشته، عمدتاً در مسیر فوق‌الذکر پیش نرفته است. حزب ما هنوز هم یک حزب عمدتاً متشکل از روشنفکران شهر نشین است، از لحاظ پراتیک مبارزاتی توده‌ی روستایی یعنی کار توده‌ی در میان دهقانان رویهمرفته فقیر است و فعالیت‌های توده‌ی شهری‌اش را نیز تا حال عمدتاً در میان روشنفکران پیش برده است.

مقدم بر همه، وضعیت ضعیف فعالیت‌های حزب در میان کارگران بخوبی نشان می‌دهد که این جهتگیری عمدتاً غیر کارگری - غیر دهقانی دهقانی فعالیت‌های توده‌ی حزب ... باعث شده است که ما نتوانیم در طی چند سال گذشته، فعالیت‌های خود را در میان کارگران بخوبی گسترش دهیم...

این وضع نباید بعد از کنگره قابل تحمل باشد. ما باید قادر باشیم این وضع واقعی اسفبار حزب مان را، که انعکاس آن در اصلاحات و تعدیلات وارده بر مبحث «خصلت طبقاتی پرولتری حزب» یعنی اولین مبحث در اساسنامه حزب بخوبی و روشنی مشهود است، بعد از کنگره از بنیاد اصلاح نماییم و سعی نماییم که جهتگیری‌های پرولتری حزب مان را هرچه اصولی‌تر و سریع‌تر به خصلت‌های واقعی پرولتری مبدل نماییم.

برعلاوه نگاهی به وضعیت فعالیت‌های توده‌ی حزب ما در میان جوانان و زنان نیز بخوبی حالت عمدتاً ناگوار این فعالیت‌ها از لحاظ خصلت‌ها و جهتگیری‌های طبقاتی را به روشنی نشان می‌دهد.

فعالیت‌های دموکراتیک توده‌ی ما در

مبارزاتی به مشی چریکی می‌افتد و یا به دنباله روی از توده‌ها پرداخته و نقش پیشروانه و پیشآهنگی خود را از دست می‌دهد. فقط با اجرا و ایجاد این وظایف و پیوندها، ساختمان، تحکیم و گسترش حزب در میان توده‌ها از یکطرف و بسیج و سازماندهی توده‌ها و رهبری مبارزات آنها بطور کل، و در جریان مبارزات تدارکی بطور خاص، می‌تواند موفقانه و به طور مستمر پیشرفت داشته باشد.

مشی توده‌ی در تمامی مراحل مبارزاتی بطور عام، و در مرحله مبارزاتی تدارکی بطور خاص، به مفهوم برخورد یکسان با تمامی بخش‌های توده‌ها، میان و عقب مانده توده‌ها نیست. ما باید در قدم اول برای بسیج، سازماندهی و رهبری مبارزاتی بخش قابل اطمینان توده‌ها یعنی بخش پیشرو آنها بکوشیم و جداً توجه داشته باشیم که انرژی مبارزاتی تدارکی حزبی و توده‌ی ما در برخورد با روحیات نامساعد دو بخش دیگر توده‌ها، به ویژه توده‌های عقبمانده، به مقدار زیادی ضایع و بی‌ثمر نگردد. برعلاوه مبارزات تدارکی حزبی و توده‌ی اساساً مبارزه مخفی‌ای است که باید از نظر عوامل دشمن مخفی بماند، در غیر این امکان وجود دارد که قبل از براه افتادن حرکت‌های عملی حزب، دشمن به اقدامات سرکوبگرانه پیشگیرانه بپردازد. به این جهت لازم است که ما در جریان پیشبرد کار توده‌ی در مجموع، و به ویژه در مورد توده‌های عقبمانده، محتاط باشیم.

مشی توده‌ی در شرایطی مثل شرایط حزب ما و کشور ما، در تمامی مراحل مبارزاتی و مشخصاً در مرحله مبارزاتی تدارکی، اساساً به مفهوم کار در بین کارگران و دهقانان، عمدتاً دهقانان، است که در عین حال کار در میان اقشار و طبقات مردمی دیگر را نیز در بر می‌گیرد. تکیه بر توده‌های پیشرو در مبارزات، مشخصاً مبارزات تدارکی، اساساً به مفهوم تکیه بر کارگران و دهقانان پیشرو، عمدتاً دهقانان پیشرو و سپس پیشروان سایر طبقات و اقشار مردمی است. اگر این جهتگیری و استقامت طبقاتی کارگری - دهقانی را به فراموشی بسپاریم، نتیجه کارها و فعالیت‌های توده‌ی ما در بهترین حالت رنگ و بوی خورده بورژوازی و روشنفکرانه را بخود خواهد گرفت. اینچنین فعالیت‌های توده‌ی ما به هر چیز دیگری می‌تواند منجر گردد جز

دیگر ضرورت تجزیه و تحلیل آن مطالب و فشرده ساختن شان توسط حزب به وجود بیاید. بنابراین آموختن از توده‌ها و آموزش دادن به توده‌ها در عرصه تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق نیز لازم و ملزوم همدیگر اند. نباید فقط یکطرف را دید و طرف دیگر را از نظر دور داشت.

عین موضوع در مورد نظارت توده‌ها بر حزب و بسیج و سازماندهی توده‌ها و رهبری مبارزات آنها، به ویژه پیشروان شان، در جریان مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق نیز صدق می‌کند. حزب مکلف است به نظرات توده‌ها، به ویژه توده‌های پیشرو، در مورد نظرات و اقدامات تدارکی خود به دقت گوش داده و این گفته‌ها را مطابق به معیارهای مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی تجزیه و تحلیل نماید و نتیجه گیری‌های ایدئولوژیکی و علمی پرولتری آن را به کار بندد. اما پذیرش نظارت توده‌ی فقط وقتی می‌تواند معنا و مفهوم واقعی پیدا نماید که حزب وظیفه و مسئولیت بسیج و سازماندهی توده‌ها و رهبری مبارزات آن‌ها در جریان مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق را آگاهانه و شجاعانه بر عهده بگیرد و این مبارزات را منظم و آگاهانه بسازد. ما باید دقیقاً توجه داشته باشیم که بدون رهبری حزب انقلابی مجهز به علم انقلابی پرولتری و قادر به درک فراز و نشیب‌های مسیر مبارزات انقلابی و عبور از آنها، منجمله در مقطع مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق، مبارزات توده‌ها شکست می‌خورند و بجایی نمی‌رسند.

بطور کل تمامی وظایف و پیوندهای توده‌ی فوق‌الذکر حزب، مرتبط و همبسته با هم هستند و متقابلاً بالای همدیگر تاثیر می‌گذارند. بدون اجرا و ایجاد این وظایف و پیوندهای توده‌ی ما، یا حزب به فرقه‌ای فرو رفته در خود مبدل می‌گردد و از لحاظ استراتژی

بین جوانان، باید عمدتاً در بین جوانان زحمتکش، به ویژه دهقانان جوان پیش برده می شد. اما تا حال چنین نشده است. این وضعیت پراتیکی طبقاتی منفی آنچنان اسفبار و سنگین است که باری جوانان خود به تیوریزه کردن و تقدیس کردن این محدودیت به شدت زیان آور پرداختند و جوانان روشنفکر، به ویژه روشنفکران دانشگاهی، را در طی دو قرن گذشته موتور محرکه تکامل تمامی جوامع روی زمین قلمداد کردند. طرح این موضوع به حدی یک انحراف خطرناک را نشان می داد که حزب علیه آن موضع گرفت و نظر مذکور را مورد نقد قرار داد....

اما باید بگوییم که مقاله شعله جاوید آن جهتگیری طبقاتی خورده بورژوازی را به نقد کشید و خوب هم به نقد کشید، ولی آیا نقد مذکور وضعیت را از لحاظ پراتیکی نیز اصلاح کرد؟ بلی و البته تا حدی و نه بصورت عمده.

این وضعیت منفی باید قطعاً بعد از کنگره تغییر بخورد. ما باید بتوانیم اقدامات قاطعی برای متمرکز ساختن فعالیت های حزبی و فعالیت های دموکراتیک توده یی بر اساس جهتگیری کارگری - دهقانی انجام دهیم....

وضع فعالیت های توده یی حزب در میان زنان، بدتر از فعالیت های توده یی حزب در میان جوانان است. در ترکیب کنگره فعلی حداقل تعدادی از جوانان مشاهده می شود، اما متأسفانه کنگره فعلی ما همانند کنگره وحدت یک کنگره کاملاً مردانه است. در اطلاعیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب راجع به ارائه مسوده اساسنامه جدید حزب برای نظرخواهی به اعضا و داوطلبان عضویت در حزب، گفته شده بود که:

«از بخش زنان حتماً باید چند نفر برای شرکت در کنگره آماده ساخته شوند.»

اما اینک می بینیم که از بخش زنان

حتی یک نفر هم در کنگره شرکت ندارند. چرا چنین است؟ در قدم اول بخاطر اینکه اکثریت رفقای ما، به شمول تعدادی از رفقای کمیته مرکزی حزب، از لحاظ احوالات شخصیه در وضعیتی قرار ندارند که بتوانند در مبارزه برای تقویت و استحکام بخش زنان حزب سهم بگیرند و سهم هم نمی گیرند. این رفقا آزادی برای زنان را قبول دارند، اما در خانه های دیگران و نه در خانه های خودشان. زنان و دخترانی که به فعالیت های حزبی و یا فعالیت های دموکراتیک توده یی زنانه جلب و جذب می شوند، تا زمانی که از این وضعیت اطلاع ندارند با روحیه عالی در مبارزات شرکت می کنند. اما زمانی که به دلیل بی بند و باری های تشکیلاتی ما و عدم رعایت حدود و ثغور معلومات از چنین وضعی اطلاع حاصل می کنند و یا رفقای بنا به هر دلیل دیگری بصورت عمدی چنین اطلاعاتی را در اختیار آن ها قرار می دهند، روحیه شان خراب می شود و چنین می پندارند که درینجا یک فریبکاری وجود دارد و برای آنها جایی در این چوکات موجود نیست. لذا عقب می کشند و بی کار شان می روند... . ثانیاً کسانی که در وضعیت مناسب یا نسبتاً مناسب قرار دارند و در این مبارزه فعالانه یا غیر فعالانه سهم می گیرند، معمولاً از لحاظ عملی در وضعیتی قرار ندارند که بتوانند در قبال زنان و دختران جذب شده روبه و رفتاری را در پیش بگیرند که باعث حفظ و تقویت روحیه مبارزاتی آنان گردیده و وفاداری و تعهد شان نسبت به حزب و انقلاب یا حد اقل نسبت به فعالیت های دموکراتیک توده یی عرصه مبارزاتی زنان بطور روز افزون مستحکم تر گردد.

اینچنین اوضاع و احوالی در مجموع دو ریشه ایدئولوژیک نیرومند در حزب دارد: یکی شوونیزم مرد سالار فیودالی موجود در حزب از لحاظ عملی و پراتیکی و دیگری فمینیسم بورژوازی خودبخودی یا دامن زده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده در میان زنان و ناکامی ما برای بیرون کشیدن زنان و دختران حزبی یا توده یی از این فمینیسم و حتی تا حدی دمسازی و کرنش در مقابل آن....

این وضعیت منفی باید بطور قطع بعد از کنگره تغییر یابد و همه رفقای حزب از بالاترین سطح تا پایین ترین سطح

درینمورد یعنی مبارزه علیه شوونیزم مردسالار

فیودالی موجود در حزب با احساس مسئولیت جدی بخورد نمایند. اگر ما باور داریم که پیروزی انقلاب بدون شرکت نصف نفوس جامعه یعنی زنان در مبارزات انقلابی ممکن نیست، اگر ما باور داریم که مبارزه علیه یک حربه فریبکارانه اشغالگران و رژیم دست نشانده یعنی تامین حقوق زنان توسط آنها، یک مبارزه مهم، ضروری و غیر قابل انصراف است و اگر ما باور داریم که بدون شرکت زنان در جنگ انقلابی، این جنگ نمی تواند به پیروزی برسد و حتی نمی تواند به درستی آغاز شود و پیش برود، پس باید بطور قطع یک مبارزه جدی، بی امان و غیر قابل انصراف را علیه شوونیزم مردسالار فیودالی موجود در حزب پیش ببریم. این مبارزه فقط وقتی می تواند اساس و پایه محکم و نیرومند داشته باشد که درون حزب ما بصورت سرتاسری و از بالا تا پایین، موضعگیری حقیقی تیوریکی و پراتیکی علیه شوونیزم مردسالار و برله مبارزات برحق زنان به عنوان یک معیار مبارزاتی نظری و عملی مهم در حزب به رسمیت شناخته شود و محکم بدست گرفته شود.

فقط در صورتی که ما بتوانیم یک مبارزه نظری و عملی موفقیت آمیز درین عرصه مبارزاتی را براه بیندازیم و موفقانه به پیش ببریم، خواهیم توانست مبارزه علیه دنباله روی از فیمینیسم خودبخودی زنان یا دامن زده شده توسط اشغالگران و رژیم را نیز بصورت موفقیت آمیز به پیش هدایت نماییم. در غیر آن مبارزه علیه فیمینیسم بورژوازی در حزب و در فعالیت های توده یی دموکراتیک زنان فقط می تواند پوششی برای شوونیزم مرد سالار حاکم باشد و نه چیز دیگری.

بافت روشنفکرانه خورده بورژوازی در بخش زنان حزب و فعالیت های توده یی دموکراتیک زنان نیز بطور غلیظی به چشم می خورد. فعالیت های مبارزاتی این بخش نیز همانند بخش

جوانان، که در سطور قبلی در مورد آن صحبت کردیم، نیز باید مبتنی بر یک خط توده‌ی کارگری-دهقانی باشد. اما عملاً تا حال عمدتاً چنین نبوده است. زنان و دختران خورده بورژوازی روشنفکر و تحصیل یافته، در داخل نظام فعلی امتیازات معین خود را دارند و مثل دوره طالبان احساس خفقان نمی‌کنند. این وضعیت خواهی نخواهی یک روحیه عدم پایداری و تزلزل در مبارزه علیه اشغالگران و رژیم در میان آنها به وجود می‌آورد.

یکی از راه‌های درست مبارزه علیه این گرایش و سایر گرایش‌های ناسالم و غیر اصولی، مبارزه برای ارتقای همه جانبه شعور سیاسی انقلابی زنان و دختران روشنفکری است که به حزب می‌پیوندند. حزب باید این رفقا را کمونیست‌های آگاهی بسازد که با مشاهده نامساعدت‌های نسبتاً زیاد در حزب و در راه مبارزه برای تامین حقوق زنان، راه فرار از حزب و راه فرار از مبارزه انقلابی را در پیش نگیرند، مبارزه علیه این نامساعدت‌ها را به عنوان یک مبارزه دو خطی ضروری درون حزبی و در سطح جامعه پذیرا گردند و با آگاهی و شجاعت و یکجا با رفقای اصولی این مبارزه را پیش ببرند.

اما راه اساسی مبارزه علیه تزلزل و عدم پایداری مبارزاتی روشنفکرانه در بخش زنان نیز همانند بخش مردان حزب، سمت و سوی توده‌ی کارگری-دهقانی بخشیدن به فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مشخصاً فعالیت‌های مبارزاتی در عرصه زنان، و در نهایت بافت عمدتاً توده‌ی کارگری-دهقانی بخشیدن به تشکیلات حزب و مشخصاً بخش زنان حزب است. فقط وقتی که مبارزات انقلابی پرولتری و مبارزات انقلابی مردمی روی پایه‌های طبقاتی اصلی خود استوار و مستحکم گردد، پایداری مبارزاتی حقیقی کارگری-دهقانی به وجود می‌آید، در

غیر آن یک بافت روشنفکرانه و خورده بورژوازی هر قدر ظاهر مستحکم و پایدار داشته باشد، در مواجهه با سختی‌ها و ناملایمات مسیر پر پیچ و خم و مملو از فراز و نشیب مبارزات انقلابی، به تزلزل و عدم پایداری می‌افتد و عناصر متشکله آن راه فرار از مبارزه و سختی‌های مبارزاتی را در پیش می‌گیرند.

یک موضوع مهم دیگر در تدارک برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی شناسایی ساحات مساعد برای آغاز جنگ و تمرکز فعالیت‌های تدارکی در آن ساحات است. از لحاظ امکان آغاز این جنگ، ساحات مختلف کشور دارای وضعیت یکسان نیستند و ساحات مساعد، نامساعد و شدیداً نامساعد را در بر می‌گیرند. فعالیت‌های تدارکی برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی در قدم اول باید در ساحات مساعد متمرکز گردد. در واقع آغاز و پیشرفت موفقیت آمیز این جنگ است که می‌تواند نامساعدت‌ها برای آن را در ساحات نامساعد از میان برده و آن ساحات را به ساحات مساعد این جنگ مبدل سازد و همچنان نامساعدت‌های ساحات شدیداً نامساعد برای آن را کم و بیش تخفیف دهد.

در قدم اول، یک ساحه مساعد برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و یا شکل دیگری از جنگ خلق، ساحه‌ای است که حزب در آنجا تشکیلات داشته باشد و یا بتواند تشکیلات خود را به سهولت بسازد. تشکیلات پایه‌ی منطقه‌ی در یک ساحه برای رهبری فعالیت‌های مختلف مبارزاتی ضروری و لازم است و بدون آن نمی‌توان رهبری حزبی بر فعالیت‌های مذکور را تامین نمود.

خصوصیت دوم یک ساحه مساعد برای آغاز جنگ خلق سابقه حضور جنبش دموکراتیک نوین در آن ساحه در زمان فعالیت‌های دهه چهل شمسی و دوران جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی، بخصوص حضور نظامی و جنگی این جنبش (جنبش چپ) است. این خصوصیت نه تنها زمینه بالقوه برای گسترش تشکیلات حزب در ساحه را مساعد می‌سازد، بلکه برای فعالیت‌های تدارکی توده‌ی نیز زمینه‌های مساعد و مناسبی به وجود می‌آورد.

خصوصیت سوم اینگونه ساحات، ساختمان

ارضی مناسب برای جنگ‌های چریکی از قبیل موجودیت کوهستان‌ها، جنگلات، باغات، کشتزارهای وسیع و شبکه‌های متراکم آبرسانی است. این گونه ساختمان ارضی می‌تواند میدان عقب نشینی، مخفیگاه و ذخیره‌گاه‌های مواد لوجیستیکی نظامی و غیر نظامی برای جنگ را فراهم نماید.

خصوصیت چهارم اینگونه ساحات، ضعیف بودن نیروهای نظامی سرکوبگر دشمن عمده در آن‌ها و دور بودن مراکز نظامی بزرگ اشغالگران و رژیم، از آنها است تا دشمن به محض راه افتادن یک حرکت جنگی انقلابی امکان سرکوب نداشته باشد. در واقع هر قدر خطوط تدارکی مراکز بزرگ دشمن تا رسیدن نیروهایش به یک ساحه طولانی‌تر باشد، امکان سرکوب سریع نیروهای جنگی انقلابی برایش سخت‌تر می‌گردد.

خصوصیت پنجم اینگونه ساحات، ضعف نسبی نیروهای اسلامی بنیادگرای شامل در رژیم دست‌نشانده در آنها است. حضور نیرومند این نیروها در یک ساحه، ولو اینکه شکل غیر نظامی داشته باشد می‌تواند در عکس العمل علیه حرکت‌های جنگی انقلابی به سرعت شکل نظامی و سرکوبگرانه بگیرد.

خصوصیت ششم اینگونه ساحات این است که نیروهای مقاومت ارتجاعی از قبیل طالبان و غیره در آن‌ها فعال نباشند و یا لاقلاً خیلی ضعیف باشند، در غیر آن در همان اولین لحظات آغاز فعالیت‌های جنگی انقلابی امکان برخورد و جنگ داخلی بر سر ساحه، میان دو طرف وجود خواهد داشت و نیروهای جنگی ضعیف انقلابی در میان آتش متقاطع دشمن عمده و دشمن غیر عمده گیر خواهد کرد و این برایش خطرناک خواهد بود.

فراهم شدن همه خصوصیات ششگانه فوق‌الذکر در یک ساحه برای نیروهای

انقلابی شرایط ایده آل به وجود می آورد، ولی شاید خیلی کم میسر گردد. اگر در یک ساحه چهار خصوصیت اولی، دومی، سومی و چهارمی فراهم باشد، می توان آن ساحه را عمدتاً یک ساحه مناسب به حساب آورد.

تمرکز فعالیت های تدارکی برای آغاز جنگ خلق در یک ساحه مساعد، جوانب مختلف دارد. این تمرکز در قدم اول به مفهوم تمرکز تشکیلاتی است. تشکیلات حزب در این ساحه باید حتی الامکان تقویت گردد و گسترش یابد تا بتواند رهبری آغاز و پیشرفت جنگ خلق را بر عهده بگیرد. ثانیاً این تمرکز به مفهوم تمرکز در فعالیت های توده یی است تا یک پایه توده یی حداقل برای آغاز جنگ خلق در منطقه فراهم گردد. در صورتی که ما نتوانیم تمرکز تشکیلاتی و تمرکز در فعالیت های توده یی را در ساحه فراهم نماییم، ممکن نیست بتوانیم پروسه تدارک در ساحه را با موفقیت به انجام رسانیم و به مرحله آغاز پا بگذاریم....

در پهلوی تمامی فعالیت های تدارکی دیگر برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، تدارک لوجیستیکی را نیز

نمی توان نا دیده گرفت. تدارکات لوجیستیکی، فراهم آوری و سازماندهی حد اقل امکانات تسلیحاتی و غیر تسلیحاتی لازمه برای آغاز جنگ را در بر می گیرد. حد کاملاً معین و مشخصی برای تدارکات لوجیستیکی نمی توان در نظر گرفت. درینمورد باید گفت که از یکجانب جنگ را نمی توان با دستان خالی و بدون حد اقل امکانات نظامی و غیر نظامی مورد ضرورت آغاز کرد و تهیه این امکانات هم لازم است و هم ممکن. ولی از جانب دیگر، در شرایط قبل از آغاز جنگ، در واقع غیر ممکن است که بتوان امکانات نظامی و غیر نظامی گسترده ای فراهم آورد. در واقع جریان جنگ، خود مهم ترین عرصه فراهم آوری امکانات وسیع نظامی و غیر نظامی محسوب می شود.

ولی در وضعیت فعلی حزب، تهیه امکانات نظامی و غیر نظامی مورد ضرورت برای آغاز جنگ خلق بصورت اصولی چگونه می تواند ممکن باشد؟ یگانه راه برای تهیه این امکانات نظامی و غیر نظامی، سازماندهی و بسیج تمامی حزب برای تهیه آن از هر طریق اصولی و ممکن است. طبعاً برای دست زدن به اینچنین سازماندهی و بسیج سرتاسری حزبی قبل از همه آمادگی ایدیولوژیک تمامی رفقای حزبی و یا حداقل اکثریت بزرگ آنها ضروری است. در واقع مشکل اصلی ما این است که تعداد زیادی رفقای ما از این آمادگی ایدیولوژیک برخوردار نیستند. ما باید بهر قیمت اینگونه آمادگی را ایجاد نماییم.

طبق ضرورت های مبارزاتی یک حزب مائوئیستی، اینچنین نقشه یی ... می تواند قابل اجرا بوده و در عمل پیاده گردد، اما به شرط اینکه همه رفقا یا حداقل اکثریت آنها ... تهیه امکانات مورد ضرورت برای به پیش سوق دادن مبارزات تدارکی را یک امر مبارزاتی مهم تلقی کنند و آنچه درین راه انجام می دهند، یک فعالیت مبارزاتی افتخار آمیز بدانند و فداکارانه به انجام آن کمر ببندند....

اینچنین نقشه یی کاملاً می تواند قابل اجرا بوده و در عمل پیاده گردد، به شرط اینکه مجموع رفقای حزبی یا حداقل اکثریت شان واقعاً و در عمل توجه داشته باشند که امکانات... مورد نیاز یک حزب طرفدار جنگ خلق و طرفدار تدارک جنگ خلق صرفاً تهیه حداقل امکانات مالی مورد نیاز برای اعاشه ... چند رفیق ... حرفه یی یا انتشار تعدادی نشریه و اعلامیه نیست، بلکه امکاناتی ... برای پیشبرد برنامه های تدارکی جنگ خلق است.

اینچنین نقشه یی کاملاً می تواند قابل اجرا بوده و در عمل پیاده گردد، به شرط اینکه مجموع رفقای حزبی یا حداقل اکثریت شان واقعاً منافع انقلاب را نسبت به منافع شخصی و خانوادگی شان در نظر و عمل ترجیح دهند.

اینچنین نقشه یی کاملاً می تواند قابل اجرا بوده و در عمل پیاده گردد، به شرط اینکه مجموع رفقای حزبی یا حداقل اکثریت شان در رابطه به تدارک جنگ خلق، برپایی جنگ خلق و پیشبرد جنگ خلق واقعاً مصمم و قاطع باشند و صرفاً

شعار ندهند و حتی بدتر از آن صرفاً شعارهای مطرح شده از جانب حزب را نخوانند و فکر هم نکنند که اینچنین شعاری که صرفاً لقلقه دهان و به اصطلاح باد هوا باشد، به چه دردی می خورد، غیر از اینکه یک لاف و گزافه گویی بیهوده باشد.

اینچنین نقشه یی کاملاً می تواند قابل اجرا بوده و در عمل پیاده گردد، به شرط اینکه مجموع رفقای حزبی یا حد اقل اکثریت شان برای اجرای عملی شعار تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق واقعاً مصمم باشند و این تصمیم شان را به هر قیمت ... در عمل اجرا نمایند.

... این گزارش می خواهد مشکل امکاناتی حزب را در یک سطح عالی تر یعنی در سطح ناتوانی ما در فراهم نمودن امکانات برای اجرای برنامه های تدارکی در مجموع، به ویژه فراهم آوری امکانات لوجیستیکی و امکانات مورد ضرورت برای تمرکز فعالیت های حزبی و توده یی در ساحات مساعد مطرح نماید.

حزب باید قادر باشد این مشکل را حل نماید. حزب باید بعد از کنگره بصورت جدی در پی حل این مشکل باشد. حزب باید بعد از کنگره بصورت جدی علیه انحرافات اعضای حزب در ساحه مالی، از قبیل بی توجهی به مسئله مالی از لحاظ ایدیولوژیک و عدم پرداخت منظم مکلفیت های مالی، مبارزات ایدیولوژیک - سیاسی را پیش برد و در صورت لزوم مقررات انضباطی را درین عرصه قاطعانه تطبیق کند.

علاوتاً واحدهای هواداران در خارج از کشور باید مکلف ساخته شوند که راه های عملی مناسب برای اجرای این مسئولیت در مناطق شان را بیابند و در عمل پیاده نمایند.

در مورد وظایف بین‌المللی کنونی حزب:

حزب ما در پهلوی حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) - ناگزالباری و حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا یکی از سه حزب شامل در جلسه ویژه احزاب و سازمان های عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. پس از وحدت حزب کمونیست مائوئیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) - ناگزالباری، که اطلاعیه آن در اول ماه می گذشته منتشر گردید، اکنون این جمع سه جانبه شامل حزب کمونیست مائوئیست هند، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا است. وحدت دو حزب مائوئیست هند در یک حزب واحد (حزب کمونیست مائوئیست هند) نه تنها یک گام پیشروانه در مسیر شگوفایی، تقویت و گسترش جنگ خلق و کل جنبش انقلابی هند به شمار می رود، بلکه در عین حال یک گام مثبت الهام دهنده برای کل جنبش مائوئیستی در جهان است و امر مبارزه برای تشکیل کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان های مائوئیست بخاطر ایجاد تشکیلات بین‌المللی را قویا به پیش سوق خواهد داد.

هم اکنون ما شرکت در یک سیمینار بین‌المللی بحثی در مورد مسایل ایدئولوژیک - سیاسی بین‌المللی متعلق به کنفرانس بین‌المللی و ایجاد تشکیلات بین‌المللی احزاب و سازمان های مائوئیست کشورهای مختلف جهان را در پیش رو داریم و باید برای شرکت در آن آمادگی بگیریم. مسئولیت ما درین سیمینار طرح مسایل مربوط به "اندیشه گونزالو"، "راه پاراچندا" و "پسام ل م اوکبانی" تعیین شده است. درین گزارش نکات کلی این بحث مشخص ساخته شده است. بر علاوه اسناد بحثی زیادی درین موارد از حزب وجود دارد که باید محتویات آن ها یکبار دیگر منسجم و منظم گردد و از همه آنها یک سند مدون وزین برای سیمینار تهیه شود.

مشکلی که همیشه برای ما وجود داشته و کماکان وجود دارد، پیشبرد درست، اصولی و بموقع کار ترجمه اسناد است، یعنی ترجمه اسناد ما به انگلیسی و ترجمه اسناد ضروری بین‌المللی به دری. اجرای این کار ضروری اکثرا با تاخیر صورت می گیرد و بدتر اینکه در موارد زیادی اصلا صورت نمی گیرد. نتیجه این کار بی اطلاعی روابط بین‌المللی از اسناد ما و وضعیت ما و بی خبری حزب بطور کلی از اسناد بین‌المللی و وضعیت رفقای بین‌المللی است.

در واقع ایجاد مناسبات و روابط بین‌المللی سازنده برای کل حزب و تلاش در جهت ارتقای سطح ایدئولوژیک - سیاسی اعضای حزب، بدون پیشبرد فعالانه کار ترجمه دو جانبه ممکن و میسر نیست. بنابراین رفقا نباید این عرصه از فعالیت های مبارزاتی حزب را کم اهمیت تلقی کنند. ناگفته روشن است که یکی از وظایف بین‌المللی حزب و اعضای حزب تبلیغ برای مبارزات احزاب همسنگر بین‌المللی ما در افغانستان است و پیشبرد این کار بدون ترجمه اسناد آن ها به دری یا پشتو ممکن و میسر نخواهد شد. مثلا بطور مشخص ما در مورد پیشروی های جنگ خلق در هند آنچنان تا حال تبلیغات ناچیزی داشته ایم که در واقع باید در حکم عدم تبلیغات تلقی گردد. در عین حال یکی از وظایف بین‌المللی دیگر حزب ما مساعد ساختن زمینه برای احزاب همسنگر بین‌المللی بخاطر پیشبرد تبلیغات برای حزب ما و مبارزات انقلابی افغانستان در کشورهای خودشان و در سطح بین‌المللی است. بنابراین کار ترجمه باید در حزب وسعت داده شود و نه تنها رفقای که تا حال درین عرصه کم و بیش فعال بوده اند بیشتر از پیش فعال شوند، بلکه رفقای دیگری نیز تشویق و تنظیم شوند که در پیشبرد این کار ضروری و مهم سهم بگیرند.

حزب ما فعلاً نیازمند یک کار فعال بین‌المللی در رابطه با برگزاری سیمینار بین‌المللی و کنفرانس بین‌المللی در راستای ایجاد تشکیلات بین‌المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست کشورهای مختلف جهان است. ما درین راستا دستاوردهای مبارزاتی خوبی داشته ایم، اما صریحا باید گفت که وظایف قابل اجرای ضروری زیادی همچنان اجرا نشده باقی مانده است. مثلا ما در عرصه ارتباط گیری

با احزاب مائوئیست کشورهای مختلف تا حال بخوبی فعال نبوده ایم. قاره اروپا جای مناسبی برای برقراری اینگونه ارتباطات و ادامه آن محسوب می گردد. متأسفانه واحد هواداران حزب در اروپا به دلیل مشکلات ایدئولوژیکی پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، که امکان دارد عمدا و طبق نقشه توسط پسا م ل م های ایرانی برای ما ایجاد شده باشد، نه تنها درین عرصه مبارزاتی تا حال غیر فعال بلکه کلا فلج بوده است. اجرای وظیفه انصراف ناپذیر این کنگره برای نقطه اختتام گزاردن بر مشکلات ایدئولوژیکی هواداران حزب در اروپا نه تنها باید منجر به شگوفایی مبارزاتی این واحد هواداران حزب گردد، بلکه در عین حال باید نتیجه اصولی و مفیدی در جهت فعال شدن آن در جهت اجرای فعالانه فیصله های جلسه مشترک نمایندگان حزب و مسئولین آن واحد هواداران در راستای فعالیت های بین‌المللی در اروپا داشته باشد.

.....

رفقا!

یقیناً تمامی رفقای شرکت کننده درین کنگره، پس از استماع این گزارش، هم جوانب مختلف مشکلات و کمبودات حزب شان را و هم جوانب مختلف نیازمندی ها و ضرورت های مبارزاتی حزب شان را بیشتر از پیش دریافته اند. وظایف مبارزاتی سترگی که در پیش پای حزب و یکایک اعضای حزب و به ویژه کلکتیو رهبری آینده حزب قرار دارد، نیازمند هوشیاری ژرف انقلابی، آمادگی مبارزاتی جانبازانانه و تلاش روز افزون نظری و عملی مبارزاتی است.

امیدواریم بتوانیم برای پاسخدهی دهی چالش های مبارزاتی آینده بخوبی آماده شویم و امر مبارزاتی مشترک مان را قویا و با تمام قوت به پیش سوق دهیم.

منتشر شد!



اساسنامه

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

تصویب شده در

دومین کنگره سراسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۱۳ میزان ۱۳۹۳ (۵ اکتوبر ۲۰۱۴)

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

Sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی